

نور سنت
و تاریکی‌های بدعت
در پرتو قرآن و سنت

تألیف: نیازمند الله تعالی
دکتر سعید بن علی بن وهف قحطانی
ترجمه: پدram اندایش
حق چاپ و نشر برای هر سایت اینترنت و انتشارات و مؤسسه‌ی خیریه‌ای
آزاد است

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم

شکر برای الله است که ما را در شبهات و تاریکی‌ها رها ننمود و توسط دین، ما را به روشنی و آرامش سوق داد. اگر الله تعالی این کار را انجام نمی‌داد، معلوم نبود که چند نفر از ما حق را پیدا می‌کردیم و از عذاب جهنم نجات می‌یافتیم و در بهشت منزل می‌گزیدیم. شکی وجود ندارد که دین درست، همان دینی است که الله تعالی بر پیامبر ﷺ نازل نمود و او نیز آن را به صحابه ﷺ آموزش داد و مشخص است که ارزش دین در برابر بقیه عقاید این است که دین از طرف الله متعال آمده است تا رستگاری دنیا و آخرت ما را تضمین کند. برای رسیدن به وحی باید به منبعی که الله تعالی در اختیار ما قرار داده است، رجوع کنیم؛ اولین منبع قرآن است، قرآنی که حتی تاریخ نویسان کافر غربی نمی‌گویند آن تحریف رفته است و ادبیات‌بالا و متواتر بودن آن دلیلی بر این امر است. گفته یا نوشته و یا مطلبی را متواتر می‌گویند که آنقدر تعداد راویان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی کردن آنها در تحریف آن وجود نداشته باشد، بطور مثال قرآن را کسی در عربستان نوشته است و دیگری در خراسان و دیگری در عراق و دیگری در شام و مناطق دیگر، ولی تمامی آنها بزرگ امر قرار دارند و زیاد بودن تعداد راویان آن، دلیلی بر صحت آن می‌باشد.

اما دومین منبع که همان سنت پیامبر ﷺ است، تعداد زیادی از افراد در آن شک می‌کنند و حتی درست بودن احادیث را با عقل ناقص بشری می‌سنجند، سوال می‌کنم: اگر پیامبر ﷺ حالا زنده بود، آیا امکان آن وجود داشت که با عقل ناقص بشری خود، سخنان او را بسنجیم؟ ممکن است بگویید: قرآن که سند متواتر است، پس حکم سنت چه می‌شود، حکم سنت را از خود قرآن برای شما بیان می‌دارم:

از جمله آیاتی که در این باره نازل شده است این است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران] (و از الله و رسول [او] اطاعت کنید تا مشمول رحمت قرار گیرید).

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء] (ای مؤمنان! از الله اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان اطاعت کنید، هرگاه در چیزی

اختلاف کردید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، آن را به الله (قرآن) و رسول (سنت وی) بازگردانید. این بهتر و نیک انجامتر است.

می فرماید: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا (۸۰)». [النساء] (هر کس از فرستاده‌ی [الله تعالی] اطاعت کند، در حقیقت از الله اطاعت کرده است. و کسی که روی گرداند، [بدان که] تو را بر آنان نگهبان فرستاده‌ایم).

چگونه ممکن است اطاعت از پیامبر ﷺ واجب باشد و در آنچه مردم، در آن اختلاف نظر دارند را باید به سخن الله تعالی و سخن رسول الله ﷺ رجوع داد، ولی با تمام این احوال، حجت آوردن از سنت رسول الله ﷺ امکان نداشته باشد؟ یا این که تمام سنت محفوظ نباشد؟ بنابراین قول باری تعالی بندگان خود را بر چیزی ارجاع داده که وجود ندارد! این از باطل‌ترین و بوج‌ترین دروغها است، از بزرگترین کفرها به الله تعالی و سوء ظن به اوست.

الله تعالی می‌فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)» [النحل] (و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است، و باشد که تفکر ورزند).

همچنین می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴)» [النحل] (و کتاب را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای آن که آنچه را که در آن اختلاف ورزیدند، برایشان روشن سازی و [همچنین] راهنمایی و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند).

پس چگونه است که وقتی سنت وجود نداشته باشد، یا این که حجت و ثابت نباشد، الله تعالی آشکار نمودن قرآن نازل شده را به رسول الله ﷺ واگذار کند!

به طور مثال الله تعالی می‌فرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)» [النور] (بگو: از الله اطاعت کنید و از رسول [او نیز] اطاعت کنید! و اگر روی بگردانید، بر [عهده] او [پیامبر ﷺ] تنها همان است که به آن مکلف شده است و بر [عهده‌ی] شماست آنچه تکلیف یافته‌اید. و اگر از او اطاعت کنید راه خواهید یافت. و بر [عهده‌ی] رسول [ما] جز پیام رسانی آشکار نمی‌باشد).

می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (النور) (و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید، و از رسول [الله تعالی] فرمان برید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمُوتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (الأعراف) (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ام الله به سوی همه شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود بر حقی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به الله و سخنان او ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید).

در این آیات دلایل واضحی وجود دارد که هدایت و رحمت در اتباع و پیروی از رسول الله ﷺ می‌باشد.

این چگونه با عمل نکردن به سنت او ممکن است؟ یا این که گفته شود: سنت او صحیح نیست! یا گفته شود: نمی‌توان بر آن سنت اعتماد کرد! می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور) (پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بترسند، که بلایی به آنان برسد یا عذابی درنفاک گریبانگیرشان شود).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ الرَّسُولَ فَعُذُّوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ (الحشر) (در اینجا یک قاعده‌ی مهم مقرر داشته و آن تبعیت رهبر مسلمانان از نصوص شریعت است) و آنچه که رسول [الله تعالی] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد، [از آن] خودداری کنید).

آیات در این موضوع و مطلب بسیار است و همه‌ی آنها بر وجوب اطاعت از رسول الله ﷺ و بر پیروی از آنچه او آورده دلالت می‌کنند.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به کتاب «وجوب عمل به سنت رسول الله (ص) و کفر کسی که آنرا انکار کند» در سایت www.aqeedeh.com رجوع کنید. (مترجم)

اما آیا هرچه را اسم آن را سنت و حدیث بگذارند باید قبول کرد؟
هرگز این چنین نمی‌باشد و سنت پیامبر ﷺ فقط از کسانی قبول می‌شود که مورد
اعتماد امت باشند.

حدیث صحیح از دید علمای اهل سنت فقط حدیثی است:

۱. تمامی راویان آن متصل باشند: یعنی راویان آن تک
تک تفرات قبل از خود را دیده باشند و حدیث را از
آنان شنیده باشند.

۲. تمامی راویان آن عادل باشند: جوانمرد بوده و اهل
دروغگویی و گناه نباشند.

۳. تمامی راویان آن ضابط باشند: حدیث را به خوبی در
سینه‌ی خود حفظ کرده و یا آن را نوشته باشند.

۴. شاذ نباشد: حدیث بر خلاف حدیث صحیح دیگری با
راوی قویتر نباشد.

۵. معلل نباشد: متن حدیث بیانگر منظور حدیث باشد.

بر گرفته از: ۱- مقدمه‌ی این صلاح شهرزوری ۲- الباحث الحیث فی اختصار
العلوم الحدیث - ابن کثیر ۳- تدریب الراوی - سیوطی ۴- منهج النقد فی علوم
الحدیث - نورالدین عثر.

در نزد تمام علمای اهل سنت بهترین کتاب زیر آسمانِ الله تعالی، قرآن است و
بعد از آن صحیح بخاری (بخارایی) و بعد از آن صحیح مسلم می‌باشد.

مقدمه‌ی مؤلف

شکر و ستایش برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک
می‌جوییم و از او طلب آموزش می‌نماییم. به الله پناه می‌بریم از شرهای
درونیمان و بدی‌های اعمالمان، کسی را که الله تعالی هدایت کند، گمراه کننده‌ای
ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. شهادت می‌دهم که
پرستش شده‌ی برحق جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و

شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلی الله علیه و آله و اصحابه و من تبعهم باحسان إلى يوم الدين و سلم تسليماً كثيراً.
اما بعد:

این مطلبی مختصر است درباره‌ی نور سنت و تاریکی‌های بدعت، در آن این موارد بیان شده است: مفهوم سنت و اسمهای اهل سنت و این که سنت نعمتی مطلق است و همچنین منزلت سنت و منزلت اهل آن و نشانه‌های آنها و منزلت بدعت و مفهوم بدعت و شرط‌های قبول شدن عمل و نکوهش بدعت در دین و سبب‌های بدعت و انواع آن و احکام آن و انواع بدعت‌هایی که بر قبر و دیگر چیزها صورت می‌گیرد و همچنین بدعت‌های نشر یافته در زندگی امروز و حکم توبه‌ی بدعت گذار و آثار و ضررهای بدعت آمده است.

شکی نیست که سنت، زندگی و نور است، دو چیزی که توسط آنها خوشبختی و هدایت بنده تضمین می‌شود، سنت توسط اهل آن برپا می‌شود، حتی اگر در اعمال خود کوتاهی کنند، ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ﴾ [سوره آل عمران قسمتی از آیه: ۱۰۶] (روزی که چهرها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و صورت‌های اهل بدعت و تفرقه سیاه می‌شود^(۱). اهل سنت دارای قلبی زنده و نورانی هستند، آنان بر امر الله تعالی گردن می‌نهند و از فرستاده‌ی الله ﷺ در ظاهر و باطن تبعیت می‌کنند.

اما اهل بدعت دارای قلب مُرده و تاریک هستند و تاریکی اهل بدعت را پوشانده است: قلبهای آنها تاریک است و تمامی حالت‌های آنها در تاریکی می‌پاشد و اگر الله تعالی برای او خوشبختی بخواهد، او را از تاریکی‌های [بدعت] به سوی نور سنت خارج می‌کند^(۲).

این مبحث دارای دو قسمت است و در هر قسمت مطالب زیر می‌آید:

مبحث اول: نور سنت:

مطلب اول: مفهوم سنت.

مطلب دوم: اسمهای اهل سنت.

مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است.

(۱) ذکره ابن القيم فی اجتماع الجيوش الإسلامية علی غزو المعطلة والجهمية، ۳۹/۲.

(۲) انظر: المرجع السابق، ۳۸/۲ - ۴۱.

مطلب چهارم: منزلت سنت.

مطلب پنجم: منزلت اهل سنت و اهل بدعت.

مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت:

مطلب اول: مفهوم بدعت.

مطلب دوم: شرط‌های قبول شدن عمل.

مطلب سوم: نكوهش بدعت در دین.

مطلب چهارم: سبب‌های بدعت.

مطلب پنجم: انواع بدعت.

مطلب ششم: حکم بدعت در دین و انواع آن.

مطلب هفتم: انواع بدعتی که برای قبرها صورت می‌گیرد.

مطلب هشتم: بدعت‌های نشر یافته‌ی معاصر.

مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار.

مطلب دهم: اثرهای بدعت و ضررهای آن.

از الله تعالی درخواست می‌نمایم که این عمل را پُر برکت و خالص برای صورت گرامی‌اش گرداند و در زندگی من و بعد از مرگم، توسط آن برای من منفعت قرار دهد و به هر کسی که با آن در ارتباط است، سود برساند، او بهترین درخواست شونده و گرامی‌ترین آرزو شونده است، او برای ما کافی است و نگهبان نیکی می‌باشد و هیچ قدرت و توانی وجود ندارد، مگر به اذن الله بلند مرتبه و بزرگ. صلوات، سلام و برکت الله تعالی بر بنده و رسولش کسی که او را از بین پیامبران برگزید و بر آل و اصحابش و کسانی که تا روز قیامت در نیکی از آنها تبعیت می‌کنند.

مؤلف

حرر فی لیلة الأربعاء، الموافق ۱۴۱۹/۱۰/۱۷ هـ

مبحث اول: نور سنت

● مطلب اول: مفهوم آن:

سنت، اهلی دارد و برای آنها عقیده‌ای وجود دارد و بر حق اجتماع نموده‌اند، مناسب است که تعریف این سه کلمه را بیان دارم، همان عقیده‌ی، اهل سنت و کلمه‌ی جماعت.

اول: مفهوم عقیده در لغت و اصطلاح:

عقیده در لغت: کلمه‌ی «عقیده» از عقد (گره) و بسته شدن و بستن محکم گرفته شده است و برای آن حکم‌ها و محکم کردنی وجود دارد و همچنین تمسک جستن و بسته شدن، گفته می‌شود: «عقد الحبل» یعنی آن [طناب] را محکم بست و گفته می‌شود: «عقد العهد والبيع» به معنای عهد و پیمان و خرید و فروش را به شدت محکم بست. گفته می‌شود، «عقد الإزار» کنایه از شدت داشتن در بستن ازار است و «عقد» ضد «الحل» (گشودن) است.^(۱)

مفهوم عقیده در اصطلاح: عقیده به چیزی گفته می‌شود که در آن ایمان قطعی و حکم قطعی وجود دارد و در آن شکی وجود ندارد در آن چیزی است که انسان به آن ایمان می‌آورد و قلب و درونش را به آن پیوند می‌دهد و توسط آن مذهب و دینی را بر می‌گزیند و به آن تمسک می‌جوید؛ اگر این ایمان قطعی و حکم قطعی صحیح باشد، عقیده صحیح می‌باشد، مثل اعتقاد اهل سنت و جماعت و اگر باطل باشد، عقیده باطل است، مثل اعتقاد فرقه‌های گمراه.^(۲)

دوم: مفهوم اهل سنت:

سنت در لغت: به معنای راه و روش می‌باشد، چه نیکو باشد و چه پلید.^(۳)

سنت در اصطلاح علمای عقیده اسلامی: هدایتی است که رسول الله ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم بر آن بوده‌اند که شامل: علم، اعتقاد، سخن و عمل می‌باشد، آن سنتی است که باید تبعیت گردد و اهل آن ستایش شوند و کسی که با آن

(۱) انظر: لسان العرب لابن منظور، باب الدال، فصل العین، ۲۹۶/۳، والقاموس المحيط للفيروز آبادی،

باب الدال، فصل العین، ص ۳۸۳، ومعجم المقاییس فی اللغة لابن فارس، کتاب العین، ص ۶۷۹.

(۲) انظر: مباحث فی عقیده أهل السنة والجماعة، للشيخ الدكتور ناصر العقل ص ۹-۱۰.

(۳) لسان العرب، لابن منظور، باب التون، فصل السین، ۲۲۵/۱۳.

مخالفت می‌کند، نکوهش گردد؛ به همین دلیل گفته می‌شود: فلانی از اهل سنت است؛ به این معنا که اهل راه درست، مستقیم، صحیح و ستوده می‌باشد.^(۱)

حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «سنت راهی پیمودنی است و شامل تمسک جستن به آنچه که پیامبر ﷺ و خلفای راشدین بر آن بوده‌اند، می‌شود؛ شامل اعتقادات، عمل‌ها، سخنان است و این سنت، کامل می‌باشد»^(۲).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «سنت چیزی است که دلیل شرعی بر آن قرار می‌گیرد؛ زیرا آن اطاعت از الله [تعالی] و فرستاده‌اش [ﷺ] است، یکسان است که آن فعل رسول الله ﷺ باشد یا آن که در زمانش عملی صورت گرفته باشد یا آن که از انجام آن خودداری نموده باشد یا در زمانش خودداری صورت گرفته باشد، زیرا در آن زمان اقتضایی برای آن وجود نداشت یا مانعی برای آن موجود نبود»^(۳)، به این معنا، سنت عبارت است از: «تبعیت از آثار رسول الله ﷺ در باطن و ظاهر و تبعیت از راه پیش‌یگیرندگان اول، از مهاجرین و انصار»^(۴).

سوم: مفهوم جماعت:

«الجماعة» در لغت: از کلمه‌ی «جمع» گرفته شده است و آن حول جمع، اجماع و اجتماع قرار دارد و ضد فرقه فرقه شدن است، قال ابن فارس رحمه الله گفته است: «حروف جیم و میم و عین یک اصل است و آن یکی شدن است، گفته می‌شود: «جمعت الشیء جمعاً» (چیزی را جمع کردم، چه جمع کردنی)^(۵)».

جماعت در اصلاح علمای عقیده‌ی اسلامی: همان پیشینیان امت است که شامل صحابه‌الله، تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تا روز قیامت تبعیت می‌کنند، [همان کسانی که از اسلامی تبعیت می‌کنند که قبل از فرقه فرقه شدن وجود داشته است]، کسانی که از روی حق آشکار که همان قرآن و سنت است،

(۱) انظر: مباحث فی عقیده أهل السنة، للدكتور ناصر العقل، ص ۱۳.

(۲) جامع العلوم والحکم، ۱/ ۱۲۰.

(۳) مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۳۱۷/۲۱.

(۴) مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۱۵۷/۳.

(۵) معجم المقاییس فی اللغة، لابن فارس، کتاب الجیم، باب ما جاء من کلام العرب فی المضاعف والمطابق أوله جیم، ص ۲۲۴.

نزد یکدیگر جمع شده‌اند^(۱). [معنای آن بر عکس آن است که شخصی به تبعیت از امامی خاص دین خود را از بقیه جدا کند].

عبد الله بن مسعود^(۲) گفته است: «جماعت، بر حق قرار گرفتن است، حتی اگر تنها باشی»، ناعیم بن حماد گفته است: «به این معناست که اگر جماعت فاسد شد بر آن چیزی بلشی که جماعت قبل از فاسد شدن بر آن قرار داشته باشند، زیرا در آن زمان، جماعت تو هستی»^(۳).

○ مطلب دوم: اسمهای اهل سنت و صفات آنها:

۱- اهل سنت و جماعت: آنان همان گونه هستند که پیامبر^(ص) و اصحاب^(ع) بر آن بودند. همان کسانی که به سنت پیامبر^(ص) متمسک بودند و آنان شامل صحابه^(ع) و تابعین و امامان هدایت یافته‌ای هستند که از آنان تبعیت می‌کردند. کسانی که بر تبعیت [از پیامبر^(ص)] استقامت ورزیدند و در هر مکان و زمانی از بدعت گذاشتن دوری می‌کردند و آنان کسانی هستند که باقی می‌مانند و تا روز قیامت یاری می‌گردند^(۴). به این نام نامیده می‌شوند، زیرا به سنت پیامبر^(ص) منسوب شده‌اند و بر اتخاذ از آن جمع شده‌اند، چه ظاهری و چه باطنی و شامل سخن، عمل و اعتقاد می‌باشد^(۵). عوف بن مالک^(۶) آورده است که رسول الله^(ص) فرمود: «افترقت اليهود علی إحدی وسبعین فرقة فواحدة فی الجنة وسبعون فی النار وافتترقت النصارى علی ثنتين وسبعین فرقة فإحدی وسبعون فی النار وواحدة فی الجنة والذي نفس محمد بيده لتفترقن أمتی علی ثلاث وسبعین فرقة واحدة فی الجنة وثلثان وسبعون فی النار» (یهودیان هفتاد و یک فرقه شدند و یکی در بهشت و هفتاد [فرقه‌ی دیگر] در آتش جهنم هستند و مسیحیان، هفتاد دو فرقه [شدند] و هفتاد و یک [فرقه] در آتش جهنم هستند و یکی در بهشت، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، یک فرقه‌ی آن در بهشت خواهند بود و هفتاد و دو فرقه در آتش جهنم خواهند بود)، گفته شد: ای رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟

(۱) انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لابن أبي العز، ص ۶۸، وشرح العقيدة الواسطية لابن تيمية، تأليف العلامة محمد خليل هراس، ص ۶۱.

(۲) ذكره الإمام ابن القيم في إغاثة اللهفان، ۷۰/۱، وعزاه إلى البيهقي.

(۳) انظر: مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، ص ۱۲-۱۳.

(۴) انظر: فتح رب البرية بتخليص الحموية، للعلامة محمد بن عثيمين ص ۱۰، وشرح العقيدة الواسطية،

للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص ۱۰.

فرمود: «الْجَمَاعَةُ» (اهل جماعت)^(۱). در روایت ترمذی از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آمده است: گفتند: آنان کدام می‌باشند ای رسول الله؟! فرمود: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (آن که من بر آن قرار دارم و اصحاب من)^(۲).

۲- فرقه‌ی نجات‌یافته (الناجیة): به معنای نجات‌یافته از آتش جهنم، زیرا پیامبر ﷺ آنان را استثناء کرده است و هنگام ذکر فرقه‌ها فرموده است: «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» (تمامی آنها در آتش هستند، مگر یکی) به این معنا که یک گروه از آنها در آتش جهنم نیستند^(۳).

۳- طایفه‌ی یاری شده و پیروز: معاویه ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ»^(۴) (همچنان گروهی از امت بر امر الله استوار هستند و کسی که می‌خواهد آنان را خوار نماید یا با آنها مخالفت ورزد، به آنها ضرری نمی‌رساند تا این امر الله (قیامت) برسد و آنان بر مردم چیره هستند) از مغیره بن شعبه ﷺ نیز مانند آن آمده است^(۵)، ثوبان ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۶) (طایفه‌ای از امت من همچنان به حق چیره خواهند بود و کسی که قصد خواری آنها را دارد به آنها

(۱) آخرجه این ماجه بلفظه، فی کتاب الفتن، باب افتراق الأمم، ۳۲۱/۲، برقم ۳۹۹۲، وأبو داود، کتاب السنة، باب شرح السنة، ۱۹۷/۴، برقم ۴۵۹۶، وابن أبی عاصم، فی کتاب السنة، ۳۲/۱، برقم ۶۳، وصححه الألبانی فی صحیح سنن ابن ماجه، ۳۶۴/۲.

(۲) سنن الترمذی، کتاب الإیمان، باب ما جاء فی افتراق هذه الأمة، ۲۶/۵، برقم ۲۶۴۱.

(۳) انظر: من أصول أهل السنة والجماعة، للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص ۱۱.

(۴) متفق علیه: البخاری، کتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المنن، ۲۲۵/۴، برقم ۳۶۴۱، ومسلم، بلفظه، فی کتاب الإمامة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ" ۱۵۲۴/۲، برقم ۱۰۳۷.

(۵) متفق علیه: البخاری، کتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المنن، ۲۲۵/۴، برقم ۳۶۴۰، ومسلم، کتاب الإمامة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ" ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۱.

(۶) صحیح مسلم، کتاب الإمامة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ" ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۰.

ضرری نمی‌رساند، تا این که امر الله (قیامت) بیاید و آنان این چنین هستند). از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما نیز مانند آن آمده است.^(۱)

۴- جنگ زندگان و تمسک جویندگان به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش ﷺ، همان راهی که پیش‌گیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار بر آن قرار داشتند، به همین دلیل پیامبر ﷺ درباره‌ی آنها فرموده است: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (همانی که من و اصحاب من بر آن قرار دارند)^(۲)، به این معنا که آنها به مانند آن چیزی هستند که من و اصحابم بر آن قرار دارند.

۵- آنان الگوهایی صالح هستند، کسانی که به سوی حق هدایت می‌کنند و به آن عمل می‌کنند: ایوب سختیانی رحمه الله گفته است: «از خوشبختی جوانان و غیر عربها این است که الله آنان را موافق عالمی از اهل سنت قرار دهد»^(۳)، فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: «برای الله بندگان وجود دارند که توسط آنها سرزمین‌ها زنده می‌گردند و آنان یاران سنت هستند و کسی که درباره‌ی چیز حلالی که داخل درونش می‌شود، تعقل کند، از حزب الله است»^(۴).

۶- اهل سنت بهترین مردم هستند و از بدعت و اهل آن نهی می‌کنند: به ابوبکر بن عیاش گفته شد: سنی چه کسی است؟ گفت: «کسی که وقتی مطالبی از هوای [نفس] گفته شود، در هیچکدام از آنها ذره‌ای تعصب نداشته باشد»^(۵). این تیمیه رحمه الله نیز گفته است: اهل سنت، همان بهترین امت و میانه‌رو هستند، کسانی که بر راه مستقیم می‌باشند، همان راه حق و اعتدال^(۶).

۷- اهل سنت همان غریبانی هستند که در زمان فاسد شدن مردم، وجود دارند: ابوهریره ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيُعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا قَطُوبِي لِلْغُرَبَاءِ»^(۷) (اسلام غریبانه شروع شد و به زودی غریب می‌شود، پس [درخت] طوبی [در بهشت] برای غریبان است). امام احمد رحمه الله از عید

(۱) صحیح مسلم، کتاب الإمامة باب قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مِنْ خَالَتِهِمْ"، ۱۵۲۳/۲، برقم ۱۹۲۳.

(۲) سنن الترمذی، کتاب الإيمان، باب ما جاء في افتراق هذه الأمة، ۲۶/۵، برقم ۲۶۴۱.

(۳) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالكائي، ۶۶/۱، برقم ۳۰.

(۴) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالكائي، ۷۲/۱، برقم ۵۱.

(۵) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالكائي، ۷۲/۱، برقم ۵۳.

(۶) انظر: فتاوى ابن تيمية، ۳۶۸/۳-۳۶۹.

(۷) مسلم، کتاب الإيمان، باب بيان أن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً، ۱۳۰/۱، برقم ۱۲۵.

الله بن مسعود^(۱) [بعد از آن] آورده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الْزُّنَّاعُ مِنَ الْقَبَائِلِ»^(۲) (کسانی که از قبایل خود جدا می‌شوند). در روایتی که امام احمد رحمه الله از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما آورده است، آمده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أُنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أَتَانِسٍ سَوْءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ»^(۳) (انسانهای صالحی هستند که در بین انسانهای زیاد و بد قرار دارند و کسانی که از آنها نافرمانی می‌کنند، بیشتر از کسانی هستند که از آنها اطاعت می‌کنند) و در روایتی از طریقی دیگر آمده است: «الَّذِينَ يُصْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ»^(۴) (کسانی که وقتی مردم فاسد می‌گردند، دست به اصلاح می‌زنند)، بنابراین اهل سنت غریبانی هستند بین جمعیت اهل بدعت و هوی و فرقه فرقه شدن قرار دارند.

۸- اهل سنت کسانی هستند که علم را حفظ می‌کنند:

اهل سنت کسانی هستند که از علم حفاظت می‌کنند و آن را از تحریف غلوکنندگان، قبول باطل کنندگان و تأویل جاهلان مصون می‌دارند؛ به همین دلیل ابن سیرین رحمه الله گفته است: «آنان (اهل بدعت) از سند [متن دینی] نمی‌پرسند، وقتی فتنه واقع می‌شود، می‌گویند: برای ما رجال خودتان را نام ببرید، به اهل سنت رو می‌کنند و حدیث آنها را قبول می‌کنند و به اهل بدعت رو می‌کنند و حدیث آنها را [نیز] قبول می‌کنند»^(۵).

۹- اهل سنت کسانی هستند که از دوری آنها مردم غمگین می‌شوند:

أیوب سختیانی رحمه الله گفته است: «خبر دادن مرگ شخصی از اهل سنت به من به مانند آن است که بعضی از عضوهای [بدن خود را] از دست داده‌ام»^(۶)، همچنین گفته است: «کسانی که آرزوی مرگ اهل سنت را دارند می‌خواهند با دهانهایشان نور الله [تعالی] را خاموش کنند و الله [متعال] نور خود را تمام می‌کند، حتی اگر کافران [از آن] کراهت داشته باشند»^(۷).

(۱) السند ۳۹۸/۱.

(۲) السند ۱۷۷/۲ و ۲۲۲.

(۳) مسند الإمام أحمد، ۱۷۳/۴.

(۴) مسلم، فی المقدمة، باب الإستناد من الدین، ۱۵/۱.

(۵) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۶۶/۱، برقم ۲۹.

(۶) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالکائی، ۶۸/۱، برقم ۳۵.

○ مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است:

نعمت دو گونه است: نعمت مطلق و نعمت مقید:

اول: نعمت مطلق: آن متصل به خوشبختی ابدی است و آن نعمت اسلام و سنت است؛ زیرا خوشبختی دنیا و آخرت بر سه ستون قرار دارد و آنها اسلام، سنت و عافیت در دنیا و آخرت می‌باشند. نعمت اسلام و سنت، همان نعمتی است که الله ﷻ به ما امر فرموده است تا آن را از او در نمازمان طلب کنیم تا ما را به راه اهل آن، هدایت بفرماید و از کسانی قرار دهد که آنان را مخصوص آن نموده است و آنان را اهل رفیق اعلی قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] (و کسانی که از الله و رسول اطاعت می‌کنند، آنان همراه کسانی خواهند بود که الله به آنها نعمت داده است، شامل: پیامبران و صدیقان (بسیار راستگویان) و شهدا و صالحان هستند و آنان نیک رفیقانی می‌باشند).

آن گروه چهارگانه دارای نعمت مطلق هستند و اهل آن، این سخن الله تعالی را معنا نموده‌اند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] (امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، کمال از جانب دین است و اتمام از جانب نعمت، عمر بن عبد العزیز رحمه الله گفته است: «ایمان دارای مرزها، واجبات، سنت‌ها و قوانینی است، کسی که آنان را کامل کند، ایمان را کامل نموده است»^(۱).

دین الله تعالی همان قوانین آن است که متضمن امر، نهی و آشکار نمودن محبت نسبت به وی می‌باشد و منظور از نعمت مطلق همان نعمتی است که مخصوص مؤمنان است و آن نعمت اسلام و سنت است، همان نعمتی که توسط آن شادی حقیقی ایجاد می‌گردد و از آنچه الله تعالی دوست دارد و از آن راضی می‌شود، شادی به وجود می‌آید، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸] (بگو: پس به فضل الله و بر رحمت وی شاد شوند، آن از آنچه

(۱) البخاری مطلقاً، فی کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: "بنی الإسلام علی خمس".

جمع نموده‌اند، بهتر است)، فضیلت و رحمت آن را سخنان پیشینیان بیان داشته است: اسلام و سنت، همان چیزی است که بر اساس زنده بودن قلب، از آنها شادی به وجود می‌آید، هر چه آن بیشتر رسوخ می‌کند، قلب شدت شادی بیشتری پیدا می‌کند، تا بدانجا که وقتی روح سنت به او بشارت می‌دهد، قلبش می‌رقصد حتی اگر از غمگین‌ترین مردم باشد و اگر از ترسوترین مردم باشد، به کمال امنیت می‌رسد.^(۱)

دوم: نعمت مقید: مانند: نعمت سلامتی، ثروتمندی، سالم بودن بدن، مقام داشتن، زیادی فرزندان، زن نیک و به مانند آن؛ این نعمتها بین نیکوکار و گناهکار، مؤمن و کافر یکسان است؛ اگر گفته شود: «الله تعالی در این مورد به کافر نعمت داده است» این سخن حق می‌باشد، آن نعمت مقید است و دارای سنت استدرج^۲ برای کافر و گناهکار است و اگر صاحب آن دارای نعمت مطلق نباشد او را به سوی عذاب و بدبختی سوق می‌دهد.^(۳)

○ مطلب چهارم: منزلت سنت:

سنت: پناهگاهی از طرف الله تعالی است که کسی که داخل آن گردد، ایمن خواهد بود، بزرگترین درب قلعه‌ای است که کسی که از آن داخل شود از وصال یافته‌ها می‌شود و آن توسط اهلش برپا می‌شود، البته اگر به آن عمل کنند. نور آن در جلوی آنها می‌درخشد، حتی اگر اهل بدعت و نفاق قصد خاموش کردن آن را داشته باشند و اهل سنت کسانی هستند که وقتی چهره‌های اهل بدعت سیاه می‌شود، چهره‌ی آنها سفید می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ﴾ [سورة آل عمران قسمتی از آیه‌ی: ۱۰۶] (روزی که چهره‌ها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و

(۱) مقتبس من کلام الإمام ابن القيم فی کتابه: اجتماع الجيوش الإسلامية علی غزو المعطلة والجهمية ۳۲/۲ - ۳۶، ۳۸.

۲ - سنت استدرج، سنتی است که الله تعالی برای بعضی از کافران و گناهکاران قرار می‌دهد، بدین ترتیب که هر چه شخص گناه می‌کند، الله تعالی نعمتی جدید به او می‌دهد، تا این که تنهد، چه بلایی بر سر وی خواهد آمد و عذاب خود را روز به روز زیاد می‌کند. (مترجم)

(۳) مقتبس من کلام الإمام ابن القيم فی کتابه: اجتماع الجيوش الإسلامية علی غزو المعطلة والجهمية ۳۶/۲.

صورت‌های اهل بدعت و تفرقه، سیاه می‌شود^(۱). سنت، زندگی و نور است، همان دو چیزی که توسط آنها خوشبختی بنده، هدایت و کامیابی وی حاصل می‌شود. الله جل و علا می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [الأنعام: ۱۲۲] (آیا کسی که مرده‌ای بود و ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بین مردم قدم بگذارد، به مانند کسی است که در تاریکی‌ها است و نمی‌تواند از آن خارج گردد؟ این چنین است که آنچه بلکه کافران انجام می‌دهند را برای آنها زینت می‌دهیم)، بلکه و این الله تعالی است که توفیق می‌دهد^(۲).

○ مطلب پنجم: منزلت شخص اهل سنت و شخص اهل بدعت:

اول: منزلت شخص اهل سنت:

شخص اهل سنت دارای قلب زنده و قلب نورانی است، الله ﷻ در کتابش زندگی و نور را در مواردی ذکر نموده است و آن را صفت اهل ایمان قرار داده است، قلب زنده و نورانی آن قلبی است که درباره‌ی الله تعالی تعقل می‌کند و از وی اطاعت می‌کند و آنچه از وی آمده است را می‌فهمد و بر توحید وی گردن می‌نهد و از آنچه رسول الله ﷺ برای آن برانگیخته شده است، تبعیت می‌کند.

پیامبر ﷺ از الله تعالی درخواست نموده است تا برای او نوری قرار دهد: در قلبش، گوشش، چشمش، زبانش و از بالای سرش و از زیرش و از سمت راستش و از سمت چپش و از پشتش و از جلوی وی، تا برای وی نوری قرار دهد و ذات او را نورانی نماید و در پوست، گوشت، استخوان و خونش نور قرار دهد. پیامبر ﷺ از الله تعالی طلب نموده است تا در دانش، قسمت‌های بدنش، حواس ظاهری و باطنی‌اش، از شش طرفش نور قرار دهد. مؤمن محل داخل شدنش نور است و محل خارج شدنش نور است و سخنش نور است و عملش نور است و این نور بر حسب زیاد و کم بودن

(۱) ذکرة ابن القيم، فی اجتماع الجيوش، ۳۹/۲، واین کثیر فی تفسیر، ۳۶۹/۱، وانظر: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، لاین جریر، ۹۳/۷.

(۲) اجتماع الجيوش الإسلامية لاین القيم، ۳۸/۲.

آن، برای صاحبش در روز قیامت آشکار می‌گردد و در جلو و سمت راستش به حرکت می‌افتد؛ از انسانها کسانی هستند که نور آنها به مانند خورشید است و دیگری مثل ستارگان و دیگری مثل درخت خرماي بلند و دیگری به مانند مردی ایستاده و کمتر از آنها؛ اشخاص دیگری هستند که نور آنها مدتی روشن می‌شود و مدتی خاموش می‌گردد و آن نورها بر حسب نور ایمان و تبعیت از آن، در دنیا می‌باشد و این نور در آنجا به طور آشکار و واضح حس شده و دیده می‌شود^(۱).

دوم: علامتهای اهل سنت بسیار می‌باشند، بشرهای عاقل آن را درک می‌کنند و مهمترین علامتهای آنها بدین شرح می‌باشد:

۱- جنگ زدن به قرآن و سنت و با دندان گرفتن آنها.

۲- ارجاع دادن حکم به کتاب و سنت در اصول و فروع.

۳- دوست داشتن اهل سنت و کسانی که به آن تمسک می‌جویند و بغض ورزیدن به اهل بدعت.

۴- از کم بودن تعداد سالکین نمی‌ترسند؛ زیرا حق آن چیزی است که مؤمن آن را بر می‌گزیند، حتی اگر مردم مخالفت ورزند.

۵- راستگویی در سخنان و اعمال، و تطبیق دادن آن به شکلی صحیح با قرآن و سنت.

۶- تسلی یافتن توسط رسول الله ﷺ کسی که اخلاق او قرآن بود^(۲).

سوم: منزلت شخص اهل بدعت:

(۱) اجتماع الجيوش الإسلامية لابن القيم، ۲/۳۸ - ۴۱ بصرف.

(۲) انظر: عقيدة السلف وأصحاب الحديث، للإمام أبي عثمان إسماعيل بن عبد الرحمن الصابوني، ص ۱۴۷، وتنبيه أولى الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من الأخطار، للدكتور صالح بن سعد السحيمي.

شخص اهل بدعت دارای قلب مرده و تاریک است و الله تعالی صفت مرده را برای کسی قرار می‌دهد که از ایمان خارج شده است. قلب مرده و تلویک برای الله تعالی تعقل نمی‌کند و به آنچه پیامبر ﷺ بر آن مبعوث شده است، گردن نمی‌نهد، به همین دلیل الله سبحانه و تعالی مثال این گونه افراد را مرده و غیر زنده بیان می‌فرماید، زیرا آنها در تاریکی‌ها هستند و از آن خارج نمی‌شوند و بدین شکل است که تاریکی در تمامی زندگی آنها سایه افکنده است؛ قلبهای آنها مرده است و حق را باطل می‌بیند و باطل را حق می‌بیند، اعمال آنها تاریک است و سخنان آنها نیز تاریک است و تمامی احوال آنها تاریک است و قبرهای آنها مملو از تاریکی است، وقتی نور در آخرت تقسیم می‌شود، عبور آنها از روی پل صراط با تاریکی همراه است، محل داخل شدن آنها در آتش جهنم تاریک است، این همان تاریکی است که الله تعالی مخلوقات را در اول این گونه آفرید. کسی که الله سبحانه و تعالی برای او خوشبختی بخواهد، از آن تاریکی او را خارج کرده و به سوی نور سوق می‌دهد و کسی که الله تعالی برای او بدبختی بخواهد، او را در آن تاریکی ترک می‌کند.^(۱)

مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت

○ مطلب اول: مفهوم آن:

بدعت در لغت: به معنای چیز جدیدی در دین وارد کردن، بعد از کامل شدن آن است، یا آنچه که بعد از پیامبر ﷺ ایجاد گردد و از هوی و اعمال نشأت گرفته باشد^(۲). گفته می‌شود: «در چیزی در سخن و عمل بدعت گذاشته شده است و این در صورتی است که قبل از آن مثالی برای آن وجود نداشته است»^(۳). اصل کلمه‌ی از «بدع» است و آن اختراع چیزی است که در قبل وجود نداشته است، و در خصوص آن الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَدْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷، الأنعام: ۱۰۱] (شروع‌کننده‌ی خلقت آسمانها و زمین

^(۱) اجتماع الجویش الإسلامية، لاین القیم، ۳۹/۲ - ۴۰ - بتصرف.

^(۲) القاموس المحيط، باب العین، فصل الدال، ص ۹۰۶، ولسان العرب ۶/۸، وفتاوی ابن تیمیة ۲۱۲/۳۵.

^(۳) معجم المقاییسی فی اللغة لاین فارس ص ۱۱۹.

است)، به این معنا که آن را اختراع نموده است، قبل از آن که مثالی از آن در قبل وجود داشته باشد^(۱).

بدعت در اصطلاح دین، نزد علماء تعریفاتی دارد که بعضی، بعضی دیگر را کامل می‌کند، از آنها:

۱- شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت در دین چیزی است که الله و رسولش ﷺ آن را قانون نفرموده باشند و آن امری است که امری برای واجب بودن یا مستحب بودن آن وجود نداشته باشد»^(۲).
«بدعت دو نوع است: نوع اول در سخنان و اعتقادات است و نوع دیگر در افعال و عبادات، نوع دوم شامل نوع اول می‌شود، همان گونه که نوع اول به سوی نوع دوم دعوت می‌دهد»^(۳). «آن چیزی که امام احمد و دیگران مذهب خود را بر آن بنا نموده‌اند: اعمالی است که عبادات و عادت‌ها می‌باشد»، اصل در عبادت‌ها این است که چیزی در آنها قانون نمی‌شود، مگر آنچه الله تعالی قانون فرموده است و آنچه در عادات [و امور دنیوی قرار دارد] آن است که از آن خودداری صورت نمی‌گیرد، مگر آنچه که الله تعالی از آن بر حذر داشته است»^(۴).

همچنین گفته است: «بدعت آن چیزی است که مخالف قرآن و سنت باشد، یا با اجماع پیشینیان در اعتقادات و عبادت‌ها مخالفت کند: مانند سخنان خوارج، روافض، قدریه و جهمیه، مانند کسانی که در مساجد با غنا و رقص عبادت می‌کنند و مانند کسانی که با تراشیدن ریش و خوردن بنگ قصد عبادت دارند و انجام دادن انواع عبادتی که توسط بعضی از طایفه‌ها صورت می‌گیرد در حالی که مخالف قرآن و سنت است، والله أعلم»^(۵).

۲- شاطبی رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به

(۱) الاعتصام للشاطبی ۲۹/۱، وانظر: مفردات ألفاظ القرآن، للراغب الأصفهانی، مادة "بدع" ص ۱۱۱.

(۲) فتاوی ابن تیمیه ۱۰۷/۴ - ۱۰۸.

(۳) فتاوی ابن تیمیه ۳۰۶/۲۲.

(۴) فتاوی ابن تیمیه ۱۹۶/۴.

(۵) فتاوی ابن تیمیه ۳۴۶/۱۸، وانظر: فتاوی ابن تیمیه ۴۱۴/۳۵.

آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است.»

از این گفته معلوم می‌شود که عادات [و امور دنیوی] در معنای بدعت وارد نمی‌شود و بدعت فقط مخصوص عبادت‌ها است؛ ولی در برابر سخنی که عادات [و امور دنیوی] را در بدعت وارد می‌کند باید گفت: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است»^(۱).

سپس وی رحمه الله تعالی بیان می‌نماید که عادات [و امور دنیوی] در آنها بدعت راه ندارد و اگر از امور عبادی محسوب شوند، در معنای بدعت داخل می‌شوند. از این دو تعریف معلوم می‌شود که امور عادی و متداولی وجود دارند که در معنای عبادت می‌باشند، مانند: خرید و فروش، ازدواج و طلاق، اجاره دادن و مرتکب جرم شدن... زیرا آنها به امور و شرط‌های دینی مربوط می‌باشند و حق انتخابی برای انجام دهنده‌ی خود ندارند.^(۲)

۳- حافظ ابن رجب رحمه الله تعالی^(۳) گفته است: «مراد از بدعت آن اموری است که جدید درست شده‌اند و اصل و ریشه‌ای در دین برای آنها وجود ندارد تا بر آن دلالت کند، اما آنچه که اصلی در دین بر آن وجود دارد و بر آن دلالت می‌کند، بدعت نمی‌باشد، حتی اگر در لغت معنای بدعت بدهد. تمامی آنچه جدید درست شوند و به دین نسبت داده شود و اصلی برای آن در دین وجود نداشته باشد، آن گمراهی است و دین از آن بیزار است و فرقی نمی‌کند که در اعتقاد باشد یا اعمال یا سخنان ظاهری و باطنی. آنچه از کلمه‌ی بدعت در سخنان پیشینیان وجود دارد، بدعت لغوی است و بدعت دینی نمی‌باشد، از آنها سخن عمر^(۴) است که وقتی مردم را در نماز تراویح، بر یک صف و یک امام قرار داد و خارج شد در حالی که دید آنها نماز می‌خوانند، گفت: «این بدعت خوبی است»^(۵)... هدف وی^(۶) این بود که این فعل قبل از آن وجود نداشته است، ولی اصل و ریشه‌ای در دین دارد.

(۱) الاعتصام لأبی إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبی ۵۰/۱ - ۵۶.

(۲) الاعتصام لأبی إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبی ۵۶۸/۲، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۹۴.

(۳) جامع العلوم والحکم ۱۲۷/۲ - ۱۲۸ بتصرف سیر جداً.

(۴) انظر: صحیح البخاری، کتاب صلاۃ التراویح، باب فضل من قام رمضان، ۳۰۸/۲، برقم ۲۰۱۰.

از آنها: پیامبر ﷺ به نماز تراویح تشویق می‌فرمود و برای آن رغبت ایجاد می‌کرد و مردم در زمان وی در مسجد آن را به صورت گروه‌های چند نفری و تنها انجام می‌دادند و او همراه اصحابش در ماه رمضان در تمامی شبها آن را انجام داد؛ سپس از آن خودداری کرد زیرا ترسید که آنها فکر کنند این عمل واجب است و از انجام آن ناتوان گردند و این عملی [که عمرؓ] آن را انجام داد ادامه‌ی راه وی ﷺ بود^(۱).

از آنها: «او ﷺ امر به تبعیت از خلفای راشدین نمود و این عمل از سنت‌های خلفای راشدین است»^(۲).

بدعت دو نوع است: بدعتی که کافر می‌کند و باعث خروج از اسلام است و بدعتی که فاسق می‌کند و شخص با انجام آن از اسلام خارج نمی‌شود^(۳).

○ مطلب دوم: شرطهای قبول شدن عمل [دینی]:

عملی که برای تقرب به الله ﷻ انجام می‌گیرد، قبول نمی‌شود، مگر به دو شرط:

شرط اول: اخلاص داشتن در عمل برای الله یکتایی که شریکی ندارد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ»^(۴) (اعمال فقط به نیت آنها می‌باشند و برای هر کسی فقط آن چیزی است که نیت کرده است).

شرط دوم: تبعیت از رسول الله ﷺ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۵) (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، می‌باشد).

(۱) انظر: صحيح البخاری، كتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان، ۳۰۹/۲، برقم ۲۰۱۲.

(۲) جامع العلوم والحكم ۱۲۹/۲.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبي ۵۱۶/۲.

(۴) متفق عليه: البخاری، كتاب بدء الوحي، باب كيف كان بدء الوحي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ۹/۱، برقم ۱، مسلم، كتاب الإمامة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: «إنما الأعمال بالنيات» ۱۵۱۵/۲، برقم ۱۹۰۷.

(۵) مسلم، كتاب الأضحية، باب نقض الأحكام الباطلة، ورد محدثات الأمور، ۱۳۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، ولفظ البخاری ومسلم «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد» البخاری برقم ۲۶۹۷، ومسلم برقم ۱۷۱۸.

پس کسی که اعمال خود را برای الله تعالی خالص گرداند و در آن از رسول الله ﷺ تبعیت کند، همان کسی است که عمل او قبول می‌شود و کسی که اخلاص و تبعیت از رسول الله ﷺ را از دست دهد و یا فقط یکی از آنها را از دست بدهد، عمل او مردود است و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» [الفرقان: ۲۳] (و ما به سوی آنچه انجام داده‌اند می‌رویم و آن را به صورت غبار پراکنده‌ای در می‌آوریم) و کسی که هر دو امر را به اتمام برساند، مصداق عمل او این سخن الله ﷻ می‌باشد: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» [النساء: ۱۲۵] (و چه کسی در دین نیکوتر از کسی است که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده است و او نیکوکار می‌باشد)، همچنین در این سخن الله تعالی: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [البقرة: ۱۱۲] (بله کسی که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده است و او نیکوکار می‌باشد، پس اجر او نزد پروردگارش است و ترسی برای وی وجود نداشته و غمگین نمی‌شود). حدیثی که عمر رضی الله عنه روایت کرده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (اعمال فقط به نیت‌های آن بستگی دارد)، بیانگر شرط درونی قبول شدن عمل است و حدیثی که عایشه رضی الله عنها آورده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، است). بیانگر شرط بیرونی قبول شدن عمل می‌باشد، آنها دو حدیث بزرگ هستند که تمامی دین در آن داخل می‌گردد: اصول، فروع، ظاهر، باطن، گفتاری و عملی^(۱).

امام نووی رحمه الله درباره‌ی حدیثی که عایشه رضی الله عنها روایت کرده است، به شکلی کامل و نفیس سخن گفته است و درباره‌ی آن گفته است: «سخن وی ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد است) و در روایتی دیگر «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، است)، اهل زبان عربی گفته‌اند، رد در اینجا به معنای مردود است و معنای آن این می‌شود که آن عمل باطل می‌شود و به عادت به آن [ثواب داده نمی‌شود]

(۱) انظر: حجة قلوب الأبرار وقررة عيون الأخيار، للسعدی، ص ۱۰.

شود، این حدیث قاعده‌ای یزرگ از قواعد اسلام است و آن از شمولیتی است که پیامبر ﷺ درباره‌ی آن سخن گفته است و به شکلی آشکار، تمامی بدعتها و اختراعات را رد می‌نماید، [شرح] روایت دوم ادامه داشته و در آن آمده است: بعضی از انجام دهندگان بدعت که قبل از آن، آن را انجام داده‌اند را توبیخ می‌نماید و اگر [شخصی از اهل بدعت] به روایت اول احتجاج کند و گفته شود: من چیز جدیدی درست نکرده‌ام [و این عمل من در قبل وجود داشته است]، حدیث دوم حجت قرار داده می‌شود که در آن به صراحت بیان می‌دارد که هر امر جدیدی رد شده، می‌باشد و یکسان است که انجام دهنده‌ی آن بدعت، آن را درست کرده باشد و یا قبل از او، آن بدعت درست شده باشد و او از آن تبعیت کند^(۱).

○ مطلب سوم: نکوهش بدعت در دین:

در نکوهش بدعت مطالب بسیاری در قرآن و سنت آمده است و صحابه و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند، از آن یرحذر بودند، به شکلی مختصر مواردی از آن را بیان می‌داریم:

اول: از قرآن:

۱- الله ﷻ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» [آل عمران: ۷] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، [قسمتی] از آن آیات محکم هستند که اصل کتاب می‌باشند و دیگر [آیات] متشابه هستند [و امکان برداشت دیگری از آن وجود دارد] کسانی که در قلبهایشان انحراف وجود دارد برای درست کردن فتنه و تأویل نادرست به دنبال متشابهات می‌روند و کسی تأویل آنها را نمی‌داند، مگر الله، شاطبی رحمه الله اثرهایی را بیان می‌دارد که درباره‌ی این آیه می‌باشد و آن در مورد کسانی است که با قرآن به جدال می‌پردازند، به مانند خوارج و کسانی که با آنها موافق هستند^(۲).

^(۱) شرح النووی علی صحیح مسلم، ۲۵۷/۱۴، وانظر: المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم، للقرطبی، ۱۷۱/۶.

^(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۷۶-۷۰/۱.

۲- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأَنْعَام: ۱۵۳] (و

این راه مستقیم من است، پس از آن تبعیت کنید و از راه‌های دیگر تبعیت

نکنید که توسط آن شما از راه او (الله تعالی) باز می‌دارند، این چیزی است که

به آن سفارش شده‌اید، باشد که پرهیزگار گردید، راه مستقیم همان راه الله

تعالی است که به سوی آن دعوت می‌دهد، آن سنت است و راه‌ها [بی] که در

آن آمده است [همان راه کسانی است که با راه درست دشمنی می‌کنند و آنها

همان اهل بدعت هستند^(۱)، این آیه از تمامی راه‌های اهل بدعت نهی می‌کند^(۲).

۳- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا

جَاثِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [التَّحْلُ: ۹] [هدایت شدن مردم] به راه درست

بر الله است و از آن [راه‌ها، راه] کج و نادرست می‌باشد و اگر [الله تعالی]

می‌خواست تمامی شما را هدایت می‌نمود) راه درست همان راه حق است و

به غیر از آن تمامی راه‌ها کج و نادرست می‌باشند و عدول از راه حق است و

آن راه‌های اهل بدعت و گمراهی می‌باشد^(۳).

۴- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ

فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأَنْعَام: ۱۵۹]

(کسانی که به پیروی از کسی دین خود را جدا کردند، ذره‌ای از آنها نیستی،

فقط امر آنها به الله بر می‌گردد، سپس از آنچه انجام می‌دهند، آنها را باخبر

می‌سازد)، آنان همان اصحاب هوی، گمراهی و بدعتی هستند که در این امت

وجود دارند^(۴).

۵- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا

دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الرُّوم: ۳۱-۳۲] (از مشرکان

نباشید! * کسانی که دین خود را جدا کردند و پیرو شخصی شدند، هر حزبی

به واسطه‌ی آنچه نزد آنها است، شاد می‌باشند).

۶- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ

أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] (کسانی که با امر او مخالفت

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۶/۱.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۸/۱.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۸/۱.

(۴) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۱۷۹/۱.

می‌ورزند، برحذر باشند که فتنه‌ای به آنها برسد یا گرفتار عذابی دردناک شوند).

۷- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ [الأنعام: ۶۵] (بگو: او قادر است تا عذابی از بالای سرتان یا زیر پایتان بر شما بفرستد یا شما را دسته دسته نماید).

۸- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹] (دائماً با یکدیگر اختلاف دارند * مگر کسی پروردگارت به او رحم نموده باشد)، والله ﷻ أعلم^(۱).

دوم: از سنت نبوی:

احادیث بسیاری از رسول الله ﷺ رسیده است که در آنها بدعت نکوهش شده و از آن برحذر داشته شده است، از آنها این موارد هستند:

۱- عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد شده است).

۲- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ در خطبه‌اش می‌فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۳) (اما بعد، بهترین سخن کتاب الله است و بهترین هدایت، هدایت محمد و شرترین امور، امور جدیدی که در دین درست می‌شوند] می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است).

۳- در سنن نسائی آمده است که رسول الله ﷺ در خطبه‌اش الله را حمد گفته و از او ستایش می‌کرد، زیرا او اهل آن است، سپس می‌فرمود: «مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ

^(۱) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۷۰/۱-۹۱.

^(۲) متفق عليه: البخاری، برقم ۲۶۹۷، ومسلم برقم ۱۷۱۸.

^(۳) مسلم، کتاب الجمعة، باب تخفيف الصلاة والخطبة، ۵۹۲/۱، برقم ۸۶۷.

ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^(۱) (کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه نماید، هدایت کننده‌ای ندارد، صادقانه‌ترین سخن، کتاب الله است و نیکوترین هدایت، هدایت محمد، بدترین امور، امور جدیدی است که در دین درست شده‌اند] می‌باشند و هر چیز جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی به سوی آتش جهنم).

۴- ابوهیره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^(۲) (کسی که به سوی هدایت دعوت دهد، اجری برای وی است، به اندازه‌ی اجر کسانی که [از آن هدایت] تبعیت می‌کنند و ذره‌ای از اجرهای آنها کم نمی‌شود و کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد، بر وی گناهی است به اندازه‌ی گناه کسانی که [از آن گمراهی] تبعیت می‌کنند و ذره‌ای از گناه آنها کم نمی‌شود).

۵- جریر بن عبد الله رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ»^(۳) (کسی که سنتی نیکویی را در اسلام قرار دهد و بعد از او، به آن عمل شود، به مانند اجر کسی که به آن عمل نموده است، به او اجر داده می‌شود و ذره‌ای از اجر آنها [تبعیت کنندگان] کم نمی‌شود و کسی که در اسلام سنت بدی قرار دهد و بعد از او به آن عمل شود، به مانند بار کسی که به آن عمل نموده است، برای وی [مجازات] نوشته می‌شود و ذره‌ای از بار گناه آنها [تبعیت کنندگان] کم نمی‌شود).

۶- عریاض بن ساریه رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را پند می‌داد که با آن پند دادن قلبها می‌ترسید و چشمها پر از اشک می‌شد، گفتیم: ای رسول الله! به مانند آن بود که این موعظه برای ما خیرخواهی داشت، پس ما

(۱) أصله فی صحیح مسلم فی الحدیث السابق، وأخرجه الترمذی بلفظه، فی کتاب صلاة العبدین، باب کیف الخطبة، ۱۸۸/۳، برقم ۱۵۷۸.

(۲) مسلم، کتاب العلم، باب من سن سنة حسنة أو سيئة، ومن دعا إلى هدى أو ضلالة، ۲۰۶۰/۴، برقم ۲۶۷۴.

(۳) مسلم، کتاب الزکاة، باب الحث علی الصدقة ولو بشق تمر، ۷۰۵/۲، برقم ۱۰۱۷.

را توصیه نما؟ فرمود: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبِشًا فَإِنَّهُ مِنْ بَعْشٍ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِرِّي اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَظُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱) (شما را به تقوای الهی و گوش فرادادن و اطاعت کردن سفارش می‌کنم، حتی [اگر امیر شما] برده‌ای حبشی بود. کسی از شما که بعد از من زنده بماند، اختلافات زیادی را می‌بیند، پس بر شماست، سنت من و سنت خلفای هدایت یافته‌ی راشد بعد از من، به آن [سنن] تمسک جوید و آنان را با دندان بگیرد و شما را بر حذر می‌دارم از امور جدید، زیرا هر امر جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی).

۷- حذیفه رضی الله عنه گفته است: مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی خیر می-

پرسیدند و من از او درباره‌ی شر می‌پرسیدم، از ترس آن که به من برسد، گفتم: ای رسول الله! ما در جاهلیت بودیم و آن برای ما شر بود، الله برای ما این خیر را آورد، آیا بعد از خیر، شر خواهد بود؟ فرمود: «بله» گفتم: آیا بعد از شر، خیر خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ» (بله در آن تیرگی خواهد بود) گفتم: چه کسی آن را تیره می‌کند؟ فرمود: «قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتَتَكَبَّرُ» (قومی بدون هدایت به آن حرکت می‌دهند و در آنها خوبی و بدی می‌بینی) گفتم: آیا بعد از [آن] خیر، شری خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ دُعَاءُ إِلَى آيَاتِ جَهَنَّمَ مِنْ أَجَانِبِهِمْ إِلَيْهَا قَدْ قُوهُ فِيهَا» (بله، دعوت کنندگانی به سوی دریای جهنم هستند که کسی که آنها را اجابت کند، آنها او را در آن می-اندازند)، گفتم: ای رسول الله! آنها را برای ما توصیف فرما! فرمود: «هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّتْنَةِ» (آنان از ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند)، گفتم: ای رسول الله! چه کاری انجام دهیم اگر آنها به ما رسیدند؟ فرمود: «تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ» (با جماعت مسلمانان و پیشوای آنها باش!) گفتم: اگر آنها جماعتی نداشتند و برای آنها امامی نبود، چه؟ فرمود: «فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنْ تَعْضَ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ، حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ» (از آن فرقه‌ها جدا شو و گوشه عزلت گیر! حتی اگر

(۱) أبو داود، کتاب السنة، باب فی لزوم السنة، ۲۰۱/۴، برقم ۲۷۰۷، و الترمذی، کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدع، ۲۴/۵، برقم ۲۶۷۶، وقال: هذا حدیث حسن صحیح، وابن ماجه فی المقدمة، باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين، ۱۶-۱۵/۱، برقم ۲۳، ۲۲، ۲۴، وأحمد ۲۶/۴-

مجبور شدی ریشه‌ی درختی را بخوری و مرگ به سراغ تو بیاید و تو آن گونه بمانی^(۱)، امام نووی رحمه الله درباره‌ی این سخن: «یهدون بغیر هدیی» گفته است: «هدی» هیت، سیره و روش می‌باشد و سختش: «دعای علی أبواب جهنم من أجاهم إليها قذفوه فيها» علماء گفته‌اند: آنان امیرانی هستند که به سوی بدعت و گمراهی دعوت می‌دهند به مانند خوارج، قرامطه و اصحاب آزمایش و بلا هستند^(۲).

۸- زید بن أرقم رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَا بَعْدُ أَلَا أَنهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِيلٍ أَوْ لَهْمًا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ [هو حبل الله المتين من اتبعه كان على الهدى، ومن تركه كان على الضلالة] فَخَذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» (اما بعد، آگاه باشید که ای مردم! من فقط بشری هستم که نزدیک است فرستاده‌ی پروردگارم نزد من بیاید و من او را اجابت کنم و من بین شما دو چیز سنگین را باقی می‌گذارم، اولین آنها کتاب الله است که در آن هدایت و نور وجود دارد [و آن طناب محکم الهی است که کسی که از آن تبعیت کند بر هدایت خواهد بود و کسی که آن را ترک کند بر گمراهی خواهد بود] پس کتاب الله را بگیرید و به آن تمسک جوید)، سپس به کتاب الله تشویق نمود و به آن رغبت ایجاد فرمود^(۳).

۹- ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكَمُ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَاِيَاكُمْ وَإِيَاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»^(۴) (در آخر زمان، افرادی که بسیار فریبنده و بسیار دروغگو هستند، نزد شما خواهند آمد و برای شما احادیثی

(۱) متفق علیه: البخاری، کتاب الفتن، باب كيف الأمر إذا لم تكن جماعة، ۱۱۹/۸، برقم ۷۰۸۴.
ومسلم، کتاب الإمامة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال، وتحريم الخروج على الطاعة، ومفارقة الجماعة، ۱۲۷۵/۳، برقم ۱۸۴۷.

(۲) شرح التووی علی صحیح مسلم، ۲۷۹/۱۲.

(۳) مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن أبی طالب رضی الله عنه، ۱۸۷۳/۴، برقم ۲۲۰۸.

(۴) مسلم، فی المقدمة، باب النهی عن الرواية عن الضعفاء والاحتياط فی تحملها، ۱۲/۱، برقم ۷۰۶.
وابن وضاح فی ما جاء فی البدع، ص ۶۷ برقم ۶۵.

را بیان خواهند نمود که شما و پدرانان آن را نشنیده‌اید و شما را از آنها برحذر می‌دارم که شما را گمراه نکنند و به فتنه نیاندازند^(۱).

سوم: سخنان صحابه^{علیهم‌السلام} درباره‌ی بدعت:

۱- ابن سعد رحمه الله با اسنادش ذکر می‌کند که ابوبکر^{رضی‌الله‌عنه} گفت: «ای مرد! من کسی هستم که تبعیت می‌کند و بدعتگذار نیستم، پس اگر عمل نیکی انجام دادم، مرا یاری کنید و اگر خطا نمودم، مرا باز دارید»^(۲).

۲- عمر بن خطاب^{رضی‌الله‌عنه} گفته است: «شما را از اهل فلسفه برحذر می‌دارم، آنان دشمنان سنت هستند و شما را به واسطه‌ی آنچه از احادیث حفظ می‌کنید، نکوهش می‌کنند، آنها از روی نظر [شخصیشان] صحبت می‌کنند و طلب برتری می‌کنند و گمراه می‌سازند»^(۳).

۳- عبد الله بن مسعود^{رضی‌الله‌عنه} گفته است: «تبعیت کنید و بدعت نگذارید که این برای شما کافی است، هر بدعتی گمراهی می‌باشد»^(۴).

چهارم: سخنان تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند:

۱- عمر بن عبد العزيز رحمه الله برای مردی نوشت و گفت: «اما بعد، شما را به تقوای از الله سفارش می‌کنم و [همچنین] میانه روی در امر وی

^(۱) - این افرادی که احادیثی را بیان می‌دارند که کسی قبل از آنها آن را نشنیده‌اند، افرادی مثل کلینی و مجلسی و ... دیگران هستند، احادیثی را آورده‌اند که قبل از آنها هیچ کس آنها را ننوشته است و این احادیث آنها با احادیثی که اهل بیت در کتب اهل سنت و کتب شیعیان یمن آورده‌اند، در تضاد می‌باشد. (مترجم)

^(۲) الطبقات الکبری، ۱۳۶/۳.

^(۳) أخرجه اللالكائي، فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۱۳۹/۱، برقم ۲۰۱، والداری فی سننه، ۴۷/۱، برقم ۱۲۱، وابن عبد البر فی جامع بیان العلم وفضله، ۱۰۴۱/۲، برقم ۲۰۰۱، و برقم ۲۰۰۳، و برقم ۲۰۰۵.

^(۴) أخرجه ابن وضاح فی ما جاء فی البدع، ص ۴۳، برقم ۱۲، والطبرانی فی المعجم الکبیر، ۱۵۲/۹، برقم ۸۷۷۰، وقال الهیثمی فی مجمع الزوائد: ۱۸۱/۱: "ورجاله رجال الصحیح"، وأخرجه اللالكائي فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۹۶/۱، برقم ۱۰۲، وانظر: أناراً آخری عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فی ما جاء فی البدع لاین وضاح ص ۴۵، ومجمع الزوائد، ۱۸۱/۱.

و تبعیت از سنت پیامبر ﷺ و ترک آن چیزهای جدیدی که اهل آن، آن را بعد از آمدن سنت، جاری می‌کنند»^(۱).

۲- حسن بصری رحمه الله گفته است: «سخن درست نمی‌شود، مگر با عمل و سخن و عمل درست نمی‌شود، مگر با سنت»^(۲).

۳- امام شافعی رحمه الله گفته است: «حکم من درباره‌ی اهل کلام [و فلسفه] این است که با چوب آنها زده شوند و بر روی شتر، سوارشان کنند و آنان را بین خانواده‌ها و قبیله‌ها بگردانند و گفته شود: این پادشاه کسی است که قرآن و سنت را ترک کرده است و فلسفه را برگزیده است»^(۳).

۴- امام مالک رحمه الله گفته است: «کسی که در اسلام بدعتی بگذارد و آن را نیک بشمارد به مانند آن است که پندارد محمد ﷺ در رسالت و پیامبری خیانت کرده است، زیرا الله [تعالی] می‌فرماید: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل کردم)، چیزی که در آن روز دین نبوده است، امروز [نیز] دین نمی‌باشد»^(۴).

۵- امام أحمد رحمه الله گفته است: «أصول سنت در نزد ما، تمسک به همان چیزی است که صحابه‌ی رسول الله! بر آن قرار داشتند و [همچنین] اقتداء [به جماعت] و ترک بدعت است - زیرا هر بدعتی گمراهی می‌باشد - و [همچنین باید] دشمنی و نشستن با اهل هوی و بحث کردن با آنها و خودنمایی و ریا و دشمنی در دین را نیز باید ترک کرد [و این امور نیز از اقتداء به صحابه رسول الله ﷺ می‌باشند]»^(۵).

پنجم: بدعت امری نکوهش شده است به دلایل زیر:

۱- از روی تجربه مشخص شده است که عقل بدون وحی به مصلحت خود دست پیدا نمی‌کند و بدعت گذاشتن امری مخالف این امر است.

(۱) سنن أبی داود، کتاب السنة، باب لزوم السنة، ۲۰۳/۴، برقم ۴۶۱۲، وانظر: صحيح سنن أبی داود، للألبانی، ۸۷۲/۳.

(۲) أخرجه اللالكائي، في شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۶۳/۱، برقم ۱۸.

(۳) أخرجه أبو نعيم في الحلية، ۱۱۶/۹.

(۴) الاعتصام، للإمام الناطقي، ۶۵/۱.

(۵) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، للالكائي، ۱۷۶/۱.

۲- دین کامل شده است و نباید آن را کم و زیاد کرد.

۳- بدعتگذار، دشمن دین است و با آن لجبازی می‌کند.

۴- بدعت گذار از هوای خودش تبعیت می‌کند، زیرا عقل وقتی از شرع تبعیت نکند از هوی تبعیت می‌کند.

۵- بدعت گذار خودش را در منزلت کسی که قوانین دینی را وضع کرده است [که همان الله تعالی و رسولش ﷺ می‌باشند] قرار می‌دهد؛ زیرا شارع (کسی که قوانین دینی را وضع می‌کند) مکلفان را ملزم می‌گرداند که از سنتهای وی تبعیت کنند.^(۱)

○ مطلب چهارم: سبب‌های بدعت:

بدعت دارای سبب‌هایی است که آنان را می‌شماریم^(۲):

اول: جهل است و آن آفت خطرناکی است، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] (و به دنبال چیزی که به آن علمی نداری مرو! گوش و چشم و دل، تمامی آنها از آن سوال خواهند شد)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمُ وَالْبَغْيُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳] (بگو: پروردگارم فقط فاحشه‌گری چه آشکارا و چه پنهانی و گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است و این که به الله شرک بورزید در حالی که دلیل محکمی برای آن نازل نفرموده است و این که بر الله چیزی را بگویید که نمی‌دانید)، عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيَبْقَى فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَالًا يُفْتَنُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ»^(۳) (الله علم را از بین مردم نمی‌برد، بلکه علماء را نیست می‌کند و

(۱) انظر: الاعتصام، للشاطبي، ۶۱/۱-۷۰.

(۲) نگاه شود به زیاد بودن این اسباب در کتاب الاعتصام للشاطبي، ۲۸۷/۱-۳۶۵.

(۳) متفق عليه: البخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ما يذكر من ذم الرأي وتكلف القياس،

۱۸۷/۸، برقم ۷۳۰۷، ومسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن آخر الزمان،

۲۰۵۸/۲، برقم ۲۶۷۳.

علم را توسط آنها می‌برد و برای مردم رئیسانی جاهل باقی می‌ماند که آنها را به غیر علم به فتنه می‌اندازند و گمراه می‌سازند و گمراه می‌شوند.

دوم: تبعیت از هوای نفس: از سبب‌های خطرناکی است که انسانها را دچار بدعت و هوی می‌نماید، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] (ای داود! ما تو را خلیفه‌ای بر روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم از روی حق حکم نما و از هوی تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد، کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، برای آنها عذابی شدید خواهد بود به واسطه‌ی آن که روز حساب و کتاب را فراموش نمودند)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الکهف: ۲۸] (و از کسی که قلب او را از ذکر خودمان غافل نمودیم و از هوای [نفس] تبعیت می‌کند و امر او از حد گذشته است، اطاعت نکن!)، همچنین الله ﷻ می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۲۳] (آیا کسی را ندیدی که هوای [نفس] خود را معبود و پرستش شونده‌ی خود گرفته است و الله او را از علم [دور داشته و] گمراه ساخته است و بر گوشش و قلبش مهر نهاده است و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی بعد از الله او را هدایت می‌کند، پس چرا متذکر نمی‌شوید)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ [القصاص: ۵۰] (و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوای [نفس] بدون هدایتی از طرف الله، تبعیت می‌کند)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾ [النجم: ۲۳] (فقط از گمان تبعیت می‌کنند و آنچه که هوای نفس [به آن فرمان می‌دهد] و [این در حالی است که] از طرف پروردگارشان، هدایت به آنها رسید).

سوم: به دنبال متشابهات رفتن: اهل بدعت به دنبال متشابهات می‌-

روند و در نتیجه گرفتار بدعت می‌گردند، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، از آن

[کتاب، قسمتی] آیات محکم است که آن اصل کتاب است و دیگر [آیات] متشابه هستند و کسانی که در قلبشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تأویل نادرست، از تشابه آن تبعیت می‌کنند، و [تأویل آن آیات متشابه] را کسی نمی‌داند، مگر الله. و راسخان در علم می‌گویند: به آنها ایمان آورده‌ایم [و] تمامی آن از نزد پروردگارمان می‌باشد و کسی پند نمی‌گیرد، مگر صاحبان خرد.

چهارم: اعتماد کردن به عقل به تنهایی، کسی که فقط به عقلش اعتماد کند و متون قرآن و سنت و یا یکی از آنها را رها کند، گمراه خواهد شد. الله می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷] (و آنچه را رسول به شما رسانده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، زیرا الله دارای مجازات شدیدی است)، الله می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶] (و بر هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی نیست که بر آنچه که الله و فرستاده‌اش بر آن حکم نموده‌اند، برای آنها در امرشان اختیاری [برای قبول کردن و نکردن آن] وجود داشته باشد و کسی که از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، همانا به شکلی آشکار گمراه شده است).

پنجم: تقلید و تعصب: بیشتر اهل بدعت از پدران و بزرگان دینی خود تقلید می‌کنند و نسبت به مذاهبشان تعصب دارند، الله می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ [البقرة: ۱۷۰] (و وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه الله نازل فرموده است، تبعیت کنید، می‌گویند: بلکه از چیزی تبعیت می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم)، الله می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲] (بلکه می‌گویند: پدران خودمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر اثری [که از آنها گرفته‌ایم] هدایت شده‌ایم)، برای اهل بدعت، اعمال آنها زینت داده شده است، الله می‌فرماید: ﴿أَقَمْنِ زِينَةَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنْ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [فاطر: ۸] (آیا کسی که عمل بد او برایش زینت داده شده است [به مانند کسی است که این گونه نمی‌باشد؟]، الله کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که بخواهد هدایت می‌نماید، در نتیجه خودت را بر

حسرت [هدایت] آنان تلف نکن، الله به آنچه انجام می دهند، دانا است. الله ﷻ برای روشن نمودن اهل بدعت و هوی می فرماید: ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸] (روزی که چهره های آنان در آتش گردانده می شود، می گویند: وای بر ما! ای کاش از الله اطاعت می کردیم و از رسول اطاعت می کردیم * می گویند: پروردگارا! ما از سروران و بزرگان خودمان اطاعت کردیم و آنان ما را از راه گمراه ساختند * پروردگارا! عذاب آنان را دو برابر فرما و آن را به شکل شدیدی از رحمت خودت دور بگردان).

ششم: معاشرت با اهل شرّ و همنشینی با آنها، از اسبابی هستند که باعث ایجاد بدعت و انتشار آن در بین مردم می شود، الله ﷻ همنشینی با اهل بدی را موجب پشیمانی بیان می نماید، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُعْضُ الْفَالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹] (و روزی که ستمکار دو دست خود را گاز می گیرد [و] می گوید: ای کاش همراه رسول راهی بر می گزیدم * وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم * مرا از قرآن بعد از آن که نزد من آمد، گمراه ساخت و شیطان خوارکننده ی انسان است)، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸] (و وقتی کسانی را دیدی که [برای طعنه زدن] در آیات ما فرو می روند، از آنها روی بگردان! تا در سخنی دیگر فرو روند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از یادآوری همراه گروه ستمگران ننشین!)، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰] (و بر شما در کتاب [قرآن] نازل شده است که اگر شنیدید که به آیات الله کفر ورزیده می شود و مورد مسخره قرار گرفته می شود، همراه آنان ننشینید! تا این که در سخنی دیگر فرو روند، اگر این گونه رفتار نکنید شما [نیز] مثل آنها خواهید بود؛ الله تمامی منافقان و کافران را در جهنم جمع می کند)، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا مِثْلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِبْرِ

فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ وَإِمَّا أَنْ تَتَجَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تُجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً وَتَافِقَ الْكَبِيرَ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^(۱) (مثال همنشین صالح و همنشین بد فقط به مانند عطر فروش و آهنگر می باشد، عطر فروش گاهی به تو عطا می کند و گاهی از او خریداری می کنی و گاهی از وی بوی خوب به تو می رسد و [لی توسط] آهنگر گاهی لباس آتش می گیرد و گاهی بوی بد به تو می رسد).

هفتم: سکوت علماء و پوشاندن علم: از سبب های انتشار بدعت و فساد در بین مردم، این امر می باشد، الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۖ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰] (کسانی که آنچه را که ما از روشنگری ها و هدایت نازل فرمودیم را بعد از آن که برای آنها در قرآن آن را آشکار نمودیم، می پوشانند، الله آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان [نیز] آنان را لعنت می کنند * مگر کسانی که توبه نمایند و اصلاح کنند و گذشته ی بد خود را برای مردم آشکار نمایند، پس آنان کسانی هستند که توبه آنها را می پذیرم و من بسیار توبه پذیر [و] دائماً رحمت کننده هستم)، الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴] (کسانی که آنچه را از کتاب که الله نازل نموده است، می پوشانند و به بهای اندکی آن را می فروشند، آنان چیزی در شکمهایشان نمی کنند، مگر آتش جهنم و الله روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاک می کند و برای آنها عذابی دردناک خواهد)، الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُخْسَ مَا يَشْتُرُونَ﴾ [آل عمران: ۷۵] (و [به یاد آورید] هنگامی را که از کسانی که به آنها کتاب دادیم پیمان گرفتیم که آن را برای مردم روشن سازند و آن را پنهان ندارند، پس آن را پشت سر خود انداختند و به بهای کمی آن را خریدند، پس چه بد است آن چیزی که می خرند)، الله

^(۱) متفق علیه من حدیث ابی موسی الأشعری رضی الله عنه: البخاری، کتاب الذبائح والصدقات، باب المسک، ۲۸۷/۶، برقم ۵۵۲۴، و مسلم، فی کتاب البر والصلة، باب استحباب مجالسة الصالحین، ومجابهة قرناء السوء، ۲۰۲۶/۴، برقم ۲۶۲۸.

تعالی به طایفه‌ای از امت واجب فرموده است تا به سوی الله ﷻ دعوت دهند و امر به نیکی کنند و از بدی نهی کنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴] (شما امتی باشید که به سوی خیر دعوت می‌دهند و امر به نیکی می‌کنند و از بدی نهی می‌کنند و آنان رستگاران هستند). ابوسعیدؓ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ يَدُهُ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلِسَانُهُ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^(۱) (کسی از شما که عمل زشتی را دید، آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف‌ترین حالت ایمان است)، این حدیث بیان می‌دارد که امر به نیکی و نهی از بدی بر هر شخصی واجب است و بر حسب درجات آنها می‌باشد.

عبد الله بن مسعودؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِدِينِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ»^(۲) (پیامبری قبل از من نبوده است که الله او را مبعوث گرداند، مگر آن که همراه او از امتش حواریان و صحابه‌ای بوده‌اند که سنت او را می‌گرفتند و به امر او اقتدا می‌کردند، سپس بعد از آنها کسانی جایگزین آنها شدند، [چیزهایی] را می‌گفتند که آن را انجام نمی‌دادند و عملی را انجام می‌دادند که به آن امر نشده بودند، کسی که با آنها با دستش جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با زبانش با آنها جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با قلبش با آنها

^(۱) - این آیه اشاره دارد به این که تمامی مسلمانان باید امتی باشند که به سوی خیر دعوت می‌دهند و ... و معنای آن فقط گروهی از مسلمانان نیست، بلکه بر تمامی مسلمانان واجب است، به طور مثال در زبان عربی گفته می‌شود: «ولتكن منك الرجل الرشيد» (تو باید مرد رشیدی باشی) و معنای آن این نمی‌باشد که قسمتی از تو باید مرد رشیدی باشد - رجوع شود به کتاب منهج دعوت اهل سنت از عبدالرحمن عبدالخالق، (مترجم).

^(۲) مسلم، کتاب الإيمان، باب بیان کون التهی عن المنکر من الإيمان وأن الإيمان بزید ینتقص وأن الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر واجب، ۶۹/۱، برقم ۴۹.

^(۳) مسلم، کتاب الإيمان، باب بیان کون التهی عن المنکر من الإيمان، ۷۰/۱، برقم ۵۰.

جهاد کند او [نیز] مؤمن است و بعد از آن به اندازه‌ی کوچکترین چیز، ایمانی وجود ندارد.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ أَجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^(۱) (کسی که درباره‌ی علمی از او سوال شود و در حالی که آن را می‌داند، آن را بپوشاند، روز قیامت پوزه بندی از آتش بر وی زده می‌شود).

هشتم: تشابه به کافران و تقلید از آنها از بزرگترین چیزهایی است که باعث ایجاد بدعت بین مسلمانان می‌گردد؛ حدیث ابی واقد لیثی رضی الله عنه دلیلی بر این مسأله است، گفته است: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم و ما درباره‌ی کافران سخن می‌گفتیم و آنان کسانی بودند که روز فتح، اسلام آورده بودند، گفته است: از کنار درختی گذشتیم و گفتیم ای رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما چیزی قرار بده تا [شمشیرهایمان را] به آن آویزان کنیم [همان طور که برای آنها چیزی است که شمشیرهایشان را به آن آویزان کرده‌اند] برای کافران درخت سدری بود که حول آن اعتکاف کرده بودند و اسلحه‌های خود را به آن آویخته بودند، وقتی آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتیم، فرمود: «الله أكبر و قلتهم، والذي نفسي بيده كما قالت بنو إسرائيل لموسى: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [الأعراف: ۱۳۸] (الله بزرگترین است، چیزی را گفتید که قسم به کسی که جان من در دست اوست، همان سخن بنی اسرائیل است که به موسی گفتند: (برای ما معبودی قرار بده! همان گونه که برای آنها معبودانی وجود دارد، [موسی عليه السلام] گفت: شما قومی جاهل هستید)، و مرتکب سنت‌های اشخاص قبل از خودتان شدید^(۲)، این حدیث دلیلی واضح برای تشابه به کافران است و آن به مانند عمل زشتی است که بنی اسرائیل به آن مرتکب شده بودند و آن درخواست صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است که از پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱) الترمذی، فی کتاب العلم، باب ما جاء فی کتمان العلم، ۲۹/۵، برقم ۲۶۲۹، وأبو داود، فی العلم، باب کراهیة منع العلم، ۳۲۱/۳، برقم ۳۶۵۸، وابن ماجه، فی المقدمة، باب من سئل عن علم فکتمه، ۹۸/۱، برقم ۲۶۶، ومسنَد أحمد، ۲/۲۶۳، ۳۰۵، وصححه الألبانی فی صحیح سنن الترمذی، ۲/۳۳۶، وصحیح سنن ابن ماجه، ۱/۴۹.

(۲) أخرجه بلفظه، أبو عاصم فی کتاب السنة، ۳۷/۱، برقم ۷۶، وحسن إسناده الألبانی فی ظلال الجنة فی تخریج السنة، المطبوع مع کتاب السنة، ۳۷/۱، وأخرجه الترمذی بنحوه، فی کتاب الفتن، باب ما جاء لتركین سنن من كان قبلکم، ۴/۴۷۵، برقم ۲۱۸۰، وقال: هذا حدیث حسن صحیح، وانظر: النهج السدید فی تخریج أحادیث تیسیر العزیز الحمید، لجاسم بن فهد الدوسری، ص ۶۴-۶۵.

خواستند تا برای آنها درختی قرار دهد که توسط آن از چیزی غیر از الله تعالی تیرک بجویند، این چنین است که بیشتر مسلمانان از کافران تقلید می‌کنند و در بدعت و شرکيات گرفتار می‌شوند، مانند: عیدهای مولود، بدعت‌های جنازه و ساختن بنا بر قبور، شکی نیست که تبعیت از سنت آنها در نتیجه‌ی تبعیت از هوی و بدعت می‌باشد^(۱) این امر را حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه به طور آشکار واضح می‌سازد، آنجا که از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شِرْأً بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَّاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از راه‌های [امتهای] قبل از خودتان تبعیت می‌کنید، و جب به جب و ذراع به ذراع، حتی اگر داخل سوراخ سوسماری شوند، از آنها تبعیت می‌کنید)، گفتیم: ای رسول الله! آیا منظور یهودیان و مسیحیان است؟ فرمود: (پس چه کسی؟)^(۲)، امام نووی رحمه الله گفته است: «السُّنَنُ»، با فتحه‌ی سین و نون به معنای: راه است، و منظور از جب و ذراع و سوراخ سوسمار، تشابه یافتن شدید در نافرمانی‌ها و مخالفت نمودن‌ها است و نه در کفر آنها، این معجزه‌ای آشکار از رسول الله صلی الله علیه و آله است و آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن خبر داده است، واقع شده است^(۳).

بیان شدن وجب، ذراع، راه و داخل شدن به سوراخ، تمثیلی است برای اقتدا نمودن در تمامی اموری که از آنها نهی شده و مورد نکوهش واقع شده است^(۴)، پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه به غیر مسلمانان نهی نموده است و فرموده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رَمْحِي وَجُعِلَ الذُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَىٰ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۵) (در پیشگاه قیامت با شمشیر مبعوث شدم تا الله به صورت

(۱) انظر: تنبيه أولى الأَبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيبي، ص ۱۲۷، ورسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، ۱۷۰/۲، وكتاب التوحيد، للدكتور العلامة صالح الفوزان ص ۸۷.

(۲) متفق عليه: البخاری، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: "لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۲۰، مسلم، كتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، ۲۰۵۲/۲، برقم ۲۶۶۹.

(۳) شرح التووى على صحيح مسلم، ۲۶۰/۱۶.

(۴) انظر: فتح الباری، لاین حجر، ۳۰۱/۱۳.

(۵) أحمد في المستد، ۵۰/۲، ۹۲، وصح إسناده أحمد محمد شاکر في شرحه للمستد برقم ۵۱۱۴، ۵۱۱۵، ۵۶۶۷، من حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

یکتا و بی‌شریک عبادت شود و روزی من زیر سایه‌ی نیزه‌ام قرار داده شده است و ذلت و خواری برای کسی خواهد بود که با امر من مخالفت ورزد و کسی که به قومی تشابه پیدا کند، از آنها خواهد بود).

نهم: اعتماد به احادیث ضعیف و موضوع^۱ از سبب‌های می‌باشند که بدعت ایجاد می‌گردد و انتشار می‌یابد؛ عده‌ی بسیاری از اهل بدعت به احادیث واهی و ضعیف اعتماد می‌کنند، احادیثی که از روی دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است و امری که کسانی که حدیث ساختگی می‌سازند، رد کردن احادیث صحیحی است که با بدعتی که آنها در آن قرار دارند، مخالفت می‌ورزد، بدین ترتیب در هلاکت، نابودی و زیان می‌افتند، ولا حول ولا قوة إلا بالله^(۲).

دهم: غلو از بزرگترین سبب‌های انتشار بدعت و ظهور آن است و آن سببی برای ایجاد شرک در بشر می‌شود؛ زیرا مردم بعد از آدم علیه الصلاة والسلام تا ده قرن بر توحید بودند و بعد از آن خود را متعلق به اشخاص صالح نمودند و درباره‌ی آنها غلو کردند تا جایی که آنها را به غیر از الله ﷻ عبادت می‌کردند؛ الله تعالی نوح ﷺ را برای آنها ارسال نمود که آنها را به سوی توحید دعوت دهد، سپس بعد از او رسولان علیهم الصلاة والسلام را یکی بعد از دیگری فرستاد^(۳)، غلو ممکن است در اشخاص باشد، مثل مقدس دانستن امامان و اولیاء و آنان را بالاتر از آن چیزی که بودند، قرار می‌دهند و این در نهایت باعث عبادت آنها می‌شود، گاهی غلو در دین است و آن وقتی است که بر آنچه الله تعالی قانون نموده است، چیزی افزوده شود یا آن که تندروری و نسبت کافر دادن به کسی به ناحق می‌باشد. غلو در حقیقت خارج شدن از مرزهای اعتقادی و عملی می‌باشد و یا ستایش نمودن بیش از حد از چیزی و یا آن که زیاده‌روی در نکوهش چیزی است که مستحق آن نمی‌باشد^(۴)، الله

^۱ - حدیث موضوع حدیثی است که حداقل یکی از راویان آن کسی بوده است که ثابت شده است که به پیامبر ﷺ دروغ می‌پسته است و هیچگونه ارزشی ندارد. (مترجم)

^(۲) انظر: فتاویٰ ابن تیمیة، ۳۶۱/۲۲-۳۶۲، والاعتصام للشاطی، ۲۸۷/۱-۲۹۴، وتنبیه أولی الأیصار إلی کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، للدکتور صالح الحبی، ص ۸۲۸، ورسائل ودراسات فی الأهواء والافتراق والبدع وموقف السلف منها، للدکتور ناصر العقل، ۱۸۰/۲.

^(۳) انظر: البدایة والنهاية، لاین کثیر، ۱۰۶/۱.

^(۴) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لاین تیمیة، ۲۸۹/۱.

تعالی از غلو بر حذر می‌دارد و خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۱] (ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید!). پیامبر ﷺ نیز از غلو در دین بر حذر داشته است، ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ»^(۱) (شما را از غلو کردن در دین بر حذر می‌دارم، فقط غلو در دین افراد قبل از شما را هلاک نمود)، آشکار است که غلو در دین از بزرگترین سبب‌های شرک، بدعت و هوی می‌باشد^(۲)؛ به علت خطر غلو در دین پیامبر ﷺ از مدح و ستایش بی‌جا بر حذر داشته است و فرموده است: «لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۳) (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم علیه السلام را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگویید: بنده‌ی او و رسولش).

[یازدهم: عدم اخلاص داشتن، وقتی الله تعالی شیطان را راند، او به عزت الله قسم می‌خورد که همه را گمراه سازد، مگر کسانی که برای الله تعالی خالص گشته‌اند. مشکلی که عدم اخلاص برای عده‌ای از مسلمانان ایجاد می‌کند این است که آنان دین خود را به طوری نشان می‌دهند که کافرانی که قلبشان مرده است، از آن خوششان بیاید و بدین ترتیب یا قسمتی از دین مخصوصاً سنت پیامبر ﷺ را حذف می‌کنند و یا آن را تغییر داده و چیزی به آن اضافه می‌کنند.]^۴

○ مطلب پنجم: انواع بدعت:

(۱) التائی، کتاب المناسک، باب النفاط الحصى ۲۶۸/۵، وابن ماجه، کتاب المناسک، باب قدر حصى الرمی ۱۰۰۸/۲، وأحمد ۳۴۷/۱، وصحیح إسناده شیخ الإسلام ابن تیمیة فی اقتضاء الصراط المستقیم ۲۸۹/۱.

(۲) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لاین تیمیة، ۲۸۹/۱، والاعتصام للشاطی، ۳۲۹/۱-۳۳۱، ورسائل ودراسات فی الأهواء والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، ۱۷۱/۱، ۱۸۳، والغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، للدكتور عبد الرحمن ابن معلا اللویحق، ص ۷۷-۸۱، والحکمة فی الدعوة إلی الله عز وجل، لسعید بن علی [الکاتب]، ص ۳۷۹.

(۳) البخاری، کتاب الأنبیاء، باب قول الله تعالی: ﴿وَإِذْکَر فی الکتاب مریم...﴾، ۱۷۱/۴، برقم ۳۲۴۵.

۴ - اشاره دارد به آیه ۴۰ سوره الحجر و آیه ۸۳ سوره ص. (مترجم)

۵ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

بدعت دارای انواعی است و آن را به شکلی خلاصه بیان می‌داریم:

نوع اول: بدعت حقیقی و اضافی:

۱- بدعت حقیقی: بدعتی است که دلیلی شرعی برای [انجام یا اعتقاد

به] آن وجود ندارد، نه از قرآن و نه از سنت و نه از اجماع و نه در استدلالی معتبر نزد اهل علم، نه بطور اجمالی و نه به صورت شرح داده شده؛ به همین دلیل بدعت (چیز جدید ایجاد شده) نامیده می‌شود؛ زیرا آن اختراعی در دین می‌باشد و قبل [از آن] نمونه‌ای برای آن یافت نمی‌شود [و وجود نداشته است]^(۱)، از مثالهای آن: تقرب جستن به الله ﷻ با رهبانیت: به این معنا که در کوهها از مخلوقات گوشه‌گیری صورت گیرد و دنیا و لذتهای آن برای عبادت الله ﷻ رها گردد، کسانی که آن را انجام می‌دهند، عبادتی جدید از نزد خودشان اختراع کرده‌اند و خودشان را به آن ملزم کرده‌اند و بدعت گذاشته‌اند^(۲)، از مثالهای آن: حرام کردن آنچه که الله تعالی از پاکیزه‌ها حلال کرده است و انجام این کار به نیت عبادت الله ﷻ^(۳)، و دیگر مثالهایی بدین ترتیب^(۴).

۲- بدعت اضافی: آن دارای دو وجه یا دو قسمت می‌باشد:

یکی از آنها: برای آن دلیلی وجود دارد که متعلق به آن می‌باشد و از آن جهت بدعت نمی‌باشد.

دیگری: به چیزی تعلق ندارد و مانند مثالی است که برای بدعت حقیقی زده شد: در یک جهت به سنت بر می‌گردد و به دلیلی از آن استناد می‌شود و در وجهی دیگر بدعت است زیرا آن به شبه‌ای استناد شده است نه دلیلی، زیرا آن به چیزی استناد شده است که بین آنها فرق وجود دارد و [این فرق] از روی معنا می‌باشد بدین شکل که برای اصل عمل دلیلی قوی وجود دارد، ولی از جهت کیفیت یا احوال یا تفصیل آن عمل بدعت می‌باشد و برای آن دلیلی وجود ندارد؛ اغلب موارد واقع شدن آن در مثال تعبدی است و نه در عادات [دنیوی] محض^(۵)، از مثالهای آن: ذکرهایی است که بعد از نمازها

(۱) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۳۶۷/۱.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبی ۳۷۰/۱، وتفسیر القرآن العظیم، لاین کتیر، ۳۱۶/۴، وتیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المتان، للسعدی، ص ۷۸۲.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۴۱۷/۱.

(۴) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۳۷۰/۱-۴۴۵.

(۵) انظر: الاعتصام للشاطبی، ۳۶۷/۱، ۴۴۵.

گفته می‌شود یا آن که آن را گروهی در وقتی خاص با صدایی واحد انجام می‌دهند، یا آن که امام دعا می‌کند مردم در بعد از نمازها آمین می‌گویند؛ امری که مُسَلَّم است، ذکر، عملی مشروع و درست است ولی ادا کردن آن به این شکل و کیفیت غیر مشروع می‌باشد و بدعت است و مخالف سنت است و [دلیلی برای آن در قرآن و سنت وجود ندارد]^(۱) از آنها قرار دادن نیمه شعبان برای روزه گرفتن و نماز شب در شب آن خواندن و خواندن نماز رغائب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و این چنین بدعت‌های زشت دیر که از نوع بدعت اضافی هستند؛ زیرا عبادات نماز و روزه اصل می‌باشند که دارای مشروعیت هستند، ولی برای آن بدعت‌های گذاشته می‌شود مثل قرار دادن زمانی خاص برای آن و یا قرار دادن مکانی خاص و یا کیفیتی خاص؛ این امر در قرآن و سنت نیامده است و این چنین اعمالی در ذاته دارای مشروعیت هستند ولی در کیفیت دارای بدعت می‌باشند^(۲).

نوع دوم: بدعت فعلی و ترک کردنی:

۱- بدعت فعلی (انجام دادنی): در تعریف بدعت وارد می‌شود: آن راهی اختراعی در دین است که به راه‌های شرعی شباهت دارد و هدف از آن مبالغه در تعبد الله سبحانه می‌باشد^(۳)، از مثالهای آن زیاد کردن چیزی در دین که از آن نمی‌باشد، مانند کسی که به نمازش یک رکعت اضافه کند، یا داخل کردن چیزی در دین که از آن نمی‌باشد یا انجام دادن عبادتی با کیفیتی که مخالف هدایت پیامبر ﷺ است^(۴)، یا قرار دادن زمانی برای عبادت مشروعی که

(۱) انظر الاعتصام للشاطبي ۴۵۲/۱، وتنبیه أُولی الأَبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدکتور صالح الحیمی، ص ۹۶.

(۲) انظر: أصول فی البدع والسنن، للشیخ العدوی، ص ۳۰، وتنبیه أُولی الأَبصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للحیمی، ص ۹۶.

(۳) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۵۰/۱-۵۶.

(۴) انظر: الاعتصام للشاطبي ۴۴۵-۳۶۷/۱، وتنبیه أُولی الأَبصار، للدکتور صالح الحیمی، ص ۹۹، وحقیقة البدعة وأحكامها، لسعيد القامدی، ۳۷/۲، وأصول فی البدع والسنن للعدوی ص ۷۰، وعلم أصول البدع، لعلي بن حسن الأثری، ص ۱۰۷.

شرع آن زمان را قرار نداده است؛ مانند قرار دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه یا نماز خواندن در شب آن^(۱).

۲- بدعت ترک کردنی: در تعریف عمومی بدعت داخل می‌شود، به گونه‌ای که راهی در دین اختراع شود^(۲)، آن بدعت وقتی صورت می‌گیرد که نفس چیزی را حرام می‌کند و آن را ترک می‌کند و یا بدون حرام کردن آن را ترک می‌کند؛ مثال آن وقتی است که چیزی در شرع حلال است و انسان آن را برای خودش حرام می‌کند یا این که به عمد آن را ترک می‌کند، این ترک نمودن گاهی برای امری است که شرع آن را جایز دانسته است و گاهی نه. اگر در دین جوازی به آن ترک داده شده باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود به گونه‌ای که دین به ترک آن اجازه داده است و ترک نمودن آن خواسته شده است. به مانند کسی که غذایی را بر خود حرام می‌کند، چون آن غذا به او در بدن یا عقل یا دینش و یا شبیه آن ضرر می‌رساند، در اینجا مانعی برای ترک وجود ندارد، زیرا آن در چیزهای ضرر رساننده وارد می‌شود و اصل آن این سخن پیامبر ﷺ است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۳) (ای گروه جوانان کسی از شما که توانایی مالی دارد ازدواج کند، زیرا آن نگاه را کوتاه می‌کند و شهوت را حفظ می‌کند و کسی که نمی‌تواند، باید روزه بگیرد زیرا آن سپری [در برابر شهوت] می‌باشد)، این چنین است چیزی که ترک آن ایرادی ندارد از ترس چیزی که برای آن ایرادی وجود دارد یا ترک کردن چیزی که ممکن است حرام باشد تا توسط آن دین و ناموس حفظ شود.

ولی اگر ترک برای غیر از این باشد، گاهی از روی دینداری است و گاهی خیر؛ اگر از روی دینداری نباشد، فعل آن عمل برای تحریمش یا قصد نمودن ترک آن عبث است و این ترک بدعت نامگذاری نمی‌شود؛ زیرا آن داخل لفظ مرزهای دینی نمی‌شود، مگر آن که حالتی دیگر که گفته می‌شود: بدعت در عادات [دنیوی نیز] وجود دارد، برقرار گردد اما با برداشت اول [بدین معنا که

(۱) انظر: کتاب التوحید، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۸۲.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطبي، ۵۷/۱.

(۳) متفق علیه من حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه: البخاری، کتاب الصوم، باب الصوم لمن خاف علی نفسه العزبة، ۲/۲۸۰، برقم ۱۹۰۵، ومسلم، کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تأقت نفسه إليه ووجد مؤنته، ۲/۱۰۱۸، برقم ۱۴۰۰.

بدعت فقط در امور دینی می‌باشد، این ترک کردن در محدوده بدعت داخل نمی‌شود. ولی آن ترک کننده مخالفتی [با دین] با ترک نمودن خودش انجام داده است و چیزی را که الله تعالی حلال نموده است را حرام کرده است، این عمل گناهی می‌باشد که بر حسب درجات چیز ترک شده در آن متغیر می‌باشد بدین شکل که آن عمل واجب باشد یا مستحب.

اما اگر ترک از روی دینداری انجام شود، بدعت گذاشتن در دین است و یکسان است که آنچه ترک شده است، مباح باشد و یا واجب، یکسان است در عبادات باشد یا معاملات یا عادات؛ با سخن باشد یا عمل یا اعتقاد، اگر [آن کار ثواب دارد یا مباح را] برای دینداری ترک کند با ترک آن بدعتگذار می‌شود^(۱)، از دلایلی که این ترک بدعت می‌باشد: ماجرای سه نفری است که به خنثه‌های زنان پیامبر ﷺ آمدند و از عبادت او ﷺ سوال نمودند، وقتی از آن باخبر شدند و به مانند آن بود که آن را کوچک شمردند و گفتند: ما در مقابل پیامبر ﷺ در چه شرایطی هستیم؟ کسی که الله تعالی گناه از قبل فرستاده و در بعد فرستاده‌ی او را بخشیده است، یکی از آنها گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم و دیگری گفت: من تمام سال را روزه می‌گیرم و روزی را بدون روزه نمی‌گذارم و دیگری گفت: من از زنان گوشه‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم، رسول الله ﷺ آمد و فرمود: «أَنْتُمْ لِلَّذِينَ قُلْتُمْ كَذًا وَكَذًا أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۲) (آیا شما بودید که این چنین و آن چنان گفتید؟ قسم به الله من از تمامی شما از الله بیشتر می‌ترسم و با تقواترین شما نسبت به وی می‌پاشم، ولی روزه می‌گیرم و روزه خود را می‌خورم و [شب را] نماز می‌خوانم و می‌خواهم و با زنان ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت من خودداری کند از من نیست).

منظور از سنت: راه و روش است منظور چیزی نیست که در برابر فرض (واجب) قرار می‌گیرد [و مستحب می‌باشد]. الرغبة عن الشيء: منظور

(۱) انظر: الاعتصام، للشاطبي، ۵۸/۱.

(۲) منقول عليه من حديث أنس بن مالك رضي الله عنه: البخاري، كتاب النكاح، باب الترهيب في النكاح، ۱۴۲/۶، برقم ۵۰۶۳، ومسلم، كتاب النكاح، باب استحباب النكاح لمن تانت نفسه إليه، ۱۰۲۰/۲، برقم ۱۴۰۱.

روی گرداندن از آن به چیز دیگری است و منظور این است که کسی که راه و روش مرا ترک کند و راه و روش شخص دیگری را برگزیند از من نیست.^(۱)

واضح شد که بدعت بر دو نوع است: بدعت فعلی (انجام دانی) و بدعت ترک کردنی، همان گونه که آشکار شد که سنت بر دو نوع است: سنتی که انجام می‌پذیرد و سنتی که ترک می‌شود و سنت پیامبر ﷺ گاهی با انجام دادن است و گاهی با ترک کردن، همان گونه که بر ما تکلیف شده است که از پیامبر ﷺ تبعیت کنیم یا با انجام دادن عملی که باعث تقرب به الله تعالی می‌شود - اگر مسأله‌ی شرط قرار دادن در آن وارد نشود - همچنین گاهی از ما خواسته شده است تا با ترک عملی از او تبعیت کنیم - در این حالت است که ترک سنت است و انجام دادن سنت نمی‌باشد. همان گونه که با ترک کاری که پیامبر ﷺ انجام داده است به الله تعالی تقرب پیدا نمی‌کنیم و با انجام دادن کاری که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده است نیز به الله متعال تقرب پیدا نمی‌کنیم و انجام دهنده‌ی کاری که پیامبر ﷺ ترک نموده است به مانند ترک کردن کاری است که او انجام داده است و بین آنها فرقی وجود ندارد.^(۲)

نوع سوم: بدعتهای گفتاری اعتقادی و بدعتهای عملی:

۱- بدعت گفتاری اعتقادی: مثل گفته‌های جهیمیه، معتزله، رافضی و دیگر فرقه‌های گمراه که در اعتقاد وجود دارد و فرقه‌های قلدیانی و بهائی نیز از آنها می‌باشند و همچنین تمامی فرقه‌های باطنیه که شامل اسماعیلیه، نصیریّه و دروز و رافضه و دیگران است.

۲- بدعت عملی دارای انواعی می‌باشد:

نوع اول: بدعت در اصل عبادت، به مانند آن که عبادتی ایجاد گردد که برای آن اصلی در دین وجود ندارد مانند ایجاد نمازهای اختراعی و غیر

(۱) انظر: فتح الباری، لاین حجر، ۱۰۵/۹.

(۲) انظر: الاعتصام للشاطی، ۵۷/۱-۶۰، و ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۹۸، والأمر بالاتباع والنهی عن الابتداء، لجلال الدین السیوطی، ص ۲۰۵، وأصول فی البدع، للشیخ محمد أحمد العدوی، ص ۷۰، وحقیقة البدعة وأحكامها، لسعید بن ناصر الغامدی، ۳۷/۲-۵۸، وتنبیه أولی الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدکتور صالح السحیمی، ص ۹۷، وعلم أصول البدع للشیخ علی بن حسن الأثری، ص ۱۰۷، وتحذیر المسلمین عن الابتداء والبدع فی الدین، للشیخ أحمد بن حجر آل یوطامی، ص ۸۳.

شرعی یا روزه‌های غیر شرعی یا عیدهای غیر شرعی و یا عیدهای تولد و دیگر موارد.

نوع دوم: آن چیزی است که زیاد کردن آن بر عبادات مشروع نیست، به مانند آن که نماز ظهر یا عصر به طور مثال پنج رکعتی خوانده شود.

نوع سوم: آنچه در حالت انجام عبادت مشروع ایجاد می‌شود بدین شکل که آن عبادت با صفتی غیر مشروع صورت می‌پذیرد، مانند انجام دادن اذکار مشروع به صورت دست جمعی و با طرب یا سختگیری در عبادت که آن را از حد سنت رسول الله ﷺ خارج گرداند.

نوع چهارم: اختصاص دادن وقتی برای عبادتی مشروع که در دین، آن وقت، برای آن عبادت اختصاص داده نشده است، مانند اختصاص دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه و شب آن برای نماز؛ در اصل، روزه و نماز مشروع است ولی اختصاص دادن آن به وقتی از وقتها احتیاج به دلیل [از قرآن و سنت] دارد.^(۱)

● مطلب ششم: حکم بدعت در دین:

شکی نیست که هر بدعتی در دین گمراهی می‌باشد و حرام است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۲) (شما را از امور جدید [در دین] برحذر می‌دارم، هر امر جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی می‌باشد)، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند و آن از ما نباشد، آن رد شده است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۳) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده است)، این دو حدیث دلیلی است که هر چیز جدید

(۱) انظر: مجموع فتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة، ۳۴۶/۱۸، ۳۵-۴۱۴، و کتاب التوحید للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۸۱-۸۲، ومجلة الدعوة، العدد ۱۱۳۹، ۹ رمضان، ۱۴۰۸، مقال الدكتور صالح الفوزان في أنواع البدع، وتبیه أولى الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح الحسینی، ص ۱۰۰.

(۲) أبو داود، ۲۰۱/۴، برقم ۴۶۰۷، والترمذی، ۴۲/۵، برقم ۲۶۷۶، وتقدم تخریجه ص ۲۲.

(۳) متفق علیه: البخاری، ۲۲۲/۳، برقم ۲۶۹۷، ومسلم، ۱۳۲۳/۳، برقم ۱۷۱۸، وتقدم تخریجه ص ۳۳.

در دین بدعت است و هر بدعتی، گمراهی و مردود شده می‌باشد و بدعت در عبادات حرام است ولی حرام بودن آن بر حسب نوع بدعت تفاوت دارد:

گاهی بدعت کفر می‌باشد، مانند طواف کردن قبرها برای تقرب جستن به اهل آنها و تقدیم نمودن قربانی و نذرهای آنها و دعا و طلب نمودن از آنان و استغاثه جستن به آنها؛ مانند: غلو کنندگان جهیمیه، معتزله و رافضه.

از آنها اموری است که وسیله‌ای برای شرک می‌باشد؛ مانند ساختن بنا بر قبرها و نماز خواندن و دعا نمودن در آنجا.

از آنها اموری است که از جمله‌ی گناهان می‌باشد؛ مانند: ترک ازدواج؛ در حال روزه ایستادن زیر آفتاب و اخته کردن برای قطع شهوت و دیگر امور^(۱)، امام شاطبی رحمه الله ذکر کرده است: گناه بدعتگذار یکسان نمی‌باشد و آن بر حسب اختلاف بدعت فرق می‌کند و این مربوط به اموری است که بدین شرح است:

۱- از این جهت که کسی که بدعت می‌گذارد خود را مجتهد بنامد یا مقلد.

۲- از جهت واقع شدن آن در ضروریات: دین، جان، ناموس، عقل و مال یا غیر آنها.

۳- از جهت آن که انجام دهنده‌ی آن، آن را پنهانی انجام دهد یا آشکارا.

۴- از جهت آن که به آن دعوت می‌دهد یا بدان دعوت نمی‌دهد.

۵- از جهت آن که شخص را از اهل سنت بودن خارج می‌کند و یا خارج نمی‌گرداند.

۶- از جهت آن که بدعت حقیقی باشد یا اضافی.

۷- از جهت آن که بدعت روشن باشد یا پوشیده.

۸- از جهت آن که بدعت کفر باشد یا غیر آن.

۹- از جهت اصرار داشتن بر بدعت و یا انجام غیر عمدی آن.

وی رحمه الله این مراتب را بیان داشته است و آنها بر حسب گناه بودن آن با یکدیگر اختلاف دارند^(۲)، واضح گردانده است که این مراتب گاهی

(۱) انظر: کتاب التوحید للعلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، ص ۸۲.

(۲) انظر: الاعتصام، ۲۱۶/۱ - ۲۲۴، و ۵۱۵/۲ - ۵۵۹.

حرام است و گاهی مکروه است ولی صفت گمراهی با همه‌ی آنها همراه است و شامل تمامی انواع آن می‌شود^(۱)، شکی نیست که بدعت بر حسب مراتب آن در گناه به سه دسته تقسیم می‌شود:

قسمت اول: کفر آشکار^(۲).

قسمت دوم: گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره^(۳).

قسمت سوم: گناه صغیره‌ای از گناهان صغیره^(۴). گناه صغیره بودن بدعت شرطهایی دارد:

شرط اول: بر آن تداوم نبخشد، زیرا تداوم داشتن آن دلیلی بر گناه کبیره بودن آن می‌شود.

شرط دوم: به سوی آن دعوت ندهد؛ زیرا دعوت دادن به آن باعث بزرگ شدن گناه می‌شود.

شرط سوم: آن را در اجتماعات انسانی انجام ندهد و همچنین در مکانهایی که سنتی در آنها صورت می‌پذیرد.

شرط چهارم: آن را کوچک نشمارد و آن را حقیر نداند، زیرا آن کوچک شمردن گناه، از خود گناه بزرگتر است^(۵).

اسم گمراهی بر تمامی این سه قسمت گذاشته می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ هر بدعتی را گمراهی نامید و این شامل بدعتهایی است که کافر کننده می‌باشند و یا فاسق کننده هستند و یکسان است که کبیره باشند و یا صغیره^(۶).

بعضی هستند که بدعت را بر حسب تقسیمات شرعی به پنج دسته تقسیم می‌کنند: می‌گویند: قسمتی از بدعت واجب است و قسمتی حرام است و قسمتی مستحب است و قسمتی چهارم مکروه است و قسمتی پنجم مباح است. این تقسیم نمودن مخالف سخن پیامبر ﷺ می‌باشد که فرموده است: «فَإِنْ كُلُّ مُحَدِّثَةٍ بِدْعَةٍ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۷) (پس همانا هر چیز جدیدی بدعت است و

(۱) انظر: الاعتصام للنشاطی، ۵۳۰/۲.

(۲) انظر: الاعتصام للنشاطی، ۵۱۶/۲.

(۳) انظر: الاعتصام للنشاطی، ۵۱۷/۲ و ۵۲۳/۲ - ۵۵۰.

(۴) انظر: الاعتصام للنشاطی، ۵۱۷/۲ و ۵۲۹/۲ - ۵۲۳ - ۵۵۰.

(۵) انظر هذه الشروط مع شرحها التفتی: الاعتصام للنشاطی، ۵۵۱/۲ - ۵۵۹.

(۶) انظر: الاعتصام للنشاطی، ۵۱۶/۲.

(۷) أبو داود، ۲۰۱/۴، برقم ۲۶۰۷، والترمذی، ۴۴/۵، برقم ۲۶۷۶، وتقدم تخریجه، ص ۴۲.

هر بدعتی گمراهی) [زیرا گفته شده است: هر بدعتی گمراهی می‌باشد] امام شاطبی رحمه الله بعد از ذکر نمودن این تقسیم بندی بر آن و انجام دهنده‌ی آن رد می‌آورد و می‌گوید: «جواب این است که این تقسیم بندی امری اختراعی است و برای آن دلیل شرعی وجود ندارد و آن بذاته دارای تناقض است؛ زیرا حقیقت بدعت این است که برای آن چیز دلیل شرعی وجود نداشته باشد؛ نه در متون دین پیدا می‌شود و نه در قواعد آن وجود دارد، پس چگونه ممکن است که دلیلی برای آن در واجب بودن یا مستحب بودن یا مباح بودن آن وجود داشته باشد؛ وقتی بدعت می‌شود [که دلیل شرعی برای آن وجود نداشته باشد] ولی این موارد که بیان شد اعمالی هستند که برای آن امر وجود دارد یا برای آنها حق اختیار قرار داده شده است، پس وجود داشتن این موارد خود نیز بدعت است و واجب بودن و مستحب بودن و مباح بودن بدعت جمع بین دو چیز متناقض هم می‌باشد. اما مکروه بودن و حرام بودن آن مُسَلَّم است چون خاصیت بدعت این است و حالت دیگری برای آن وجود ندارد»^(۱).

● مطلب هفتم: انواع بدعت بر سر قبرها:

نوع اول: وقتی است که کسی از میت، نیاز خود را طلب می‌کند^(۲) و آن از جنس عبادت بها است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [سورة الإسراء: ۵۶-۵۷] (بگو: کسانی که غیر از او (الله تعالی) می‌پندلوید را به دعایی بخولنید، پس آنان نمی‌توانند بلایی را از شما برطرف کنند [و نه می‌توانند] آن را تغییر دهند * آنان کسانی را به دعایی می‌خوانند که برای تقرب به پروردگارشان به دنبال وسیله‌ای (عمل صالح) هستند که [آنها را] بیشتر [به الله تعالی] نزدیک گردانند و به رحمت او (الله تعالی) امید دارند و از عذابش می‌ترسند، همانا عذاب پروردگار چیزی است که از آن برحذر داشته شده است). تمامی کسانی که پیامبری یا ولی یا صالحی را به دعایی می‌خوانند و برای آنها نوعی از عبودیت را قرار می‌دهند، این‌آیه برای آنها مصداق پیدا

(۱) الاعتصام، ۲۴۶/۱.

(۲) انظر: تعريف البدعة لغة واصطلاحاً، ص ۲۷ من هذا الكتاب.

می‌کند و این آیه درباره‌ی هر کسی است که غیر از الله تعالی راجه‌ی دعایی بخواند. آن کسی که آنها به دعایی می‌خوانند، برای رسیدن به الله تعالی به دنبال وسيله (عمل صالح) هستند و به رحمت الله تعالی امید دارند و از عذابش می‌ترسند. تمامی کسانی که مرده باشند یا غایب باشند، اگر به دعایی خوانده شوند، چه از پیامبران باشند و چه از صالحان، یکسان است که با لفظ فریاد خواهی و استغاثه باشد یا غیر آن، شرک اکبری است که آمرزیده نمی‌شود، مگر آن که شخصی که به آن مرتکب شده است، توبه نماید. تمامی کسانی که درباره‌ی پیامبری یا مرد صالحی غلو می‌کنند یا نوعی از عبادت را برای آنها قرار می‌دهد، مانند آن که بگوید: ای سرور من! مرلاری ده‌لیا به من کمک کن‌لیا از تو فریاد خواهی می‌کنم‌لیا به من روزی ده‌لیا تو برای من کافی هستی و یا تمامی سخنانی که به مانند این موارد هستند، شرک و گمراهی بوده و انجام دهنده‌ی آن باید توبه کند، و اگر توبه نکرد باید کشته شود. زیرا توحید همان چیزی که همه‌ی رسولان برای آن ارسال شده‌اند و کتاب برای آن نازل شده است و باید الله تعالی به صورت تنها عبادت شود و همراه او معبود دیگری قرار داده نشود.

نوع دوم: توسط میت از الله تعالی درخواستی صورت گیرد و آن بدعتی است که در اسلام ایجاد شده است و به مانند نوع قبلی نیست که شرک اکبر باشد. گروهی هستند که به وسيله دعاهايشان به پیامبران و صالحان متوسل می‌شوند، مانند آن که یکی از آنها می‌گوید: به تو [یا الله!] توسط پیامبرت یا توسط پیامبرانت یا توسط ملائکت یا به صالحانی از بندگان یا به حق فلان شیخ یا به حرمت وی یا به تو توسل پیدا می‌کنم یا این عمل با توسل پیدا کردن به لوح و قلم و به مانند این موارد صورت می‌گیرد و این چنین افرادی در دعاهايشان این سخنان را به زبان می‌آورند و این در حالی است که این امور بدعتهای ایجاد شده هستند و زشت و منکر می‌باشند. آنچه که در سنت آمده است و جایز می‌باشد توسل و توجه به اسمهای الله تعالی و صفاتش و اعمال صالح است، همان گونه که در صحیحین در ماجرای سه نفری که در غار بودند و درب غار توسط سنگ بزرگی بسته شد، آمده است و همچنین با دعای شخصی زنده و حاضر برای برادر مسلمانانش نیز این عمل صورت می‌گیرد.

نوع سوم: این پندار وجود دارد که دعا نزد قبرها استجابت می‌شود، یا آن که از دعا در مسجد برتر است و قبر برای این کار در نظر گرفته می‌شود،

این عمل به اجماع، امری منکر و زشت است و بین امامان دین در آن اختلافی وجود ندارد، این امر را الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ مشروع نگردانده‌اند و آن را احدی از صحابه و تابعین و امامان مسلمان انجام نداده‌اند، صحابه‌ی رسول الله ﷺ بارها دچار قحطی شدند و دچار مشکلات شدند، ولی نزد قبر پیامبر ﷺ نرفتند، بلکه عمر رضی الله عنه نزد عباس رضی الله عنهما [عموی پیامبر ﷺ] رفت و از او خواست تا برای طلب‌باران دعا کند و سلف از دعای نزد قبرها نهی نموده‌اند، علی بن حسین رضی الله عنهما (امام سجاد) مردی را دید که نزد شکافی بر قبر پیامبر ﷺ رفت و در آن داخل شد و در آن دعا نمود، او گفت: آیا حدیثی را برای شما از پدرم از جدم از رسول الله ﷺ بیان کنم: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً وَلَا تَجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قُبُوراً وَصَلُّوا عَلَيَّ وَسَلَّمَوا حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَسَيُلْغَنِي سَلَامُكُمْ وَصَلَاتُكُمْ»^(۱) (قبر مرا محل بازگشتی قرار دهید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید [به طوری که در آن نماز نخوانید] و بر من هر کجا که بودید، صلوات بفرستید و سلام بگویید، سلام شما و صلوات شما به من خواهد رسید) وجه دلالت آن این است که قبر پیامبر ﷺ برترین قبر بر روی زمین است و او نهی فرموده است که آن را محل بازگشتی قرار داده شود، پس قبرهای دیگر سزاوارتر به این نهی می‌باشند^(۲)، ابوهیره رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قُبُوراً وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»^(۳) (خلنه‌هایتان را مانند قبرستان نکنید [و در آن نماز بخوانید] و قبر مرا محل بازگشتی قرار ندهید و بر من صلوات بفرستید که صلوات شما هر کجا که باشید به من می‌رسد).

○ مطلب هشتم: بدعتهای انتشار یافته‌ی معاصر:

بدعتهای منتشر یافته‌ی معاصر بسیار زیاد می‌باشند و به طور مثال

مسائل زیر را بیان می‌داریم:

(۱) رواه [إسماعیل القاضي فی کتاب فضل الصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم ص ۳۴، وصحة الألبانی فی نفس المرجع وله طرق وروایات ذکرها فی کتابه تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۱۲۰.

(۲) انظر: الدرر السنية فی الأجوبة التجديدية لعبد الرحمن بن قاسم ۱۶۵/۶-۱۷۴.

(۳) رواه أبو داود، واللفظ له، فی کتاب المناسک، باب زیارة القبور، ۲/۲۱۸، برقم ۲۰۴۲، وأحمد، ۳۶۷/۲، وحسنه الشيخ الألبانی فی کتابه: تحذیر الساجد، ص ۱۴۲.

اول: بدعت جشن گرفتن مولود پیامبر ﷺ:

جشن مولود بدعتی زشت و منکر است و اولین کسانی که آن را اختراع کردند عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند، علمای قدیم و جدید این بدعت را باطل دانسته‌اند و کسی که آن را درست کرده است و آن را انجام می‌دهد را رد کرده‌اند، جشن مولود جایز نمی‌باشد و برای آن دلیل و برهان‌هایی وجود دارد که از این قرار است:

اول: جشن مولود بدعتی ایجاد شده در دین است و الله تعالی برای آن دلیلی قرار نداده است؛ زیرا پیامبر ﷺ آن را نه با سخنش و نه با عملش و نه با تقریرش، مشروع نکرده است و او الگوی ما و امام ما است، الله ﷻ می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [الحشر: ۷] (آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه نهی فرموده است، خودداری کنید)، الله سبحانه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» [الأحزاب: ۲۱] (همانا رسول الله برای شما الگوی نیکویی است برای کسی که به الله و آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند)، پیامبر ﷺ فرمود است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از ما نباشد، آن رد شده است).

دوم: خلفای راشدین و کسانی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ که همراه آنان بودند، جشن مولود نگرفتند و به سوی جشن گرفتن نیز دعوت ندادند، این در حالی است که آنان بهترین اشخاص این امت، بعد از پیامبر ﷺ می‌باشند، پیامبر ﷺ در حق خلفای راشدین ﷺ فرموده است: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِّدِينَ الرَّأْسِ دِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعُضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۲) (یر شماست سنت من و سنت خلفای راشدین [بعد از من]، به آن تمسک بجوید و آن را با دندان بگیرید و شما را برحذر می‌دارم از امور ایجاد شده [در دین]، زیرا هر ایجاد شده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی می‌باشد).

(۱) متفق علیه: البخاری، برقم ۲۶۹۷، ومسلم، برقم ۱۷۱۸، وتقدم تخريجه ص ۳۳.

(۲) أبو داود، برقم ۴۶۰۷، والترمذی، برقم ۲۶۷۶، وتقدم تخريجه ص ۴۲.

سوم: جشن مولود سنت اهل انحراف و گمراهی است، اولین گروهی که جشن مولود را اختراع کردند فاطمیان، عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند و آن را از روی ظلم، دروغ و بهتان به فاطمه رضی الله عنها منسوب داشته‌اند و گفته شده است در حقیقت آن از یهودیان است و گفته شده است از زرتشتیان است و گفته شده است از ملحدین است^(۱)، اولین کسی که آن را اختراع کرد معز الدین الله عبیدی مغربی بود که از مغرب به مصر در شوال سال ۳۶۱ هـ رفت و در رمضان سال ۳۶۲ هـ به آن رسید^(۲)، آیا برای مسلمان عاقلی جایز است که از رافضه تقلید کند و از سنت آنها تبعیت کند و با هدایت پیامبر محمد ﷺ مخالفت کند؟

چهارم: الله ﷻ دین را کامل نموده است و وی سبحانه و تعالی فرموده است: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، پیامبر ﷺ نیز به آشکارا مسائل را به ما رسانده است و در بیان خود، راهی را برای رسیدن به بهشت و دور شدن از جهنم باقی نگذاشته است، مگر آن که آن را برای امت اسلام بیان داشته است، امری که معلوم است این است که پیامبر ما ﷺ برترین پیامبران و آخرین آنها و کاملترین آنها در ابلاغ است و برای بندگان الله تعالی خیرخواهی نموده است، اگر جشن مولود از دین بود و چیزی باشد که الله تعالی از آن راضی باشد، پیامبر ﷺ آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا آن که آن را در زمان حیاتش انجام می‌داد، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ وَيَنْذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»^(۳) (همانا پیامبری قبل از من نبوده است، مگر آن که حق بر [گردن] وی بوده

(۱) انظر: الإبداع في مضار الابتداع، للشيخ علي محفوظ، ص ۲۵۱، والتبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، ص ۳۵۹-۳۷۳، وتبیه أولى الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيبي، ص ۲۳۲.

(۲) انظر: البداية والنهاية: لابن كثير، ۱۱/۲۷۲-۲۷۳، ۳۴۵، ۱۲/۲۶۷-۲۶۸، و ۶/۲۳۲، ۱۲/۶۳، ۱۱/۱۶۱، ۱۲/۱۳، ۱۲/۲۶۶، وانظر: سير أعلام النبلاء للذهبي، ۱۵/۱۵۹-۲۱۵، وذكر أن آخر ملوك العبيدية: العاضد لدين الله، قتله صلاح الدين الأيوبي سنة ۵۶۴ هـ قال: "تلاشى أمر العاضد مع صلاح الدين إلى أن خلعوه وخطب ليني العباسي واستأصل شأفة بني عبید ومحق دولة الرفضي، وكانوا أربعة عشر متخلفاً لا خليفة، والعاضد في اللغة: القاطع، فكان هذا عاضداً لدولة أهل بيته، ۱۵/۲۱۲.

(۳) مسلم، كتاب الإمارة، باب وجوب الوفاء ببيعة الخلفاء: الأول فالأول، ۲/۱۲۷۳، برقم ۱۸۴۴.

است تا امتش را به سوی خیر آنچه که برای آنها خیر می‌دانست راهنمایی کند و آنان را شرّ آنچه که برای آنها شرّ می‌دانست، بترساند).

پنجم: از ایجاد کردن چنین مولودی‌هایی که بدعت هستند، فهمیده می‌شود که الله تعالی دین را برای این امت کامل نکرده است و لازم است قوانینی انجام شود تا دین را کامل کند! همچنین فهمیده می‌شود که رسول ﷺ آنچه شایسته‌ی این امت است را به آنها نرسانده است تا آن که آن بدعتگذارانی که بعد از او آمده‌اند، چیزهای جدیدی را در دین الله تعالی اضافه کنند که الله سبحانه به چنین بدعتی اجازه نداده است و می‌پندارند که آن بدعتها آنان را به الله تعالی نزدیک می‌کند و در این امر شکی است که خطر بزرگی در آن وجود دارد و آن اعتراض نمودن به الله ﷻ و به فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد [و معنای آن این است که الله تعالی تفهمیده است که جشن بدعت عمل نیکویی است و پیامبر ﷺ نیز متوجه نشده است که جشن مولود عمل خوبی است و آن بدعتگذاران فهمیده‌اند که چنین عملی نیکو می‌باشد]، ولی الله ﷻ دین را کامل نموده است و نعمت خود را بر بندگاناش تمام کرده است.

ششم: علمای اسلام به منکر بودن مولودی گرفتن تصریح کرده‌اند و از آن از روی نصوص قرآن و سنت برحذر داشته‌اند، با این کار، از بدعت در دین برحذر داشته‌اند و به تبعیت از پیامبر ﷺ امر کرده‌اند و از مخالف با وی در سخن، فعل و عمل برحذر داشته‌اند.

هفتم: جشن مولود، محبت رسول ﷺ را محقق نمی‌گرداند و محبت وی تنها با تبعیت از وی و عمل به سنت او و با اطاعت از وی ﷺ ایجاد می‌گردد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱] (اگر الله را دوست می‌دوید، پس از من تبعیت کنید! [در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌آمرزد و الله بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده است).

هشتم: جشن مولود نبوی و برگرفتن آن به شکل عید، تشابه به یهودیان و مسیحیان در عیدهایشان می‌باشد و این در حالی است که ما از تشابه به آنها و تقلید از آنان نهی شده‌ایم^(۱).

(۱) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، لاین تیمه، ۶۱۴-۶۱۵ هـ، وزاد المعاد.

نهم: شخص عاقل به علت زیاد بودن عید مولود در بین مردم در سایر سرزمین‌ها گمراه نمی‌شود، زیرا حق بودن امری به زیاد بودن انجام دهندگان آن بستگی ندارد و فقط با دلایل دینی شناخته می‌شود، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَأِنْ طَعِجُ أَكْثَرِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶] (اگر از بیشتر مردمی که در زمین هستند، اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می‌سازند)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳] (حتی اگر حرص بورزی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳] (و کم هستند بندگان شکرگذار من).

دهم: قاعده‌ای شرعی است: هر امری که مردم در آن اختلاف نظر دارند باید به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش ﷺ رجوع داده شود، زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید و اگر در امری اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به الله (سخن وی قرآن) و رسول (سخن وی سنت) رجوع دهید اگر ایمان به الله و آخرت دارید! این است بهترین و نیکوترین تأویل)، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰] (و هر چه در آن اختلاف می‌کنید، حکم آن به الله بر می‌گردد)، شکی نیست که از ردهایی که بر جشن مولود وجود دارد، ارجاع دادن آن به الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد، الله تعالی امر می‌فرماید که از پیامبر ﷺ تبعیت شود، همان گونه الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] (و آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید و آنچه را که از شما نهی فرموده است، [از آن] خودداری کنید)، الله سبحانه و تعالی روشن می‌سازد که دین را کامل نموده است و نعمتش را به مؤمنان تمام کرده است. امری که یافت می‌شود این است که پیامبر ﷺ به جشن مولود امر نفرموده است و آن را انجام نداده است و صحابه ﷺ نیز آن را انجام نداده‌اند و با علم به این موضوع معلوم می‌شود که جشن مولود از دین نیست، بلکه آن بدعتی ایجاد شده است.

یازدهم: در دین مشروعیت دارد که مسلمان اگر دوست داشته باشد، می‌تواند روز دوشنبه را روزه بگیرد، زیرا از پیامبر ﷺ دیواره‌ی روزه‌ی روز

دوشنبه سوال شد و او فرمود: «ذَکَ یَوْمٌ وَلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ»^(۱) (آن روزی است که به دنیا آمدم و روزی است که مبعوث شدم یا بر من در آن [روز، قرآن] نازل شد)، درست این است که از پیامبر ﷺ تبعیت کنیم و در روز دوشنبه روزه بگیریم و جشن مولود او را برگزار نکنیم.

دوازدهم: عید مولود نبوی خالی از امور منکر و زشت و مفسده نمی‌باشد و هر کسی که این جشن را دیده باشد، آن را می‌داند، از این منکرات اموری است که تعدادی از آنها به عنوان مثال بیان می‌گردد:

۱- در اکثر قصیده‌ها و مدح‌ها غنا وجود دارد که از الفاظ شرک آلود خالی نمی‌باشد، در آن غلو و ستایش بیش از حد وجود دارد که پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۲) (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم ﷺ را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگویید: بنده‌ی او و رسولش).

۲- در بعضی از جشن‌ها در اغلب موارد، بعضی امور حرام ایجاد می‌گردد، مانند اختلاط بین مردان و زنان و استفاده از غنا و موسیقی، نوشیدن مست‌کننده‌ها و مواد مخدر، همچنین شرک اکبر مثل استغاثه به رسول ﷺ یا اولیایی غیر از وی و بی‌احترامی به کتاب الله ﷻ مانند سیگار کشیدن در مجلس قرآن و همچنین اسراف و تبذیر در اموال و انجام دادن اذکار منحرف در مساجد در روزهای مولود، همراه با بالا بردن صدای خوانندگان آواز، به همراه دست زدن قوی توسط رئیس ذکر گویندگان و این امر، به اجماع علمای اهل حق غیر مشروع است.^(۳)

۳- عمل زشت دیگری در مولود پیامبر ﷺ انجام می‌گیرد و آن ایستادن بعضی هنگام ذکر ولادت پیامبر ﷺ برای گرمی داشتن و بزرگداشت وی، زیرا آنان اعتقاد دارند که رسول الله ﷺ در مجلس جشن آنها حاضر می‌شود و به همین دلیل برای سلام گفتن و مرحبا دادن به او می‌ایستند. این درحالی است که رسول الله ﷺ از قبرش قبل از روز قیامت بیرون نمی‌آید و با احدی از

(۱) صحیح مسلم عن أبي قتادة رضي الله عنه، كتاب الصيام، باب استحباب صيام ثلاثة أيام من كل شهر، وصوم يوم عرفة وعاشوراء، والإثنين والخميس، ۸۱۹/۲، برقم ۱۱۶۲.

(۲) البخاری، کتاب الاثیاء، باب قوله تعالى: {وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...}، ۱۷۱/۴، برقم ۳۲۲۵.

(۳) انظر: الإبداع في مضار الابتداع، للشيخ علي محفوظ، ص ۲۵۱-۲۵۷.

مردم ارتباط نمی‌گیرد و در اجتماع آنان حاضر نمی‌شود، بلکه او تا روز قیامت در قبرش خواهد بود و روح او در اعلیٰ علین نزد پروردگارش در سرزمین کرامت می‌باشد^(۱)، همان گونه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۵-۱۶] (سپس شما بعد از آن خواهید مرد * سپس شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد)، همچنین پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ»^(۲) (در روز قیامت من سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته می‌شود و اولین شفاعت کننده هستم و اولین کسی هستم که شفاعت او قبول می‌شود)، این آیه و این حدیث شریف و آنچه که از معانی آیات و احادیث شناخته می‌شود، دلیلی بر این امر است که پیامبر ﷺ و دیگر مردگان فقط در روز قیامت از قبرشان بیرون می‌آیند. شیخ علامه عبد العزیز بن عبد الله این باز حفظه الله گفته است: «این امر مورد اجماع علمای مسلمان است و اختلافی در آن وجود ندارد»^(۳).

دوم: بدعت جشن گرفتن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب:

جشن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب، بدعت زشت و منکری می‌باشد، امام أبو بکر طرطوشی رحمه الله گفته است: که أبو محمد مقدسی به او خبر داد و گفت: «نماز در ماه رجب نزد ما در بیت المقدس ایجاد نشد، مگر بعد از سال چهار صد و هشتاد [۴۸۰هـ] و ما قبل از آن، آن را ندیده بودیم و آن را در قبل از آن نشنیده بودیم»^(۴)، امام أبو شامة رحمه الله گفته است: «نماز رغائب که بین مردم امروزه مشهور است، نمازی است که بین نماز مغرب و عشاء در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب خوانده می‌شود»^(۵)، حافظ ابن رجب

(۱) انظر: التحذير من البدع، لسماحة العلامة الإمام عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، ص ۱۳.

(۲) مسلم، کتاب الفضائل، باب تفضیل نبینا محمد صلی الله علیه وسلم علی جمیع الخلائق، ۱۷۸۲/۴، برقم ۲۲۷۸.

(۳) التحذير من البدع، ص ۱۴، و ص ۷-۱۴، وانظر: الإبداع فی مضار الابتداع للشیخ علی محفوظ ص ۲۵۰-۲۵۸، والتبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجدید، ص ۳۵۸-۳۷۳، وتنبيه أولى الأ بصار إلی کمال الدین وما فی البدع من أخطار، ص ۲۲۸-۲۵۰.

(۴) الحوادث والبدع، لأبی بکر الطرطوشی، ص ۲۶۷، برقم ۲۳۸.

(۵) کتاب الباعت علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبی شامة، ص ۱۳۸.

رحمه الله گفته است: «پس اما نماز، صحیح نمی‌باشد که در ماه رجب، نماز مخصوصی خوانده شود و به آن اختصاص یابد، احادیثی که درباره‌ی نماز رغائب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب آمده است دروغ و باطل می‌باشند و صحیح نیستند، و این نماز نزد بیشتر علماء بدعت است»^(۱)، حافظ ابن حجر رحمه الله گفته است: «در فضیلت ماه رجب و در روزه‌اش و در روزه‌ی قسمتی از آن به شکلی معین و در نماز خواندن در شب مخصوصی از آن حدیث صحیحی موجود نمی‌باشد که آن را درست بداند و حجت شود»^(۲)، سپس رحمه الله بیان می‌دارد که احادیثی که برای فضیلت ماه رجب یا فضیلت روزه‌اش یا روزه‌ی قسمتی از آن به دو قسمت تقسیم می‌شوند: احادیث ضعیف و احادیث موضوع^(۳)، سپس حدیث نماز رغائب را بیان می‌دارد و در آن آمده است: «او اولین پنجشنبه از ماه رجب را روزه می‌گرفت، سپس بین نماز مغرب و عشاء شش جمعه دوازده رکعت نماز می‌خواند و در هر رکعت یکبار فاتحه را می‌خواند و سه بار سوره‌ی قدر و دوازده بار سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بین هر دو رکعت با سلام دادن فاصله می‌لن‌داخت، سپس ذکر طولانی در تسبیح (سبحان الله گفتن) و استغفار و سجده و صلوات بر پیامبر ﷺ را بیان می‌نماید، سپس بیان می‌دارد که این حدیث موضوع است و به رسول الله ﷺ دروغ بسته شده است و بیان می‌دارد که کسی که آن نماز را بخواند لازم است تا روزه بگیرد و چه بسا که روزی بسیار گرم باشد، اگر روزه بگیرد باید تا نماز مغرب چیزی نخورد، سپس به نماز بایستد و در آن تسبیح طولانی و سجود طولانی داشته باشد که در این صورت در نهایت آزار و اذیت خواهد بود» و گفته است: «حسادت من وقتی برانگیخته می‌شود که مردم در این نماز ازدحام بیشتری نسبت به رمضان و نماز تراویح ایجاد می‌کنند و حتی این نماز نزد آنها بزرگتر و جلیل‌تر می‌باشد و در آن کسانی حاضر می‌شوند که در [نمازهای]

(۱) لطائف المعارف فیما لمواسم العام من الوظائف، ص ۲۲۸.

(۲) تبیین المعجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۲۳.

(۳) انظر: تبیین المعجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۲۳.

۴ - حدیث ضعیف به حدیثی می‌گویند که سند آن قابل اعتماد نمی‌باشد و حدیث موضوع به حدیث ضعیفی گفته می‌شود که ثابت شده است حداقل یکی از راویان آن به پیامبر ﷺ دروغ می‌بسته است و چنین حدیثی در پست‌ترین حالتی است که علم حدیث شناسی احادیث را با آن طبقه بندی می‌کند. (مترجم)

جماعت حاضر نمی‌شوند»^(۱)، امام ابن صلاح رحمه الله درباره‌ی نماز رغائب گفته است: «حدیث آن به شکل موضوع به رسول الله ﷺ نسبت داده شده است و آن بدعتی است که بعد از چهارصد هجری ایجاد شد»^(۲)، امام عز بن عبد السلام سال شصده و سی و هفت هجری [۶۳۷هـ] فتوا داد که این عمل، بدعت منکر و زشتی است و حدیث آن دروغ بستن بر رسول الله ﷺ می‌باشد^(۳).

سخن امامان را درباره‌ی باطل بودن نماز رغائب و مفسد آن را با سخن امام آبی شامه^(۴) به پایان می‌رسانیم، وی رحمه الله بیان داشته است که:

۱- دلیلی که بر بدعت بودن این نماز دلالت می‌کند، این است که علمای دین و امامان مسلمان از صحابه^(۵) و تابعین و تابع تابعین و غیره، کسانی که کتابهای دینی را تدوین کرده‌اند، با وجود آن که حرص شدیدی به آموزش واجبات و سنت‌ها به مردم داشتند، حتی از یکی از آنها ذکر نشده است که این نماز را آورده باشد و یا در کتابش بیان داشته باشد و یاد در مجلسی آن را یاد نموده باشند. و از روی عادت [مردم] است که فریب خورده‌اند و این عمل را سنت می‌دانند و [درست به معنای آن است] که این سنت از آن بزرگان پنهان مانده است.

۲- این نماز به سه وجه با دین مخالفت می‌کند:

وجه اول: آن مخالف حدیثی است که ابوهیره^(۶) از پیامبر ﷺ آورده است: «لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»^(۷) (شب جمعه را در بین شبها به نماز اختصاص ندهید و روز جمعه را بین روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر آن که روزه گفتن شخصی از شما در آن روز بیافتد) از این حدیث معلوم می‌شود، پس جایز نمی‌باشد نمازی به شب جمعه اضافه‌تر از شب‌های دیگر اختصاص داده شود^(۸)، این حدیث اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و غیره را نیز شامل می‌شود.

(۱) انظر: تبیین العجب بما ورد فی شهر رجب، ص ۵۴.

(۲) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام آبی شامه، ص ۱۴۵.

(۳) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام آبی شامه، ص ۱۴۹.

(۴) متفق علیه: البخاری، کتاب الصوم، باب صوم یوم الجمعة، ۳۰۳/۲، رقم ۱۹۸۵، ومسلم، کتاب

الصیام، باب کراهة صوم یوم الجمعة منفرداً، ۸۰۱/۲، رقم ۱۱۴۴.

(۵) انظر: کتاب الباعث علی إنکار البدع، لأبی شامه، ص ۱۵۶.

وجه دوم: نماز ماه رجب و شعبان، بدعت است در آن بر رسول الله ﷺ دروغ بسته شده است و احادیث آن موضوع می‌باشد و بر الله تعالی پاداش دادنی نسبت داده شده است که دلیلی برای آن در دین وجود ندارد و دروغ می‌باشد، از غیرت داشتن بر الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ بر طرف کردن دروغ بستن بر الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ می‌باشد و باید آن ترک شود و زشت شمرده شود و مردم را از آن متنفر گرداند؛ موافقت با آن مفاسدی دارد که بدین شرح می‌باشد:

مفسده اول: اعتماد عوام مردم بر آنچه که از فضیلت آن آمده است و آنان را به دو امر فرا می‌خواند:

یکی از آنها: کوتاهی در واجبات.

دوم: گرفتار شدن در گناهان، منتظر می‌مانند تا این شب فرا برسد و این نماز را بجا آورند و در نتیجه‌ی پاداش داده شسوند و آنچه را که مرتکب شده‌اند، پاک گردد و کسی که بپندارد، ساختن این حدیث درباره‌ی نماز رغائب باعث زیاد شدن طاعات می‌شود، این گونه نیست بلکه دلیلی بر زیاد شدن ارتکاب گناهان و منکرات است.

مفسده‌ی دوم: انجام دادن عمل بدعت باعث می‌شود تا کسانی که بدعت می‌گذارند و مردم را گمراه می‌سازند، عمل بدعت گذاشتن خود را رواج دهند و مردم را در آن گرفتار کنند و آنان را از جدعتی به سوی جدعتی دیگر سوق دهند و ترک بدعت باعث می‌شود تا جلوی بدعتگذاران و کسانی که بدعت اختراع می‌کنند، گرفته شود.

مفسده‌ی سوم: اگر شخصی عالم این بدعت را انجام دهد، برای عامه این گمان به وجود می‌آید که آن سنت است و چنین عالمی با زبان حال بر رسول الله ﷺ دروغ می‌بندد و زبان حال در مقام زبان مقال می‌شود و مردم بیشتر در بدعتها فرو می‌روند.

مفسده‌ی چهارم: اگر شخص عالمی این نماز بدعت را بجا آورد سبب می‌شود که عامه‌ی مردم بر رسول الله ﷺ دروغ ببندند و بگویند: آن سنتی است سنتها است.

وجه سوم: این نماز بدعت شامل مخالفتی با سنت‌های نماز است که در شرع وجود دارد:

امر اول: با سنت پیامبر ﷺ در نماز از این جهت مخالفت می‌کند که تعداد سجده‌ها و تسبیحات بیشتر و همچنین در تعداد قرائت دو سوره‌ی «القدر» و «الاخلاص» در هر رکعت با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کند.

امر دوم: مخالفت با سنت در خشوع قلب و تواضعش و حاضر بودن قلب در نماز و خالی شدن برای الله تعالی و توقف نمودن بر معانی قرآن.

امر سوم: مخالفت با سنت بر این که نوافل [بهتر است] در خانه خوانده شود، زیرا انجام نوافل در خانه بهتر از انجام آن در مساجد و انجام آنها به تنهایی است مگر نماز تراویح در ماه رمضان.

امر چهارم: از کمال کردن این نماز بدعتی در نزد کسانی که آن را اختراع کرده‌اند، روزه بودن روزه پنجشنبه‌ی همان روز است، و برای آن باید دو سنت را کنار گذاشت و آنها: سنت افطار و سنت خالی شدن قلب از درد گرسنگی و تشنگی است.

امر پنجم: دو سجده‌ی این نماز بعد از فارغ شدن از آن، دو سجده هستند که سببی برای آن وجود ندارد^(۱).

از تمامی دلایل و سخنان امامان و وجه‌های باطل بودن و اقسام مفسده‌های آن برای شخص عاقل روشن می‌گردد که نماز رغائب بدعت منکر و زشتی است و اختراعی می‌باشد که به اسلام اضافه شده است.

سوم: بدعت جشن گرفتن در شب اسراء و معراج:

شب اسراء و معراج از آیات و نشانه‌های بزرگ الله ﷻ است و دلیلی بر راستگویی پیامبر ﷺ می‌باشد و بزرگی منزلت وی را نزد الله تعالی بیان می‌دارد و بر زیاد بودن قدرت فاخر الله متعال دلالت می‌کند و همچنین دلیلی بر بالاتر بودن وی ﷻ بر تمامی مخلوقات می‌باشد، الله ﷻ می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [الإسراء: ۱] (پاک و منزّه است کسی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سفر داد، جایی که حول آن

(۱) انظر: كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، لأبي شامة، ص ۱۵۳-۱۹۶، وهذه المفاسد، وأوجه البطلان تشمل صلاة الرغائب في أول جمعة من رجب، ليلة النصف من شعبان، كما صرح بذلك أبو شامة في كتابه الباعث على إنكار البدع والحوادث، ص ۱۷۴.

را برکت داده‌ایم تا آیات و نشانه‌های خود را به او نشان دهیم، همانا او شنوای بیناست).

به صورت متواتر^۱ از رسول الله ﷺ رسیده است که او به سوی آسمان بالا برده شد و درب‌های آن برایش باز شد تا آن که از آسمان هفتم نیز عبور کرد و پروردگار ﷻ با او همان گونه که خواست صحبت نمود و بر او پنج نماز را واجب کرد، بدین شکل که [اول] الله ﷻ پنجاه نماز برای او واجب نمود، آنقدر پیامبر ما محمد ﷺ به نزد پروردگارش برگشت و از او طلب نمود تا در این امر آسان گیرد تا آن که آن را پنج نماز قرار داد و اجر پنجاه نماز را برای آنها در نظر گرفت؛ زیرا پاداش نیکی، ده برابر آن است. شکر و ستایش برای الله است و این برای تمامی نعمتهایش می‌باشد که قابل شمارش نیستند^(۲).

این ششی که در آن اسراء اتفاق افتاد، جشنی در آن وجود ندارد و عبادتی برای آن در نظر گرفت نشده است، به دلیل این امور:

اول: این ششی که در آن اسراء و معراج صورت گرفت، خبر صحیحی برای آن وجود ندارد که در ماه رجب صورت گرفته باشد و نه در ماه دیگری. گفته شده است: این شب پانزده ماه بعد از مبعث پیامبر ﷺ بوده است و گفته شده است: سال قبل از هجرت، در بیست و هفتم ماه ربیع الآخر صورت گرفت و گفته شده است: آن پنج سال بعد از مبعث بوده است^(۳) و گفته شده است: بیست و هفتم ماه ربیع الأول بوده است^(۴). امام أبو شامة رحمه الله گفته است: «قصه پردازان بیان می‌دارند که اسراء در رجب بوده است و این نزد اهل تعدیل و تخریج کاملاً دروغ شناخت شده است»^(۵)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «هیچ کس نمی‌داند شب اسراء در کدام شب است»^(۶).

علامه عبد العزیز ابن باز رحمه الله گفته است: «این ششی که در آن اسراء و معراج صورت گرفت در هیچ حدیث صحیح نیامده است که در ماه

۱ - متواتر به خبری می‌گویند که آنقدر تعداد راویان آن زیاد است که امکان همدستی در ساختن آن را نداشته باشند و به اجماع علمای اسلام کسی که آن را قبول نکند کافر است. (مترجم)

(۲) انظر: التحذیر من البدع، للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، ص ۱۶.

(۳) انظر: شرح النووي علی صحیح مسلم، ۲/ ۲۶۷-۲۶۸.

(۴) انظر: کتاب الحوادث والبدع، لأبي شامة، ص ۲۳۲.

(۵) کتاب الحوادث والبدع، لأبي شامة، ص ۲۳۲. وانظر: تبیین العجب بما ورد فی شهر رجب، لاین حجر، ص ۹، ۱۹، ۵۲، ۶۴، ۶۵.

(۶) انظر: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، لاین القيم، ۵۸/۱.

رجب می‌باشد و یا ماه دیگری و هر چه در تعیین وقت آن، از پیامبر ﷺ وجود دارد، نزد اهل علم، حدیث آن، غیر ثابت شده است و حکمت بالغه‌ای نزد الله است که آن را از نزد مردم به فراموشی سپرده است^(۱)، اگر وقت آن نیز درست معلوم شود، جایز نیست بدون دلیل، عبادتی را از انواع عبادت به آن اختصاص داد^(۲).

دوم: علمی در نزد هیچکدام از مسلمانان، از اهل علم و ایمان وجود ندارد که شب اسراء بر دیگر شب‌ها برتری داشته باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت کرده‌اند، آن را جشن نگرفته‌اند و عبادتی را به آن اختصاص نداده‌اند و چنین چیزی از آنها ذکر نشده است؛ اگر جشن گرفتن امری مشروع بود، پیامبر ﷺ آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا با سخنش و یا با عملش و اگر این امر صورت می‌گرفت، معلوم می‌شد و مشهور می‌گردید و صحابه و آن را برای ما نقل می‌کردند^(۳).

سوم: الله تعالی دینش را برای این امت کامل نموده است و نعمت خود را تمام کرده است، الله ﷻ می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳] «امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام رضی شدم، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّسَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [الشورى: ۲۱] (آیا برای آنها (کافران) شریکانی وجود دارند که برای آنها دینی را مشروع گردانند که الله به آن اجازه نداده است، اگر فرمان جدایی [درباره‌ی عقب افتادن عذاب] وجود نداشت، بین آنها داوری می‌شد و برای ستمگران عذاب دردناکی وجود دارد).

چهارم: پیامبر ﷺ از بدعت برحذر داشته است و به صراحت بیان داشته است که هر بدعتی گمراهی می‌باشد و آن برای انجام دهندگانش رد شده می‌باشد، در صحیحین از عایشه رضی الله عنها آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از

(۱) التحذیر من البدع، ص ۱۷.

(۲) التحذیر من البدع، ص ۱۷.

(۳) انظر: زاد المعاد لابن القيم، ۵۸/۱، والتحذیر من البدع، للعلامة ابن باز، ص ۱۷.

(۴) البخاری ۲۲۲/۳، برقم ۲۶۹۷، ومسلم، ۳۴۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، وتقدم ص ۳۳.

آن نباشد، آن امر رد شده می‌باشد) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن [عمل] رد شده می‌باشد) همچنین سلف صالح^(ع) از بدعت برحذر داشته‌اند؛ زیرا آن زیاد کردن چیزی به دین است و قانون کردن امری است که الله تعالی و فرستاده‌اش^(ص) به آن اجازه نداده‌اند و همچنین تشابه به دشمنان الله تعالی، از جمله یهودیان و مسیحیان می‌باشد که به دین خودشان اموری را زیاد کردند^(۲).

چهارم: جشن گرفتن نیمه‌ی شعبان:

امام محمد بن وضاح قرطبی با اسنادش از عبد الرحمن بن زید بن أسلم تخریج نموده است که او گفت: حتی یکی از مشایخ و فقهای ما را ندیده‌ام که به نیمه‌ی شعبان توجه داشته باشند و احدی از آنها را ندیده‌ام که حدیث مکحول را ذکر کند^(۳) و دیده نشده است که برای آن فضیلتی بر شبهای دیگر وجود داشته باشد^(۴).

امام ابوبکر طرطوشی رحمه الله گفته است: «ابو محمد مقدسی به من خبر داد و گفت: در بیت المقدس نزد ما هرگز این امر وجود نداشته است که نماز رغائب که در رجب و شعبان خوانده می‌شود، اولین باری که آن ایجاد شد در سال چهارصد و چهل هشت هجری [۴۴۸هـ] بود. [بدین شکل که] نزد ما در بیت المقدس مردی از اهل ناپلس آمد که به این آبی حمراء شناخته می‌شد.

(۱) مسلم، ۳/۳۴۴، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخریجه.

(۲) انظر: التحذیر من البدع، لاین باز، ص ۱۹.

(۳) یعنی بحديث مكحول ما أخرجه ابن أبي عاصم في السنة برقم ۵۱۲، وابن حبان برقم ۵۶۶۵ [۴۸۱/۱۲]، والطبرانی في الكبير ۱۰۹/۲۰، برقم ۲۱۵، وأبو نعيم في الحلية، ۱۹۱/۵، والبيهقي في شعب الإيمان، ۲۷۲/۵ برقم ۶۶۲۸، عن معاذ بن جبل رضي الله عنه برفعه: "يطلع الله إلى خلقه في ليلة التصف من شعبان فيفقر لجميع خلقه إلا لمشرك أو مشاحن"، قال الألباني في سلسلة الأحاديث الصحيحة: حديث صحيح روى عن جماعة من الصحابة من طرق مختلفة يشد بعضها بعضاً، وهم: معاذ بن جبل، وأبو ثعلبة الخشني، وعبد الله بن عمرو، وأبي موسى الأشعري، وأبي هريرة، وأبي بكر الصديق، وعوف بن مالك، وعائشة رضي الله عنهم، ثم خرج هذه الطرق الثمانية، وتكلم على رجالها في أربع صفحات. قلت: فإن صح هذا الحديث في فضل ليلة التصف من شعبان كما يقول الألباني حفظه الله فليس فيه ما يدل على تخصيص ليلتها بقيام ولا يومها بصيام، إلا ما كان يعتاده المسلم من العبادات المشروعة في أيام السنة، لأن العبادات توقيفية.

(۴) كتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام ابن وضاح، المتوفى سنة ۲۸۷هـ ص ۱۰۰، برقم ۱۱۹.

دارای صدای نیکویی در تلاوت بود و ایستاد و در مسجد الاقصی شب نیمه‌ی شعبان نماز خواند، مردی پشت سر او نماز خواند، سپس نفر سوم و چهارم نیز زیاد شدند و وقتی آن را به پایان رساند جماعت زیادی شدند، سپس در سال بعد آمد و افراد زیادی با او نماز خواندند، سپس سال بعد آمد و عده‌ی بسیاری همراه او نماز خواندند و این امر در مسجد شیوع یافت، و این نماز در مسجد الاقصی و خانه‌های مردم و منزلگاه‌های آنها انتشار یافت؛ سپس استوار شد تا این که امروزه به دیده‌ی سنت به آن نگاه می‌شود.^(۱)

امام ابن وضاح با سندش تخریج نموده است که کسی به ابن ابی ملکیه گفت: زیاد نمیری می‌گوید: اجر نیمه‌ی شعبان به مانند شب قدر است، ابن ابی ملکیه گفت: اگر آن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست من بود [یا آن عصا] او را می‌زدم و زیاد قاضی بود.^(۲)

امام ابو شامه شافعی رحمه الله گفته است: «الفیه نماز نیمه‌ی شعبان است که آن را به این نام نامیده‌اند چون هزار بار سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خوانده می‌شد، زیرا آن صد رکعت بود و در هر رکعت یکبار فاتحه و ده بار سوره‌ی اخلاص خوانده می‌شد. آن نمازی طولانی و سنگین بود که برای آن خبر یا اثر (حدیثی) وجود ندارد، مگر احادیث ضعیف یا موضوع. برای آموزش آن فتنه انگیزی بزرگی وجود داشته است، و عده‌ی زیادی در تمامی مساجد سرزمین خود را ملزم به انجام آن می‌نمودند و در آن [شب] نماز می‌خواندند و آن تمام شب طول می‌کشید و فسق و نافرمانی در آن جاری می‌شد و بین مردان و زنان اختلاط صورت می‌گرفت و همچنین فتنه‌های مختلفی که به علت شهرت آنها، نیازی به توصیف آنها نمی‌باشد. برای عوامی که قصد عبادت داشتند، به آن اعتقاد محکمی داشتند و شیطان آن را برایشان زینت داده بود و آن را از اصول شعائر مسلمانان می‌دانستند»^(۳).

حافظ بن رجب رحمه الله بعد از سخنی نیکو گفته است: «شب نیمه‌ی شعبان نزد تابعینی از اهل شام بوده است؛ مانند: خالد بن معدان، مکحول،

(۱) کتاب الحوادث والبدع، للطرطوشی، المتوفی سنة ۴۷۴هـ، ص ۲۶۶، برقم ۲۳۸.

(۲) کتاب فیه ما جاء فی البدع، لابن وضاح، ص ۱۰۱، برقم ۱۲۰، ورواه الطرطوشی فی کتاب الحوادث والبدع عن ابن وضاح، ص ۲۶۳، برقم ۲۳۵.

(۳) کتاب البیعت علی إنکار البدع والحوادث، لعبد الرحمن بن إسماعیل، المعروف بأبی شامة، المتوفی سنة ۶۶۵هـ، ص ۱۲۴.

لقمان ابن عامر و دیگران، آن را بزرگ می‌شمردند و اجتهاد می‌کردند که در آن عبادت وجود دارد و مردم از آنها فضیلت‌ها و بزرگداشت آن را یاد می‌گرفتند. گفته شده است: به آنها آثار اسرائیلی رسیده است و وقتی آن بین سرزمین‌ها مشهور شد، بزرگداشت آن مورد اختلاف قرار گرفت، عده‌ای آن را قبول کردند و با بزرگداشت آن موافقت کردند که از آنها طایفه‌ی عبّاد از اهل بصره و دیگران بودند و [لی] اکثر علمای حجاز آن را زشت و منکر دانستند، از آنها: عطاء و ابن ابی ملیکه بودند و آن را عبد الرحمن بن زید بن أسلم از فقهای اهل مدینه نقل نمود و آن فتوای‌یاران امام ملّک رحمه الله و دیگران بود، آنها گفتند: تمامی آن بدعت است و علمای اهل شام در توصیف آن به دو شکل اختلاف پیدا کردند:

یکی از آنها: مستحب بودن زنده کردن آن به صورت جماعت در مساجد؛ خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران بودند، در آن روز بهترین لباسشان را می‌پوشیدند، بخور درست می‌کردند و شب را زنده می‌مانند و در مسجد آن شب را نماز می‌خواندند، إسحاق بن راهویه بر آن با آنان موافقت کرد، و گفت: نماز آن در مساجد، بدعت نمی‌باشد، آن را حرب کرمانی در مسائل وی نقل نموده است.

دوم: کراهت داشتند که در مساجد به جماعت خوانده شود و نماز و قصه سرایی و دعای آن [را به جماعت مکروه می‌دانستند] و مکروه نمی‌دانستند که مردی آن را به تنهایی برای خودش بجا آورد و این قول أوزاعی، امام اهل الشام، و فقیه آنان و عالم آنها می‌باشد و إن شاء الله تعالی این نزدیک‌ترین است... سپس گفت: «از امام احمد سخنی درباره‌ی شب نیمه‌ی شعبان وجود ندارد و مستحب بودن آن نماز خواندن را از دو روایت تخریج کرده است، از دو روایت که از او آمده است نماز در شب عید می‌باشد؛ آن روایت بیان می‌دارد که آن نماز به جماعت مستحب نیست؛ زیرا آن را از پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ روایت نکرده است و مستحب بودن آن در روایت برای فعل عبد الرحمن بن زید بن الأسود می‌باشد و او از تابعین است، این چنین است نماز شب نیمه‌ی شعبان و از آن حدیثی از پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ ثابت نشده است و آن فقط از تابعین و فقهای اهل شام به ثبت رسده است»^(۱).

(۱) لطائف المعارف، لابن رجب، ص ۲۶۳.

امام علامه عبد العزیز بن عبد اللہ ابن باز حفظہ اللہ گفته است: «اما انتخابی که اوزاعی رحمہ اللہ در استحباب نماز خواندن به صورت تنہایی است آورده است، حافظ ابن رجب آن را قولی غریب و ضعیف دانسته است؛ زیرا آن در دلیل‌های شرعی ثابت نشده است و برای مسلمان جایز نیست که امری را در دین اللہ ایجاد کند و یکسان است که آن به تنہایی انجام شود یا جماعت، یکسان است آن را مخفی دارد یا آشکار نماید، زیرا عمومیتی در سخن پیامبر ﷺ وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن [عمل] رد شده می‌باشد) و دلایل دیگری که بر زشت و منکر بودن بدعت و برحذر داشتن از آن وجود دارد»^(۲)، از آنچه در قبل آمد از سختان امام ابن وضاح، امام طرطوشی، امام عبد الرحمن بن اسماعیل معروف به ابی شامہ، حافظ ابن رجب رحمہم اللہ و امام ابن زمان عبد العزیز ابن باز حفظہ اللہ، واضح می‌گردد که اختصاص دادن شب نیمہ‌ی شعبان به نماز یا عبادت غیر مشروع و بدعت است و برای آن اصلی در قرآن و سنت و عمل احدی از صحابہ‌ی پیامبر ﷺ وجود ندارد.

پنجم: تبرک جستن:

تبرک کُت: همان طلب برکت است و تبرک به چیزی: طلب برکت به واسطه‌ی آن می‌باشد.^(۳)

شکی نیست که خیر و برکت به دست اللہ ﷻ است و اللہ ﷻ بعضی از مخلوقاتش را آنچنان که خودش می‌خواهد به فضیلت و برکت اختصاص می‌دهد و اصل برکت: ثبوت و لازم بودن است و به افزونی یافتن و زیاد شدن اطلاق می‌گردد و «تبریک»: دعا کردن است، گفته می‌شود: «تبریک علیہ»: به معنای آن است که برای او دعای برکت کن. گفته می‌شود: «بارک الله الشيء» و «بارک فیہ» یا «بارک علیہ»: به معنای آن است که در آن برکت قرار دهد و «تبارک» کسی به آن توصیف نمی‌شود مگر اللہ تبارک و تعالی، و گفته نمی‌شود: «تبارک فلان»: زیرا معنای بزرگی آن و داشتن این صفت شایسته‌ی کسی

(۱) مسلم، ۲۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخريجه ص ۳۳.

(۲) التحذير من البدع، ص ۲۶.

(۳) انظر: النهاية في غريب الحديث، لابن الأثير، باب الباء مع الراء، مادة "برك"، ۱۲۰/۸، والتبرك:

أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۳۰.

نمی‌باشد، مگر الله ﷻ «یُؤْتِ مَنْ» نیز به معنای برکت است و برکت و یمن دو لفظی هستند که مترادف می‌باشند، در معانی الفاظ قرآن کریم منظور از برکت چند امر می‌باشد، از آنها:

۱- ثابت شدن خیر و دوام یافتن آن.

۲- زیاد بودن خیر و افزون شدن آن و استمرار قسمتی از آن بعد از قسمتی دیگر.

۳- «تبارک» برای توصیف کسی نمی‌آید، مگر الله تعالی و به کسی استناد داده نمی‌شود، مگر او؛ این قیم رحمه الله بیان می‌دارد که «تبارک» سبحانه و تعالی: دوام داشتن بخشش وی و زیاد بودن خیر، بزرگواری، بالاتر بودن، بزرگی و تقدس وی می‌باشد و تمامی خیرها از طرف وی می‌آید و برای هر یک از مخلوقاتش که بخواهد، برکت قرار می‌دهد، این منظوری است که از الفاظ قرآن برداشت می‌شود و دلیلی بر تعدد معانی آن می‌باشد.^(۱)

امور مبارک انواعی دارد، از آنها:

۱- قرآن کریم مبارک است: به این معنا که دارای برکات و خیرات زیادی می‌باشد؛ زیرا در آن خیر دنیا و آخرت وجود دارد و طلب برکت از قرآن با تلاوت کردن آن، همانطور که حق تلاوت آن است ایجاد می‌شود و همچنین با عمل به آن، همان گونه که الله ﷻ از آن راضی می‌شود.

۲- رسول الله ﷺ با برکت است، الله تعالی در او برکت قرار داده است که دو نوع می‌باشد:

(الف) برکت معنوی: آن از برکات رسالت وی در دنیا و آخرت حاصل می‌شود؛ زیرا الله تعالی او را رحمتی برای جهانیان فرستاده است، و مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌نماید، او ﷺ چیزهای پاک را بر آنان حلال کرده است و چیزهای خبیث را بر آنان حرام کرده است و توسط وی رسالت به پایان می‌رسد و دین او دارای آسان‌گیری و بخشش است.

(ب) برکت حس کردنی که آن دو نوع می‌باشد:

نوع اول: برکت در افعال پیامبر ﷺ و آن مسائلی است که الله تعالی با معجزات او را گرامی کرده است و دلالت بر راستگویی وی دارد.

(۱) انظر: جلاء الإلهام ص ۱۸۰، وتیسیر الکریم الرحمن فی تفسیره کلام المنان، للسعدی، ۳/۳۹.

نوع دوم: برکت در ذات وی و آثار حسی او؛ آن برکتی است که الله تعالی در ذات پیامبر ﷺ قرار داده است؛ به همین دلیل صحابه ﷺ در زمان زنده بودن وی از او تبرک می‌جستند و همچنین از آثاری که از بدن او بعد از وفاتش باقی مانده بود نیز تبرک گرفته می‌شد.^(۱)

تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیاتش، قابل مقایسه با احدی از مخلوقات الله ﷻ نمی‌باشد؛ زیرا الله تعالی در وی برکت قرار داده بود و شکی نیست که الله متعال در پیامبران علیهم الصلاة والسلام برکت قرار داده بود. همچنین در ملاتک و صالحان، ولی از آنان تبرک جسته نمی‌شود به دلیل این که دلیلی [در دین] برای آن وجود ندارد و همچنین بعضی از مکانهای با برکت، مانند مساجد سه گانه: مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی و بعد از آنها مساجد دیگر، همچنین الله تعالی در بعضی از زمانها نیز برکت قرار داده است، مانند: ماه رمضان، شب قدر، دهه‌ی اول ذی الحجه، ماه‌های حرام، روز دوشنبه، پنجشنبه و جمعه، زمان نازل شدن الله تعالی به آسمان دنیا در ثلث سوم شب و زمانهای مبارک دیگر، زمانهایی است که مسلمان از آنان برکت نمی‌جوید، بلکه فقط از الله ﷻ در بر پا داشتن اعمال صالح مشروع در آن طلب برکت می‌کند.^(۲)

۳- در اینجا است چیزهایی که با برکت می‌باشند، مانند: آب زمزم و جارار؛ زیرا از برکات آن این است که مردم، و چهارپایان و جنیندگان از آن می‌نوشند، و توسط آن درخت‌های میوه و درختان دیگر آبیاری می‌شوند و همچنین درخت زیتون، شیر، اسب، گوسفند و درختان نخل نیز مبارک می‌باشند.^(۳)

تبرک مشروع در اموری وجود دارد که در زیر آمده است:

۱- تبرک جستن به یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم و آن باید در وجه مشروع صورت گیرد و توسط ذکر گفتن با قلب و زبان و عمل به قرآن و سنت به شکل مشروع از الله ﷻ طلب برکت صورت گیرد؛ زیرا از برکت‌های آن

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۲۱-۹۶.

(۲) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۷۰-۱۸۲.

(۳) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۱۸۳-۱۹۷.

اطمینان خاطر قلب و قوت قلب بر اطاعت و شفاء از آفات و خوشبختی دنیا و آخرت و بخشش گناهان و نازل شدن آرامش می‌باشد و این که قرآن برای اهلس در روز قیامت شفاعت می‌کند و نباید تیرک از صفحات کاغذی قرآن مانند قرار دادن آن در خانه و ماشین صورت گیرد، بلکه تیرک جستن به آن توسط تلاوت آن و عمل به آن می‌باشد.^(۱)

۲- تیرک مشروع به ذات پیامبر ﷺ در زمان حیاتش؛ زیرا پیامبر ﷺ به ذاته با برکت بود و هر چه به او متصل می‌شد نیز مبارک می‌باشد، به همین دلیل صحابه ﷺ به ذات وی ﷺ تیرک می‌جستند، و از آن موارد از ابی جحیفه ﷺ آمده است: «رسول الله ﷺ در گرمای روز برای رفتن به بطحاء خارج شد و وضو گرفت، سپس نماز ظهر را دو رکعتی و نماز عصر را دو رکعتی بجا آورد، مردم نیز نماز خواندند و بعد از آن دو دست او را گرفته و توسط آن صورت‌هایشان را مسح نمودند»، گفته است: «دست او را گرفتم و بر روی صورتم قرار دادم، آنچنان بود که از یخ سردتر بود و بوی آن از مشک خوشبوتر بود»^(۲)، انس ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ به منا آمد و نزد جمره رفت و بر آن سنگ انداخت، سپس به مکانش در منی آمد و قربانی نمود، سپس به سرتراش گفت: «بگیر» و اشاره نمود به طرف راست [سرش] و سپس به طرف چپ [سرش] سپس شروع نمود به دادن آن (موها) به مردم. در روایتی دیگر آمده است: ابوطلحه‌ی انصاری را صدا زد و آن را به او داد، سپس سمت چپ [سرش] را به او سپرد، و فرمود: «[آن را] بتراش و او آن را تراشید و آن را به ابوطلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن!»^(۳)، صحابه ﷺ به لباس پیامبر ﷺ محل انگشتانش، آب وضویش، اضافه‌ی نوشیدنی‌اش تیرک می‌جستند و این موارد زیاد بوده است^(۴)، از چیزهایی که از وی جدا می‌شد، تیرک می‌جستند؛ مانند مو و چیزهایی که از آنها استفاده می‌کرد و بعد از او باقی

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص ۲۰۱-۲۴۱.

(۲) البخاری: کتاب المناقب، باب صفة النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۰۰/۴، برقم ۳۵۵۳.

(۳) مسلم، کتاب الحج، باب بیان أن السنة يوم النحر أن يرمى، ثم ينحر، ثم يحلق، والابتداء في الحلق بالجانب الأيمن من رأس المخلوق، ۹۲۷/۲، برقم ۱۳۰۵.

(۴) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۲۴۸-۲۵۰.

می‌ماند، مانند: لباس، ظرف آب و دمبایی و چیزهای دیگری که به بدنش برخورد می‌کرد^(۱).

کسی با وی علیه السلام قابل مقایسه و قیاس نیست؛ زیرا مطلبی نرسیده است که به یکی از اصحابش علیه السلام یا غیر از آنها کسی تبرک جسته باشد و از صحابه علیه السلام مطلبی نقل نشده است که به غیر از وی علیه السلام آن را برای کسی انجام داده باشند، نه در زمان حیاتش و نه بعد وفاتش؛ آن را پیشی‌گیرندگان مهاجرین و انصار هرگز انجام نداده‌اند و همچنین بر خلفای راشدین هدایت‌یافته نیز این عمل صورت نپذیرفت و همچنین در مورد ده نفر بشارت داده شده به بهشت نیز صورت نگرفت؛ امام شاطبی رحمه الله گفته است: «بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم الصلاة والسلام، صحابه علیه السلام آن را انجام ندادند، و برای احدی از آنها به نسبت آن که جانشین وی بودند، این عمل واقع نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین امتش کسی برتر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه را باقی نگذاشت و او خلیفه و جانشین وی بود، برای او هرگز این عمل صورت نپذیرفت؛ همچنین برای عمر رضی الله عنه که نفر بعد از او در امت اسلام بود نیز این عمل صورت نپذیرفت، سپس بعد از وی برای عثمان رضی الله عنه پس علی رضی الله عنه سپس سایر صحابه علیه السلام که احدی از آنها در امت اسلام برتر نیست نیز صورت نپذیرفت، همچنین از یکی از آنها از طریق صحیح و معروف به ثبت نرسیده است که به کسی [به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به آن شکل یا مانند آن تبرک جسته باشند»^(۲)، شکی نیست که استفاده از علم علماء و شنیدن پندهای آنها و همراه شدن با آنها در ذکر گفتن، دارای خیر و برکت و منفعت بزرگ است ولی به ذات آنها تبرک نجسته، بلکه [برکت] در عمل صحیح به آنچه آنها می‌دانستند و اقتدا به اهل سنت آنها وجود دارد^(۳).

۳- تبرک با نوشیدن آب زمزم؛ زیرا آن برترین آب روی زمین است و کسی که آن را می‌نوشد، سیر می‌شود و از غذایی‌نیاز می‌گردد و با نیت نیک داشتن توسط آن برای مریضی‌ها طلب شفا صورت می‌گیرد؛ آن با نوشیدن آن صورت می‌گیرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی آب زمزم فرموده است: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامُ طَعْمٍ [وَشِفَاءُ

(۱) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۲۵۲-۲۶۰.

(۲) الاعتصام للشاطبی، ۸/۹، ونظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۲۶۱-۲۶۹.

(۳) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۲۶۹-۲۷۸.

سُقْمٍ»^(۱) (آن با برکت است، آن غذایی است که خورده می‌شود [و درمان بیماری می‌باشد]، جابر رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ»^(۲) (آب زمزم برای کسی است که از آن نوشانده شود) همچنین ذکر شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در ظروف آب و رساندن آب حمل می‌نمود و بر مریض می‌پاشید و آنان را از آن می‌نوشانید.^(۳)

۴- تبرک به آب باران، شکی نیست که آب باران برکت دارد زیرا از آن مردم، چهارپایان و جنبنده‌ها می‌نوشند و درختان و درختان میوه آبیاری می‌شوند و الله تعالی توسط آن هر چیزی را زنده می‌گرداند، انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و باران بر ما بارید، رسول الله صلی الله علیه و آله قسمتی از لباسش را کنار زد تا باران به آن بخورد، گفتیم ای رسول الله! برای چه این عمل را انجام دادی؟ فرمود: «لَأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بَرِيءٍ»^(۴) (زیرا آن نزدیکترین ایجاد شده (مخلوق) از پروردگارش می‌باشد) امام نووی رحمه الله گفته است: «معنای «حدیث عهد بریه» این است که پروردگار آن، آن را از نیستی به هستی به وجود آورده است و معنای آن این است که باران رحمت است و آن نزدیکترین مخلوق به الله تعالی می‌باشد [و بقیه چیزها از آن خلق می‌شود] در نتیجه به آن تبرک جست»^(۵).

تبرک جستن ممنوع امور زیر می‌باشد:

۱- تبرک جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش ممنوع است، مگر در دو

امر:

(۱) أخرجه مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل أبي ذر رضي الله عنه، ۱۹۲۲/۴، برقم ۲۴۷۳، وما بين المعكوفين عند الزرار، والبيهقي، والطبرانی، قال الهيثمي في مجمع الزوائد: "رجاله ثقات"، ۲۸۶/۳.

(۲) أخرجه ابن ماجه، كتاب المناسك، باب الشرب من زمزم، ۱۰۱۸/۲، برقم ۳۰۶۲، وصححه الألبانی فی صحیح سنن ابن ماجه، ۱۸۳/۲، وإرواه الفليل، ۳۲۰/۴.

(۳) الترمذی بنحوه، عن عائشة رضي الله عنها، كتاب الحج، باب: حدثنا أبو كريب، ۲۸۶/۳، برقم ۹۶۳، والبيهقي، ۲۰۲/۵، وصححه الألبانی فی صحیح سنن الترمذی، ۲۸۴/۱، والأحاديث الصحيحة، ۵۷۲/۲.

(۴) أخرج مسلم، كتاب صلاة الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء، ۶۱۵/۲، برقم ۸۹۸.

(۵) شرح النووي على صحيح مسلم، ۲۴۸/۶.

امر اول: ایمان آوردن به وی و اطاعت از وی و تبعیت از او، کسی که آن را انجام دهد خیر بسیار و اجری بزرگ و خوش بختی دنیا و آخرت را خواهد داشت.

امر دوم: تبرک جستن به چیزهایی که از وی ﷺ جدا شده است: مانند لباس یا مو یا ظرف آب و بیان آن در قبل آمد.

تبرک جستن به غیر آن مشروع و درست نمی‌باشد و نباید قبر او را چیزی جدا شده از وی دانست و نباید به سختی افتاد تا قبرش زیارت شود، و سختی فقط برای رفتن به سه مسجد می‌باشد: مسجد الحرام، مسجد الأقصى و مسجد النبی؛ فقط مستحب است که زیارت قبر وی برای کسی صورت گیرد که در مدینه است یا آن که اول مسجدش زیارت شود و بعد به دیدار قبرش رفته شود. توصیف دیدن قبر او بدین شکل است: وقتی به مسجد داخل می‌شود، نماز تحية مسجد خوانده شود، سپس به نزد قبر رفته شود و سپس با ادب مقابل حجرة ایستاده و با رعایت ادب و پایین بودن صدا گفته شود: «السلام عليك يا رسول الله!»، ابن عمر رضی الله عنهما بر آن زیاد نمی‌کرد، مگر آن که می‌گفت: «السلام عليك يا رسول الله، يا خيرة الله من خلقه، أشهد أنك رسول الله حقاً، وأنت قد بلغت الرسالة، وأديت الأمانة، وجاهدت في الله حق جهاده، ونصحت الأمة» (سلام بر تو ای رسول الله! ای کسی که الله آن را بین مخلوقاتش برگزید، شهادت می‌دهم که تو به حق فرستاده‌ی الله هستی، تو رسالت را رساندی و امانت را ادا کردی و در راه الله به لندازه‌ی حقش جهاد نمودی و برای امت خیرخواهی نمودی) ایرادی ندارد که این موارد گفته شود، زیرا از صفات وی می‌باشد^(۱)، هرگز نباید نزد قبر وی دعا نمود بدین شکل که پنداشته شود: دعا نزد وی مستجاب می‌شود، نباید از او شفاعت خواست و نباید قبر او را لمس و مسح نمود و یا یکی از دیوارهایش را بوسه زد، و نباید از جاهایی که او نشسته بود یا در آن نماز خوانده بود، تبرک جست و همچنین به راههایی که او توسط آن به مسجد می‌رسید و نه به مکانی که وحی به وی صورت پذیرفت و نه به مکان تولدش و نه به شیی که در آن متولد شد و نه به شیی که

(۱) انظر: مجموع فتاویٰ ابن باز فی الحج والعمرة، ۲۸۹/۵.

در آن اسراء صورت پذیرفت و نه به یادگاری هجرتش و اعمال دیگری که الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ آن را در دین قرار نداده بودند.^(۱)

۲- از تبرک جستن‌های ممنوع: تبرک جستن به صالحان است، نباید به ذات آنها تبرک جست و همچنین آثار آنها و محل عبادت آنها و محل اقامت آنها و قبرهای آنها نیز نباید مورد تبرک قرار بگیرند، نباید برای زیارت آنها خود را به سختی انداخت و در کنار قبر آنها نماز خواند و نباید در کنار قبر آنها نیازها طلب کردند و نباید آن قبرها مسح کردند و نزد آنها اعتکاف صورت پذیرد و نباید به فرزندان آنها تبرک بجویند و غیر از این موارد. کسی که ذره‌ای این افعال را انجام دهد تا به آنها تقرب بجوید، به الله تعالی شرک اکبر ورزیده است، و این وقتی است که اعتقاد داشته باشد آنها ضرر یا نفع می‌رسانند یا عطا می‌کنند و یا منع می‌نمایند، اما اگر کسی این اعمال را انجام دهد به امید تبرک جستن از الله تعالی، بدعت زشت و منکری را ایجاد کرده است و عملی زشت و قبیح را انجام داده است.^(۲)

۳- از تبرک‌های ممنوع: تبرک جستن به کوهها و قدمگاه‌ها است، زیرا آن با چیزی که پیامبر ﷺ بر آن بوده است، مخالفت می‌کند و تبرک به آنها، باعث بزرگداشت کوهها و قدمگاه‌ها می‌شود و جایز نمی‌باشد که آنها با بوسه زدن به حجر الاسود یا طواف بیت الحرام مقایسه و قیاس گردند، زیرا آنها از عبادات توقیفی الله ﷻ می‌باشند و غیر از حجر الاسود و رکن یمانی مسح قسمتی دیگر از کعبه درست نمی‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ به اتفاق علماء غیر از آن دو گوشه، رکن دیگری از کعبه را مسح ننموده است^(۳)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «بر روی زمین جایز نیست که جایی بوسیده شود و بر آن مسح کشیده شود تا توسط آن گناهان پاک گردد، مگر حجر الاسود و رکن یمانی»^(۴).

وی رحمه الله درباره‌ی خصوصیات مکه گفته است: «بر روی زمین بقعه‌ای وجود ندارد که واجب باشد، شخص توانا برای آن سعی نماید و آن

(۱) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۳۱۵-۳۸۰.

(۲) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجدید، ص ۳۸۱-۴۱۸.

(۳) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ۷۹۹/۲.

(۴) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ۴۸/۱.

خانه را طواف نماید، مگر [کعبه]^(۱)، شیخ الاسلام درباره‌ی حکم طواف به دور چیزی به غیر از کعبه گفته است: «اما طواف کردن آن از بزرگترین بدعتهاى حرام است و کسی که چنین عملی را دین قرار دهد، باید از وی طلب توبه شود، اگر توبه کرد که هیچ، و اگر نه باید کشته شود»^(۲)، جایز نمی‌باشد که مقام ابراهیم و حجر [اسماعیل] بوسه زده شود و مسح گردد و برای هیچ کدام از دیوارهای مسجد [نیز این اعمال] جایز نمی‌باشد، نپاییده کوه حراء تبرک جست و آن را کوه نور نامید و زیارت آن امری دینی نمی‌باشد و همچنین بالا رفتن از آن و نماز خواندن در آن. نباید به کوه ثور تبرک جست و دیدن آن را امری دینی قرار داد و نه کوه عرفات و نه کوه ابوقیس و نه کوه ثبیر. نپاییده خانه‌ها تبرک جست، مانند خانهدی ارقم و نه غیر آن، نپاییدیدن کوه طور را امری دینی شمرد و نباید برای رفتن به آن خود را به سختی انداخت و نباید به درختان و سنگها و غیر آنها تبرک جست^(۳).

سبب‌های تبرک ممنوع: جاهل بودن به دین، غلو کردن درباره‌ی صالحان، تشابه به کافران و یززدگداشت آثار مکانی است^(۴).

نتیجه‌ی تبرک ممنوع بسیار است، از آنها: شرک اکبر و آن بزرگترین نتیجه و خطرناک‌ترین آنها است و آن وقتی است که تبرک در حد ذات آن بشود و اگر تبرک به سوی شرک حرکت دهد از وسایل شرک اکبر است. از نتایج تبرک ممنوع، بدعت گذاشتن در دین است و انجام دادن نافرمانی‌ها و واقع شدن انواع دروغ و تحریف نمودن متون دینی و برداشتی غیر از برداشت صحیح از آنها و ضایع کردن سنت‌ها و فریب دادن جاهلان و تلف کردن مال می‌باشد، تمامی آنها نتایج تبرک جستن حرام و نکوهیده است.

اما چیزهایی که در برابر تبرک جستن ممنوع، مقاومت می‌کنند، از آنها: انتشار علم، دعوت به راه و روش حق، از بین بردن غلو کردن و تجلیات تبرک و از بین بردن تمامی کارهایی که باعث ایجاد این بدعت می‌شود^(۵).

(۱) زاد المعاد، ۴۸/۱.

(۲) مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۱/۲۶.

(۳) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۲۶۴-۲۶۹.

(۴) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۲۲۰-۲۸۱.

(۵) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص ۲۸۳-۵۰۶، واقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیه، ص ۷۹۵-۸۰۲، وكتاب التوحيد، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۹۳.

علامه سعدی رحمه الله در تعلیقش بر کتاب التوحید گفته است: باب: کسی که از سنگ یا درختی و یا به مانند آنها تبرک جوید: «آن شرک است و از اعمال مشرکان می باشد، علماء اتفاق نظر دارند که مشروع نمی باشد به درختان و سنگها و گنبدها و مشاهد و غیر آنها، تبرک جسته شود؛ زیرا این تبرک غلو کردن درباره ی آنها می باشد و درجه درجه شخص را به طلب کردن از آنها و عبادت آنها سوق می دهد و این شرک اکبر است همان گونه که در قبل حدیث را بر آن انطباق دادیم، این درباره ی هر چیزی است، حتی مقام ابراهیم و حجره ی پیامبر ﷺ و صخره ی بیت المقدس و دیگر بقعه های فاضل.

اما دست کشیدن به حجر الاسود و بوس کردن آن و دست کشیدن بر رکن یمانی از کعبه، امری است که عبودیت الله و بزرگداشت الله بر آن واقع شده است و تواضعی برای عظمت وی می باشد و آن روح تعبّد است. این تعظیم کردن برای خالق و عبادت وی می باشد و [لی] موارد قبل تعظیم کردن به مخلوق است و متعلق شدن به وی می باشد و بین این دو امر فرق وجود دارد، مانند فرقی که بین دعا از الله تعالی همراه با اخلاص و توحید صورت گیرد و یا دعا از مخلوقی صورت گیرد که آن شرک و شریک قایل شدن می باشد»^(۱).

ششم: بدعتهای زشت و منکر مختلف که تعداد آنها زیاد می باشد: قابل شمارش نیستند ولی بر حسب مثال این موارد هستند:

۱- آشکار کردن نیت: به مانند آن که مسلمانی بگوید: نیت کردم تا این چنین و آن چنان نماز بخوانم یا نیت می کنم که امروز روزه ی واجب یا نافله ای را بجای آورم یا بگوید: نیت می کنم که وضو بگیرم یا نیت می کنم که غسل نمایم یا به مانند آن، این آشکار کردن نیت [به زبان] بدعت است؛ زیرا این گونه نیت کردن در هدایت پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ زیرا الله ﷻ می فرماید: «قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [الحجرات: ۱۶] (بگو: آیا الله را از دین داشتن تان باخبر می سازید و الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را می داند و الله به هر چیزی آگاه است)، محل نیت قلب است و این عملی است که با قلب صورت می گیرد و نه با زبان، حافظ این رجب رحمه الله گفته است: «نیت همان قصد کردن با قلب

(۱) القول السدید فی مقاصد التوحید، ص ۵۱.

است و واجب نیست آنچه را که در قلب از عبادات وجود دارد، به زبان آورده شود»^(۱) [تنها عبادتی که از پیامبر ﷺ صحابه ﷺ و تابعین در آن نیت به زبان آمده است، عبادات حج و عمره می باشد].

۲- ذکر دست جمعی بعد از نمازها؛ مشروع است که هر کسی به تنهایی ذکرهایی را که برای آن قرار داده شده است را بگوید، همان گونه که پیامبر ﷺ الله ﷻ را بعد از نمازها پیامید می آورد و ذکر او را می گفت و همان گونه که صحابه ﷺ آن را انجام می دادند، زیرا آنها مطابق سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام رفتار می کردند، شکی نیست که ذکر دست جمعی بدعتی است و مخالف هدایت پیامبر ﷺ می باشد.

۳- طلب خواندن سوره ی فاتحه بر مردگان یا قرئت کردن آن بر مردگان یا قرئت آن بعد از دعا برای مردگان یا هنگام خطبه ی ازدواج، تمامی آنها بدعت های زشت و منکری می باشند که به رسول الله ﷺ برگردانده نمی شود و صحابه ﷺ آن را انجام نداده اند و این در حالی است که آنها از همه ی مردم به سنت های پیامبر ﷺ عالم تر بودند و از این امر معلوم می شود که این عمل، بدعتی ایجاد شده، زشت و منکر می باشد.

۴- برپا داشتن مجلس عزاداری برای مردگان و غذا دادن در آنها و استخدام کسانی که برای آنها قرآن بخوانند، در این پندار که آن از ابواب عزاداری است و توسط آن به میت منفعت می رسد؛ تمامی آنها از بدعت ها می باشند و غلو کردن در چیزی می باشند که الله تعالی برای آن دلیلی ذکر نکرده است.

۵- اذکار صوفیان به انواع شکل آن که با هدایت محمد ﷺ مخالف می ورزد، یکسان است که آن مخالفت در شکل یا هیئت یا وقت آن صورت گیرد، زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن رد شده می باشد).

۶- ساختن ساختمان بر قبرها و برگرفتن آن به عنوان مسجد و ساختن مساجد بر آنها و دفن کردن مردگان در آن و نماز خواندن به سوی

(۱) جامع العلوم والحکم، ۹۲/۱.

(۲) مسلم، ۳۴۴/۳، برقم ۱۷۱۸، و تقدم تخریجه ص ۳۳.

قبرها و زیارت آنها به نیت تبرک جستن از آنها و توسل به صاحبان قبرها یا افراد دیگری که مرده باشند و تبرک جستن با نماز خواندن نزد قبر آنها یا دعا نمودن نزد آنها و زیارت قبور توسط زنان و آنها را زیور دادن، تمامی آنها از بدعتهای منکر و زشت می‌باشند^(۱).

● مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار:

شکی نیست که بدعت دارای خطر بیشتری از گناهان است؛ گناهان وقتی زیاد می‌شوند و شخص دربارهی آنها اصرار می‌ورزد، آن شخص را هلاک می‌کنند ولی بدعت دارای هلاکت بیشتری از گناهان است، همان گونه که سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست‌داشتنی‌تر از گناه است؛ از گناه توبه صورت می‌گیرد ولی از بدعت توبه صورت نمی‌پذیرد»^(۲)، شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «معنای سخن آنها که گفته‌اند: از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد [برای این است که] بدعتگذار دینی را برای خود اتخاذ می‌کند که الله و فرستاده‌اش آن را دین ننموده‌اند و بدی عمل او نزدش آراسته می‌شود و آن را نیکو می‌بیند و تا زمانی که آن را نیکو می‌بیند از آن توبه نمی‌کند؛ زیرا اولین شرط توبه دانستن آن است که آن عمل بد می‌باشد، تا از آن توبه صورت گیرد [و باید بداند] که امر نیکویی که به آن امر شده است، واجب یا مستحب است؛ تا توبه نماید و [یا] آن را انجام دهد و تا زمانی که عمل خود را نیکو می‌بیند و این در حالی است که آن عمل زشت است، او توبه نمی‌نماید»^(۳)، سپس گفته است: «ولی توبه ممکن و واقع شدنی است و آن وقتی است که الله آن شخص را هدایت می‌کند و راهنمایی می‌نماید، تا آن که آن را حق ببیند، همان گونه که [الله] سبحانه و تعالی کافران و منافقان و طایفه‌های بدعت و گمراهی را هدایت می‌نماید»^(۴)، وی رحمه الله گفته است: «و کسی که بگوید: توبه‌ی بدعت‌گذار به طور مطلق پذیرفته نمی‌شود، اشتباهی زشت و منکر را انجام داده است»^(۵)، شیخ الاسلام به این شکل آشکار و صریح، نیاز به

(۱) انظر: کتاب التوحید، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص ۹۲.

(۲) شرح السنة، للبغوی، ۲۱۶/۱.

(۳) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ۹/۱۰.

(۴) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ۹/۱۰-۱۰.

(۵) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ۶۸۵/۱۱.

توبه احساس نکردن شخص بدعتگذار را بیان داشته است، والله الحمد. انس رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَبِيبُ التَّوْبَةِ عَنْ صَاحِبِ كُلِّ بَدْعَةٍ»^(۱) (الله توبه را از هر صاحب بدعتی پنهان می‌دارد) و آشکار شدن این معنا در سخن این تیمیه رحمه الله در قبل آمد، شکی وجود ندارد که نصوص بعضی بعضی دیگر را شرح می‌دهند و الله تعالی برای بندگانش بیان فرموده است که توبه‌ی توبه کنندگان را می‌پذیرد، البته اگر از جرم خود دست بکشند و پشیمان گردند و سعی کنند که به آن باز نگردند و حق‌هایی را که وجود دارند، به صاحبان آن بازگردانند، الله سبحانه بعد از ذکر مشرکان و قتل و زنا آنها و وعید دادن آنان به خواری می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» [الفرقان: ۷۰] (مگر کسی که توبه نماید و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، آنان [کسانی هستند که] الله بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و الله بسیار آمرزنده‌ی دائماً رحمت کننده است)، همچنین الله تعالی می‌فرماید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» [طه: ۸۲] (من برای کسی که توبه نماید و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد [و] سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده هستم)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» [الزمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر جانهایتان اسراف کرده‌اید! از رحمت الله نا امید نگردید، الله تمامی گناهان را می‌آمرزد [و] او بس یار آمرزنده‌ی دائماً رحمت کننده است [پس به سوی او توبه نمایید!])، الله تعالی می‌فرماید: «وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» [النساء: ۱۱۰] (و کسی که عمل بدی را انجام دهد یا به خودش ظلم کند، سپس از الله طلب آمرزش نماید، الله را بسیار آمرزنده‌ی دائماً رحمت کننده می‌یابد)، این توبه، تمامی ملحدان، کافران، مشرکان و بدعت‌گذاران و کسانی که مرتکب گناهان شده‌اند را شامل می‌شود، البته اگر شروط توبه را کامل نمایند، والله الحمد.

(۱) أخرجه الطبرانی في المعجم الأوسط، ۶۲/۸، برقم ۴۷۱۳ [مجمع البحرين في زوائد المعجمين وقال الهيثمي في مجمع الزوائد: ورجاله رجال الصحيح، غير هارون بن موسى القزوي وهو ثقة، ۱۸۹/۱۰، وصحح إسناده الألباني في سلسلة الأحاديث الصحيحة ۱۵۴/۴، برقم ۱۶۲۰، وذكر طرقه الأخرى.

مطلب دهم: نتایج بدعت و ضررهای آن

بدعت دارای نتایج خطرناک و عاقبت‌های وخیم است و ضررهای

هلاک‌کننده‌ای می‌باشد، از آنها این امور هستند:

۱- بدعت، پستیجی کفر است، ابوهریره^(۱) آورده است که پیامبر^(ص)

فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شَيْراً بِشِيرٍ وَذِرَاعاً

بِذِرَاعٍ» (قیامت رخ نمی‌دهد، مگر آن که امت من [سنت‌های] نسلهای قبل از

خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع [برای خود] بر می‌گیرند) گفته شد: ای

رسول الله! [امتهای گذشته] مانند یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «فَالَمَنْ النَّاسُ إِلَّا

أُولَئِكَ» (پس چه کسی غیر از آنها)^(۲)، ابوسعید خدری^(ص) آورده است که

پیامبر^(ص) فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَيْراً بِشِيرٍ، وَذِرَاعاً بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ

دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند وجب به

وجب و ذراع به ذراع تبعیت خواهید نمود، حتی اگر داخل سوراخ سوسماری

شوند، شما از آنان تبعیت می‌کنید) گفتیم: ای رسول الله! آیا یهودیان و مسیحیان؟

فرمود: «فَمَنْ» (پس چه کسی؟)^(۳).

۲- سخن گفتن از جانب الله تعالی به غیر حق؛ کسانی که در سیره‌ی

بدعت‌گذاران می‌نگرند، آنان را دروغ‌گوترین مردم بر دروغ‌بستن به الله تعالی

و فرستاده‌اش^(ص) می‌یابند، الله تعالی به شکلی شدید از سخن بستن بر وی

برحذر داشته است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ

الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» [الحاقة: ۴۴-۴۶] و

اگر بر ما سخنانی را ببندد * با دست راست خود او را می‌گیریم * سپس رگ

گردن او را قطع می‌کنیم) پیامبر^(ص) نیز از دروغ بستن بر وی به شدت برحذر

داشته است و به کسی که آن را انجام دهد، وعید عذاب شدید داده است.

(۱) أخرجه البخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: "لتتبعن سنن من كان قبلكم"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۱۹.

(۲) متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: "لتتبعن سنن من كان قبلكم"، ۱۹۱/۸، برقم ۷۳۲۰، کتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، ۲۰۵۴/۴، برقم ۲۶۶۹.

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَى كَذِبٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱) (کسی که به عمد بر من دروغ ببندد، باید محل نشستنش را در آتش جهنم آماده کند).

۳- بغض و روئیدن بدعتگذاران نسبت به سنت و اهل آن: این از خطرات بزرگ بدعت است، امام اسماعیل بن عبد الرحمن صابونی رحمه الله گفته است: «از نشانه‌های اهل بدعت که آشکار می‌باشد و بر جهل آنها دلالت دارد و آشکارترین نشانه‌ها و علامت‌های آنهاست: شدت دشمنی آنها با کسانی است که اخبار پیامبر ﷺ را نقل می‌کنند و حقیر کردن آنان [توسط این بدعت گذاران] می‌باشد»^(۲).

۴- قبول نشدن عمل بدعتگذار: زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند و آن از [امر ما] نباشد، آن [عمل] مردود است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده می‌باشد)^(۳).

۵- عاقبت بد، برای بدعتگذار؛ زیرا شیطان می‌خواهد انسان را به گرده‌هایی گرفتار کند، گرده‌ی اول: شرک به الله تعالی، و اگر بنده از آن رهایی یافت، شیطان او را به گرده‌ی بدعت فرا می‌خواند و این تأکیدی بر آن است که بدعت خطرناکتر از گناهان است^(۴)، به همین دلیل سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست داشتنی‌تر از گناه است، زیرا از گناه توبه صورت می‌گیرد و از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد»^(۵)، این در اغلب موارد است و الله ﷻ هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌نماید.

۶- بر عکس شدن فهم بدعتگذار: نیکی راجدی می‌بیند و بدی را نیکی می‌بیند، سنت راجدعت می‌بیند و بدعت را سنت می‌بیند، حذیفة بن یمان ؓ گفته است: «قسم به الله بدعت گسترش می‌یابد تا جایی که وقتی

(۱) متفق علیه من حدیث أنس رضی الله عنه: البخاری، کتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صلى الله عليه وسلم، ۴۱/۱، برقم ۱۰۸، ومسلم فی المقدمة، باب تغليظ الكذب على رسول الله صلى الله عليه وسلم، ۷/۱، برقم ۲.

(۲) عقيدة أهل السنة وأصحاب الحديث ص ۲۹۹.

(۳) متفق علیه من حدیث عائشة رضی الله عنها: البخاری، ۹/۱، برقم ۱، ومسلم، ۱۵۱۵/۲، برقم: ۱۹۰۷، وتقدم تخریجه ص ۳۳.

(۴) انظر: مدارج السالكين، لابن القيم، ۲۲۲-۱.

(۵) شرح السنة، للبخاری، ۲۱۶/۱.

قسمتی از آن ترک می‌شود، می‌گویند: سنت ترک شده است» [آخرجه الإمام محمد بن وضاح، فی کتاب فیہ ما جاء فی البدع، ص ۱۲۴، برقم ۱۶۲، وانظر: آثاراً فی ذلک لاین وضاح فی کتابه هذا ص ۱۲۴-۱۵۶].

۷- شهادت و روایت بدعتگذار قبول نمی‌شود: اهل علم از محدثان و فقهاء و اهل اصول اجماع نموده‌اند که بدعتگذاری که با بدعت خود کفر می‌ورزد، روایت وی قبول نمی‌شود، و اما کسی که با بدعت خود کفر نمی‌ورزد در قبول روایت از وی اختلاف نظر وجود دارد، امام نووی رحمه الله ترجیح داده است که روایت از وی قبول شود، اگر به سوی بدعتش دعوت ندهد و اگر [به سوی آن] دعوت دهد، [روایت] از وی قبول نمی‌شود. [انظر: شرح النووی علی صحیح مسلم ۱/۱۷۶].

۸- بدعتگذار بیشترین شخصی است که در فتنه‌ها می‌افتد، الله ﷻ از فتنه‌ها برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۲۵] (و از فتنه‌ای تقوا پیشه کنید که فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد و بدانید که الله دارای مجازات شدید است). الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التور: ۶۳] (پس کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند برحذر باشند که به آنها فتنه‌ای برسد و یا عذاب دردناکی به آنها برسد)، آیا در اینجا فتنه‌ای پرخطرتر از مخالفت با سنت رسول الله ﷺ و نافرمانی امر وی وجود دارد؟

پیامبر ﷺ بر انجام اعمال صالح قبل از واقع شدن فتنه‌ها تشویق نموده است و فرموده است: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» (به اعمال [صالح] مبادرت ورزید [قبل از آن که] فتنه‌ای به مانند شب تاریک به شما برسد، مرد صبح می‌کند در حالی که مؤمن است و شب می‌کند در حالی که کافر است یا شب می‌کند در حالی که مؤمن است و صبح می‌کند، در حالی که کافر است و دینش را به بهای اندک دنیا می‌فروشد) [مسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه، کتاب الإیمان، باب الحث علی المبادرة بالأعمال قبل تظاھر الفتن، ۱/۱۱۰، برقم ۱۱۸].

۹- بدعتگذار از دین ایراد می‌گیرد: زیرا با بدعتش، خودش را قانون‌گذاری می‌داند که دین را کامل می‌کند و این در حالی است که الله ﷻ دین را کامل نموده است و نعمت را تمام کرده است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمود و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم همه چیز را بیان فرموده است، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] (و بر تو کتاب را نازل فرمودیم برای بیان همه چیز و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان می باشد).

۱۰- حق و باطل برای بدعتگذار در هم می آمیزد: زیرا علم نوری است که الله تعالی توسط آن هر یک از بندگان را که بخواهد، هدایت می نماید و برای بدعتگذار، تقوایی که باعث رسیدن صاحب آن به حق می شود، حرام می گردد. الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹] (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، برای شما قدرت جدایی حق از باطل قرار می دهد و بدی های شما را می زداید و شما را می آمرزد و الله دارای بخشش بزرگ است).

۱۱- بدعتگذار گناه خود و گناه کسی که از وی تبعیت کند را بر دوش می کشد: ابوهیره رحمه الله آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» (کسی که به سوی هدایتی دعوت دهد برای او اجر است به اندازه ای اجر کسانی که از وی تبعیت کنند و در آن ذره ای از اجرهای آنان کم نمی شود و کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد برای او گناهی است به اندازه ای گناهان کسانی که از او تبعیت می کنند و ذره ای از گناه آنان کم نمی شود) [مسلم، ۲۰۶۰/۴، برقم ۲۶۷۴، و تقدم تخريجه ص ۴۱].

۱۲- بدعت صاحب خود را گرفتار لعنت می کند: انس رحمه الله آورده است که پیامبر ﷺ درباره ای کسی که در مدینه امری را ایجاد کند، فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَىٰ مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» (کسی که در آن امر جدیدی را ایجاد کند و یا به ایجاد کننده ای پناه دهد، بر او لعنت الله و ملائک و تمامی مردم خواهد بود و الله از وی معاوضه و معادلی را قبول نمی کند) [متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام، باب إثم من آوَى محدثاً، ۱۸۷/۸، برقم ۷۳۰۶، و مسلم، کتاب الحج، باب فضل المدينة، ودعاء النبي صَلَّى الله عليه وسلم فيها بالبركة، ۹۹۴/۲، برقم ۱۳۶۶].

امام شاطبی رحمه الله گفته است: «این حدیث سیاق آن بر عموم است و شامل هر کسی است که در آن [دین] بدعتی ایجاد کند که با شرع منافات داشته باشد و بدعت از زشت‌ترین امور جدید می‌باشد» [الاعتصام، ۹۶/۱].

۱۳- بین بدعتگذار و نوشیدن از حوض پیامبر ﷺ در آخرت، جدایی انداخته می‌شود: سهل بن سعد رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرَدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ» (من قبل از شما به نزد حوض می‌روم تا آن را آماده کنم، کسی که وارد شود از آن می‌نوشد و کسی که [از آن] بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود، گروهی را از آن باز می‌دارند که آنها را می‌شناسم و آنها مرا می‌شناسند، سپس بین من و آنها جدایی انداخته می‌شود) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقاق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۴/۷، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلم وصفاته، ۱۷۹۳/۴، برقم ۲۲۹۰]. در لفظی دیگر آمده است: پس می‌گویم: «إِنَّهُمْ مِنِّي» (آنها از من هستند)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کردند، و من می‌گویم: «سُحِقًا سُحِقًا لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي» (دور باشند! دور باشند! کسی که بعد از من آن را تغییر داد) [البخاری، کتاب الرقاق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۴/۷، برقم ۶۵۸۳]. شقیق از عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: می‌گویم: «يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي» (ای پروردگارا! اصحاب من، اصحاب من)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کردند. [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقاق، باب فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۲/۷، برقم ۶۵۷۵، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلم، ۱۷۹۶/۴، برقم ۲۲۹۷]. أسماء بنت أبوبکر رضی الله عنهما آورده است پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَيُخَذُ نَاسٌ دُونِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي فَيَقَالُ هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بِعَدَاكَ وَاللَّهِ مَا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَغْصَانِهِمْ» (من در کنار حوض خواهم بود تا زمانی که ببینم چه کسانی از شما به نزد من می‌آیند، مردمی از من گرفته می‌شوند [و جدا می‌گردند] و می‌گویم: ای پروردگارا! [آنها] از من هستند و از امت من می‌باشند، گفته می‌شود: آیا حس کردی بعد از تو چه اعمالی انجام دادند، قسم به الله رفتند و برگزیده خود گرفتار شدند)، ابن أبوملکة می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ تَرْجِعَ عَلَيَّ أَغْصَانًا أَوْ نُفُتَنَ عَنْ دِينِنَا» (یا الله! به تو پناه می‌بریم که به گذشته خود برگردیم یا در دینمان به فتنه بیافتیم) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقاق، باب

فی حوض النبی صلی الله علیه وسلم، ۲۶۶/۷، برقم ۶۵۹۳، ومسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی الله علیه وسلم وصفاته، ۱۷۹۲/۴، برقم ۲۲۹۳.

۱۴- بدعت گذار از یاد و ذکر الله تعالی باز داشته می شود: زیرا الله تعالی برای ما اذکار و دعا هایی را در کتابش ویر زبان فرستاده اش محمد ﷺ از دین قرار داده است؛ از آنها مواردی هستند که اختصاص یافته [به زمان یا مکان خاصی] هستند؛ مانند اذکاری است که بعد از نماز گفته می شود و اذکار صبح و شام^۱ و اذکار هنگام خوابیدن و بیدار شدن و همچنین اذکاری وجود دارد که به زمان و مکان خاصی اختصاص داده نشده است، الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲] (ای کسانی که ایمان آوردید الله را بسیار یاد کنید * و او را صبح و شام تسبیح گوید)، اشخاص بدعتگذار از این اذکار باز داشته می شوند: گاهی با مشغول شدن به بدعتشان و در فتنه افتادن از آن و گاهی با جایگزین کردن اذکار بدعتی به جای اذکار مشروع و از آنچه الله تعالی و فرستاده اش ﷺ در دین قرار داده اند، خود را بی نیاز می بینند و در نتیجه از ذکر الله تعالی باز می مانند. [نگاه شود به: تنبیه أولى الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، از دکتر صالح بن سعد سحیمی، ص ۱۸۹].

۱۵- بدعتگذاران حق را می پوشانند و آن را از کسانی که از آنها تبعیت می کنند، پنهان می دارند: الله تعالی به آنان و افرادی که مثل آنها هستند، وعید لعنت داده است، الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۹] (کسانی که آنچه را که ما از روشنی ها و هدایت نازل نموده ایم را بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم روشن ساختیم، می پوشانند، آنها کسانی هستند که الله آنان را لعن می کند و لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند).

۱۶- عمل بدعتگذار باعث ایجاد تنفر از اسلام می شود و اگرچه خرافات عمل شود، سبب آن می شود که دشمنان اسلام، اسلام را به مسخره

^۱ - اذکار صبح و شام در کتاب پناهگاه مسلمان موجود می باشد و از برترین اذکار می باشد، مخصوصاً برای بیماری های روانی و تشکی. (مترجم)

^۲ - اصیل به زمان نماز عصر گفته می شود. (مترجم)

بگیرند و این در حالی است که دین اسلام از این بدعتها بیزار است.^۱ [نگاه شود به: تنبیه اولی الأبصار، از دکتر صالح سحیمی، ص ۱۹۵].

۱۷- بدعتگذار در امت تفرقه ایجاد می‌کند: زیرا با بدعت او و تبعیت

کنندگان از او بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌شود و توسط آن حزبا و پیروهای متفرقی ایجاد می‌شود، الله ﷻ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْتَهُمُ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» [الأطعام: ۱۵۹] (کسانی که به پیروی از کسی دینشان را از بقیه جدا کردند، ذره‌ای از آنان نیستی [و] فقط امر آنها به الله [باز می‌گردد] سپس آنها به آنچه انجام می‌دادند آگاه می‌سازد).

۱۸- بدعتگذاری که بدعت خود را آشکار می‌کند، غیبت کردن از

وی جایز است؛ تا مردم از بدعت وی برحذر داشته شوند، زیرا آشکار کردن بدعت دارای خطر بزرگتری از کسی است که گناه خود را آشکار می‌کند و غیبت در قرآن و سنت حرام شده است، ولی به نیت دینی در شش مورد، مباح شناخته شده است [نگاه شود به: شرح لنووی بر صحیح مسلم ۱۶/۱۴۲، و: تنبیه اولی الأبصار، از دکتر سحیمی، ص ۱۵۳-۱۹۸]: گلايه کردن از ظلم، کمک گرفتن برای تغییر دادن عمل زشت و منکر، طلب فتوا کردن، بر حذر داشتن مسلمانان از شر، وقتی شخصی گناه و بدعت خود را آشکار می‌کند و شناساندن [نگاه شد به: فتح الباری شرح صحیح بخاری، از ابن حجر، ۱۰/۴۷۱، ۷/۸۶]. این شش مورد در این شعر شاعر جمع شده است:

القدحُ لیس بغیبة فی سنةٍ	متظلمٍ و معرفٍ و محذرٍ
طعنه‌ای در شش مورد به	مظلوم و شناساننده و بر
غیبت وارد نیست	حذر دارنده

^۱ - مانند قمه زدن و عزاداری حضرت حسین (ع). (مترجم)

المصادر والمراجع

✽ القرآن الكريم:

- ١- الإبداع في مضار الإبداع، للشيخ علي محفوظ، بدون تاريخ، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ٢- اجتماع الجيوش الإسلامية، للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد ابن أبي بكر بن أيوب الزرعي الدمشقي الشهير بابن قيم الجوزية، ت ٧٥١هـ تحقيق عواد عبد الله المعتق، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ مطابع الفرزدق التجارية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٣- أربعون حديثاً في مدح السنة وذم البدعة، يوسف بن إسماعيل التيهاني، بعناية بسام بن عبد الوهاب الجاوي، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ دار ابن حزم، بيروت، لبنان.
- ٤- إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، للعلامة محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٥- إصلاح المساجد من البدع والعلوث، محمد بن جمال للدين القاسمي، تخريج ناصر الدين الألباني، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٦- أصول في البدع والسنن، محمد بن أحمد العدوي، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ دار الفتح، الشارقة.
- ٧- الاعتصام، للإمام إبراهيم بن موسى الشاطبي، ت ٧٩٠هـ تحقيق سليم الهلالي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ دار ابن عفان، الخير، المملكة العربية السعودية.
- ٨- إغاثة اللفهان من مصادب الشيطان، للإمام أبي عبد الله بن أبي بكر ابن قيم الجوزية، ت ٧٥١هـ تحقيق محمد حامد الققي، بدون تاريخ، مكتبة حميدو، الإسكندرية، مصر.
- ٩- اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، لشيخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم، ابن تيمية، ت ٧٢٨، تحقيق الدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ، مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ١٠- الأمر بالابتناع والنهي عن الابتداع، للحافظ جلال الدين السيوطي، تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الثانية، ١٤١٦هـ دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية.

- ١١- البداية والنهاية، للافظ عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن عمر ابن كثير، ت ٧٧٤هـ الطبعة الثالثة، ١٩٧٩م، مكتبة المعارف، بيروت، لبنان.
- ١٢- البدع والمحدثات وما لا أصل له، لآين باز، وابن عثيمين ومجموعة العلماء، جمع حمود بن عبد الله المطر، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ، دار ابن خزيمة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ١٣- البدع: أسبابها ومضارها، للشيخ محمود شلتوت، ت ١٣٨٣هـ تحقيق علي بن حسن عبد المجيد، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ مكتبة ابن الجوزي، الأحساء، المملكة العربية السعودية.
- ١٤- بهجة قلوب الأبرار وقرّة عيون الأخيار، للعلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت ١٣٧٦هـ، تخريج بدر البدر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨هـ مكتبة السندس، الكويت.
- ١٥- التبرك أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الثانية، ١٤١٣هـ دار الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ١٦- تبين العجب بما ورد في شهر رجب، للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، تحقيق طارق بن عوض الدارعي، طبع ونشر مؤسسة قرطبة، الندلس.
- ١٧- تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الثالثة: ١٣٩٨هـ المكتب الإسلامي، بيروت.
- ١٨- تحذير المسلمين عن الابتداع والبدع في الدين، أحمد بن حجر آل بوطامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ مكتبة ابن تيمية، الكويت.
- ١٩- التحذير من البدع، للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، الطبعة الثانية، ١٤١٢هـ دار إمام الدعوة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٢٠- تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، للإمام أبي الفداء إسماعيل ابن الخطيب عمر ابن كثير القرشي الدمشقي، ت ٧٧٤هـ طبعة ١٤٠٧هـ دار الفكر، بيروت، لبنان.
- ٢١- تفسير الطبري (جامع البيان عن تأويل آي القرآن)، للإمام أبي جعفر محمد بن جرير الطبري، ت ٣١٠هـ تحقيق محمود وأحمد محمد شاكر، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، دار المعارف بمصر.
- ٢٢- تنبيه أولى الأبصار إلى كمال للدين وما في البدع من أخطار، الدكتور صالح بن سعد السحيمي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار ابن حزم، الرياض، المملكة العربية السعودية.

- ٢٣- تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، العلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت ١٣٧٦هـ تحقيق محمد زهري النجار، طبعة ١٤٠٤هـ طبع ونشر الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٢٤- جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، للإمام الحافظ زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن أحمد ابن رجب الحنبلي، ت ٧٩٥هـ تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- ٢٥- جامع بيان العلم وفضله، لأبي عمر يوسف بن عبد البر، ت ٤٦٣هـ تحقيق أبي الأشبال الزهيري، الطبعة الأولى ١٤١٤هـ دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية.
- ٢٦- جلاء الأفهام في فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنعام، للإمام شمس الدين أبي عبد الله بن أبي بكر بن أيوب الزرعي الدمشقي الشهير بابن القيم، ت ٧٥١هـ تحقيق شعيب وعبد القادر الأرنؤوط، الطبعة الثانية، ١٤٠٧هـ دار العروبة، الصفاة، الكويت.
- ٢٧- حقيقة البدعة وأحكامها، سعيد بن ناصر الغامدي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ دار الرشد، المملكة العربية السعودية.
- ٢٨- الحكمة في الدعوة إلى الله، سعيد بن علي بن وهف القحطاني، الطبعة الثالثة، ١٤١٧هـ توزيع مؤسسة الجريسي، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٢٩- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، للحافظ أبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني، ت ٤٣٠هـ بدون تاريخ، دار الكتب العربية، بيروت، لبنان.
- ٣٠- دراسات في الأهواء والفرق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، ١٤١٨، مركز الدراسات والإعلام، دار إشبيلية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٣١- الدرر السنية في الأجوبة النجدية، جمع عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ت ١٣٩٢هـ الطبعة الثانية، ١٣٨٥هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٣٢- زاد المعاد في هدي خير العباد، للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أبي بكر ابن القيم الجوزية، ت ٧٥١هـ تحقيق شعيب الأرنؤوط وعبد القادر الأرنؤوط، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، بنان.

- ٣٣- سلسلة الأحاديث الصحيحة، للعلامة ناصر الدين الألباني، الطبعة الثانية، ١٣٩٩هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٣٤- سنن أبي داود، لسليمان بن الأشعث السجستاني، ت ٢٧٥هـ تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، بدون تاريخ، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- ٣٥- سنن ابن ماجه، لمحمد بن يزيد القزويني، ت ٢٧٥هـ تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاريخ، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٣٦- سنن الترمذى، لأبى عيسى محمد بن عيسى بن سورة، ت ٢٧٩هـ تحقيق أحمد محمد شاكر، الطبعة الثانية ١٣٩٨هـ مطبعة مصطفى البابى الحلبي، القاهرة، مصر.
- ٣٧- سنن الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، ت ٢٥٥هـ طبعة ١٤٠٤هـ تحقيق عبد الله بن هاشم اليماني، توزيع الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٣٨- سنن النسائي، لأبى عبد الرحمن أحمد بن شعيب، ٣٠٣هـ بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، ت ٩١١هـ وحاشية السندی، ت ١١٣٨هـ الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ اعتنى به ورقمه عبد الفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية، ١٤٠٦هـ دار البشائر الإسلامية، بيروت، لبنان.
- ٣٩- سير إعلام النبلاء، للإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ت ٧٤٨هـ تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- ٤٠- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، للإمام أبى القاسم هبة الله ابن حسن الطبري اللالكائي، ت ٤١٨هـ تحقيق د. أحمد بن سعد بن حمدان الغامدى، الطبعة الرابعة، ١٤١٦هـ، دار طيبة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٤١- شرح السنة، للإمام الحافظ أبى محمد الحسين بن مسعود القراء البغوى، ت ٥١٩هـ تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، ١٣٩٦هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٤٢- شرح العقيدة الطحاوية، للعلامة على بن على بن محمد بن أبى العز الدمشقي، ت ٧٩٢هـ، تخريج محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الرابعة، ١٣٩٠هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٤٣- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، ت ٧٢٨هـ بقلم العلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، الطبعة الخامسة، ١٤١١هـ طبع تحت إشراف الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء، المملكة العربية السعودية.

- ٤٤- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، تأليف العلامة محمد خليل هراس، تخريج علوى السقاف، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ دار الهجرة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٤٥- شرح صحيح مسلم للنووي، لمحيى الدين أبى زكريا بن شرف النووي، ت ٦٧٦هـ تحقيق لجنة من العلماء بإشراف الناشر، الطبعة الثالثة، بدون تاريخ، دار القلم، بيروت، لبنان.
- ٤٦- شرح لمعة الاعتقاد، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى، ت ٦٢٠هـ بقلم الشيخ محمد بن صالح العثيمين، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ دار ابن القيم.
- ٤٧- شعب الإيمان، للإمام أبى بكر أحمد بن الحسين البيهقي، ت ٤٥٨هـ تحقيق أبى هاجر محمد السعيد بسيوني زغلول، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ٤٨- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، للإمام أبى حاتم محمد بن أحمد ابن حبان البستي، ت ٣٥٤هـ رتبه الأمير علاء الدين على بن سليمان بن بلبان الفارسي، ت ٧٣٩هـ تحقيق شعيب الأرناؤوط، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- ٤٩- صحيح البخارى، لأبى عبد الله محمد بن اسماعيل البخارى، ت ٢٥٦هـ طبعة ١٤١٤هـ دار الفكر، بيروت لبنان. وطبعة ١٣١٥هـ المكتبة الإسلامية، إستانبول، تركيا، والنسخة المطبوعة مع فتح البارى، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، وإشراف محب الدين الخطيب، بدون تاريخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٥٠- صحيح سنن أبى داود باختصار السند، ناصر الدين الألبانى، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ المكتب الإسلامى، بيروت لبنان.
- ٥١- صحيح سنن ابن ماجه باختصار السند، لمحمد ناصر الدين الألبانى، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ المكتب الإسلامى، بيروت لبنان.
- ٥٢- صحيح سنن الترمذى باختصار السند، لمحمد ناصر الدين الألبانى، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ المكتب الإسلامى، بيروت، لبنان.
- ٥٣- صحيح مسلم، لأبى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، ت ٢٦١هـ تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاريخ، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

- ٥٤- الطبقات الكبرى: لمحمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، ت ٢٣٠هـ تحقيق محمد عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار الكتب العلمية، بيروت لبنان.
- ٥٥- ظلال الجنة في تخريج السنة، للعلامة ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، ١٤٠٠هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٥٦- عقيدة السلف وأصحاب الحديث، الإمام إسماعيل بن عبد الرحمن الصايوني، ت ٤٤٩هـ تحقيق ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ دار العاصمة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٥٧- علم أصول البدع، علي بن حسن بن عبد الحميد، الطبعة الثانية، ١٤١٧هـ دار الراية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٥٨- الغلو في الدين في حياة المسلمين المعاصرة، للدكتور عبد الرحمن معلا اللويحي، الطبعة الثانية، ١٤١٦هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- ٥٩- فتح الباري بشرح صحيح البخاري للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، ت ٨٥٢هـ ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي وإشراف محب الدين الخطيب، بدون تاريخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٦٠- فتح المجيد بشرح كتاب التوحيد، لعبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب، ت ١٢٨٥هـ دار الصميعي، الرياض، المملكة العربية السعودية، وطبعة دار المنار، بعناية صادق بن سليم بن صادق، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٦١- فتح رب البرية بتلخيص الحموية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، ت ٧٢٨هـ بقلم العلامة محمد بن صالح العثيمين، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ مطبعة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية.
- ٦٢- فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم: إسماعيل بن إسحاق القاضي المالكي، ت ٢٨٢هـ تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الثالثة، ١٣٩٧هـ المكتب الإسلامي.
- ٦٣- القاموس المحيط، للعلامة مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، ت ٨١٧هـ الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- ٦٤- القول السديد في مقاصد التوحيد، للشيخ عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت ١٣٧٦هـ بعناية وتخريج د. المرتضى الزين أحمد، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ مجموعة التحف النفائس الدولية، الرياض، المملكة العربية السعودية.

- ٦٥- كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، للإمام، شهاب الدين أبي محمد عبد الرحمن بن إسماعيل، المعروف بأبي شامة، ت ٦٦٥هـ تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار الراه، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٦٦- كتاب التوحيد للدكتور صالح بن فوزان الفوزان، طبعة خيرية بدون تاريخ.
- ٦٧- كتاب الحوادث والبدع، للعلامة إبراهيم بن أحمد الطرطوشي، ت ٥٧٩هـ تحقيق عبد المجيد تركي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ دار الغرب الإسلامية، بيروت، لبنان.
- ٦٨- كتاب السنة، للحافظ أبي بكر عمر بن أبي عاصم الضحاك بن مخلد الشيباني، ت ٢٨٧ هـ ومعه ظلال الجنة في تخريج السنة لمحمد بن ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، ١٤٠٠هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- ٦٩- كتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام محمد بن وضاح القرطبي، ت ٢٨٧هـ تحقيق بدر البدر، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ دار الصميعي، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٧٠- لسان العرب، للإمام أبي الفضل جمال الدين بن مكرم بن علي بن منظور، ت ٧١١هـ الطبعة الثالثة، ١٤١٤هـ دار صادر، بيروت، لبنان.
- ٧١- لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، للحافظ عبد الرحمن ابن أحمد بن رجب، ت ٧٩٥هـ تحقيق ياسين بن محمد السواس، الطبعة الثالثة، ١٤١٦هـ دار ابن كثير، بيروت.
- ٧٢- مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، بدون تاريخ، دار الوطن، الرياض، المملكة العربية السعودية .
- ٧٣- مجمع البحرين في زولتد المعجمين، نور للدين علي بن أبي بكر الهيثمي، تحقيق عبد القدوس بن محمد نذير، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٧٤- مجمع الزولتد ومنبع القولتد، للحافظ نور للدين علي بن أبي بكر الهيثمي، ت ٨٠٧هـ الطبعة الثالثة، ١٤٠٢هـ دار الكتاب العربي، بيروت لبنان.
- ٧٥- مجموع فتاوى ابن تيمية، لشيخ الإسلام أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام ابن تيمية، ت ٧٢٨هـ جمع وترتيب عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بدون تاريخ، مكتبة المعارف، الرباط، المغرب.

- ٦٧- مجموع فتاوى ومقالات متنوعة: للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، جمع وترتيب د. محمد بن سعد الشويعر، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ - الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء. المملكة العربية السعودية.
- ٧٧- مجموعة مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الطبعة الولي، بدون تاريخ، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ٧٨- مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، للإمام أبي عبد الله محمد بن أبي بكر ابن أيوب ابن قيم الجوزية، ت ٧٥١هـ تحقيق محمد حامد الفقى، الطبعة بدون تاريخ، مكتبة السنة المحمدية، ومكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- ٧٩- مستند الإمام أحمد بشرح أحمد شاكر، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت ٢٤١هـ شرحه وضع فهارسه أحمد محمد شاكر، بدون تاريخ، دار المعارف، مصر.
- ٨٠- مستند الإمام أحمد، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت ٢٤١هـ بدون تاريخ، المكتب الإسلامي، دار صادر بيروت، لبنان.
- ٨١- معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول فى التوحيد، للشيخ حافظ بن أحمد الحكمي، ت ٣٧٧هـ تخريج عمر بن محمود أبو عمر، الطبعة الثانية، ١٤١٣هـ دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية .
- ٨٢- معجم الطبراني الكبير، للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ت ٣٦٠هـ تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية بالجمهورية العراقية.
- ٨٣- معجم المقاييس فى اللغة، لأبى الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، ت ٣٨٥هـ تحقيق شهاب الدين أبى عمرو، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ دار الفكر، بيروت لبنان.
- ٨٤- مفردات ألفاظ القرآن، العلامة الراغب الأصفهاني، ت ٥٠٢هـ تحقيق صفوان عدنان داوودي، الطبعة الأولى: ١٤١٢هـ دار القلم، دمشق، دار الشامية، بيروت.
- ٨٥- المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، لأبى العباس أحمد بن عمر بن إبراهيم القرطبي، ت ٦٥٦هـ تحقيق محيى الدين مستو وجماعة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ دار ابن كثير، دمشق، بيروت.

- ٨٦- التهليل في غريب الحديث، للإمام أبي السعادات المبارك بن محمد بن الأثير، الجزري، ت ٦٠٦هـ، تحقيق طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، بدون تاريخ، المكتبة العلمية، بيروت، لبنان.
- ٨٧- النهج السديد في تخريج أحاديث تيسير لعزیز الحمید. للدوسری.